اسناد سیاسی مربوط به سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ ق

گذاشته ظهیرالدوله (صفا)

تمام این مجموعه به خط ظهیرالدوله است و گاه‌گاه اشعاری از خود هم در آن نگاشته است.

ص ۸۸ مرحوم ثراءالدوله

اسناد سیاسی مربوط به سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ق
نگاشته ظهیرالدوله (صفا)

تمام این مجموعه به خط ظهیرالدوله است و گاهگاه اشعاری از خود وی در آن نگاشته است.

ص ۸۸ مرحوم قوام الدوله

اسناد سیاسی مربوط به سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ ق
گماشته ظهیرالدوله (صفا)

تمام این مجموعه به خط ظهیرالدوله است و گاه گاه اشعاری از خود در آن نگاشته است.

ص ۸۸ مرحوم قوام الدوله

(سواد دستخط جهانمطاع همایونی)

(السلطان بن السلطان بن السلطان بن السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار)

نظر به اهمیت [illegible] جانب ترجمات [illegible] دارالخلافه [illegible] ریاست
[illegible] چاکران مجرب و محقق [illegible] کتابت [illegible] لطف [illegible]
[illegible] به جهت [illegible]
[illegible] مقرب [illegible]
[illegible] شهر [illegible] ۱۲۷۰

(اثر [illegible] جبر المقابله ۱۲۴۲)

(دارالمرز [illegible]) [illegible] نایب [illegible] حضرت [illegible] جانب [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] و [illegible]
[illegible] ترجمه علوم خاصه جبر المقابله [illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible] حکام [illegible]
محترم [illegible] حق [illegible] خلق [illegible]

---

۱ [illegible] قاجار [illegible]
۲ میرزا [illegible]

خدمت خود بدانند تا آنکه خود را لایق خدمت خلق و حکومت ایشان در طهران و
کرمانشاه؟ این معروف عام است که در شهرستان طهران که آنوقت نسیمی از حقوق
و مساوات در آن فضا نوزیده بود و امراء ضعفا ستمدیده و اقویا غالب بر ضعفا بودند
منتهی حاکم در رشاد ایشان چنان نرم تا در آن بعد نبود هیچ ضمیر تحمل هرگونه ظلم را نکرده
و هیچ ظالمی جرأت بروز مکنونات خاطر خود نداشت در این تقدیر دستورین آنها
حاصل نشد جز از این راه که آنها ساده به ادارات ایشان که داعی بر اصلاح خود به
تکمیل صرف نبودند و غرض ایشان هم نیست. با آنها غیر مقید و انجمن در نیت و
غرض ایشان هیچ شبهه نداریم که آنها غیر مغرض و بعضی خیرند ولی در اخلاق و
احوال بعضی از آنها که بیدار تردد دلتنگیم که آیا بر آنها خود خلق ننموده جو درباره ایشان
با اسم مشروطه طلبی جنبهٔ عوام ساده هم را نیز جنبه باشند و آیا قدر این نعمت
که در همچو روز رستاخیزی با ایشان ارزانی گردیده خواهند دانست و یا مانند
قوم اولیلی کفران در زمین خود را البته عذاب گرفتار خواهند ساخت در این
موقع خیر کثیر مسلم و برهان است در بر همه کس واضح و روشن است که این رضیه و
اخلاق حسنه این وجود شریف است که در این صورت بی‌تردید دانا کار نیست
و بدون شک اگر خدا نخواسته برخلاف انتظار مردمان ایشان بر اخلاق و
انقلابی در کسیدان اشتمام شود هیچکس از عدم کفایت و تقصیر ایشان در کار آنها
نخواهد گفت بلکه کلیهٔ خبط و خلاف و تقصیر را بدون هیچ تردید رجال بزرگ دوره
دیکتاتوری استبدادی خواهند و دین بزرگی به بیگانگان دانی که آنها خواهند داشت

باری با بعضی از دارندگان حس لطیف تبریکات لایقه خود را خدمت آنجناب با نهایت احترام
و تجلیل تقدیم داشته از صمیم قلب تمنا و رجا می‌نمائیم که خداوند متعال بر توفیقات ایشان بیفزاید
و ایشان را بطریکه آرزومندند (سیاسی) اصلاحات مهمه موفق و منصور فرماید و پیش از وقت نظر
مملکت و در دیده خیرخواه صلاح اندیش معروف است که آوردن ناخاطر برگشت نابکاران
افغان بابت طهران ذکر کامل خود و از آن[۱] جلب نمائیم که نظر با اهمیت موقع و مهم لذا
رفت و توجه را در اصلاحات ابتکار نموده از ارزش عوام مملکت حفظ زکات سایر و
دقایق جنگ که درین موقع بهتر منتظر شود نمیدانند و عیب آن چاره است که تمییز نشده
زیرا که بزرگان ایشان تخریب کرده ذکر نشده که بعد آنکه زحمت نشد و هیچ ضرری از بیرون
تجدد ایشان برگشته و خود کرده را عذر بایستی تدبیر کنند بالمثل اگر آنها از رفتار و کردار
عبیدالله کسان سردار اسعد در طهران گذشته ذکر کامل خود سبقت نموده و فرعونیت و تنفر او را در آن
صفحات به ما نشان که چگونه مردم بیچاره و حقوق آنها را پایمال اغراض و شهوات خود کرده
مدت مدیدی ادراک او و اعطاء ایشان نیست با آنها بنیاد داور نه بلکه مانع
تعدی کنند که آنچه آنها نسبت به املاک و مخصوصات ایشان که بنا حق داشته
و در حقیقت دست اندازی بوده که از آنتی غیب بدرآمد و این ارزان با بطریکه در وزارت
داخله تقسیم شد مستور است که ایشان را خوب ظاهر نموده و در سیاست خود به نعاسر
اینها را برای عدالت ایشان اصلاح نمیشود سهم است وزارت داخله اطراف کارها
تقسیمه را نیلر را صادر فرموده‌اند ولی ما اختیارا لکرار است که ورود ایشان
برشت خاصه در نیت حضرت سلطان گذشته از نظر حسن ظن مردم را نسبت به ایشان

مستطوف و

۱ـ نصرت‌الله خان طالش

آن خواهد ساخت. اسباب عدم پیشرفت مقصود هم خواهد شد و آن اصلاحات را [illegible]
که برای صاحب نامان [illegible] عادل در نظر دارد مانع خواهد شد. بدبخت [illegible] را [illegible]
که امروز کسی را از حقوق مشروعه خویش باز دارد و حقوق مالکیت و معدلت کسی را از روی
غضب کند. ظاهراً دیگر زمانی نبود در حکم خانهٔ شخص سردار اسعد است و اینجانب خود
عودت نموده حفظ نظام شخص را نمایند. لیکن [illegible] نه از روی کینه و عناد
که دامن آتش افروخته و ضرر آن به همه [illegible] بی‌ستیزه صلح [illegible] است.
چه بود اگر حکمران معظم [illegible] نقطه [illegible] را [illegible] و [illegible] سردار منصور و سردار اسعد
تنبیه کنند و خود [illegible] اهل خلق [illegible] دانشمند [illegible] و ظاهراً [illegible] دفع شر را رو
قطع [illegible] و [illegible] ذات [illegible] را [illegible] بانهایت مدنیت [illegible] مردم
رسیده [illegible] را [illegible] و [illegible] را [illegible] بگویند که اگر روزی اقتضا میکرد
[illegible] جان شما را با تیشه برکنند و خون شما را در شیشه کنند برای آن بود که [illegible]
در قبضهٔ اقتدار ملک الموت مانند [illegible] و صدور [illegible] بود که [illegible] هزار
[illegible] بر آنها نگردید. ولی امروز هم برادر [illegible] از زنجیر عدل آنچه [illegible]
[illegible] به [illegible] مشروطیت سلطنه [illegible] گشته و حقوق شخص [illegible]
بدبخت [illegible] سردار [illegible] مال خویش را که دست [illegible] به [illegible]
چون اولاد خود خواسته داشت و جز به روش [illegible] و مدارا با آن [illegible] نخواهند کرد
[illegible] به [illegible] ترتیب ارضای [illegible] آن صفحات رو به آرامی گذارد و [illegible]
[illegible] ببرد؟ با کمال آرامی و امنیت بحقوق خود نایل شده [illegible] دست [illegible]

---

۱ میرزا [illegible] الدوله [illegible] رشتی

رعایای خود نماید. صاحب دولت را از هر جهت [illegible] عاید کرده نه تنها بر روی قرار داد کرده
و الطاف [illegible] دیگران [illegible] آید. [illegible] هم [illegible] آید.

(تلگراف از طهران به قزوین ۱۱ محرم ۱۳۲۵)

حضرت جناب [illegible] آقای ظهیر السلطان دام اقباله [illegible] جناب [illegible]
[illegible] را [illegible] نهایت [illegible] را دارم. امروزه هم مخصوصاً در [illegible] استمداد [illegible]
[illegible] همیشه [illegible] از حیث [illegible] استمداد حضرت [illegible]
[illegible] زودتر [illegible] فرمایید (حسینعلی)

جواب از قزوین به طهران ۱۱ محرم ۱۳۲۵

حضور حضرت [illegible] آقای نظام السلطنه رئیس الوزراء [illegible] عصر شنبه ۱۱ وارد
قزوین [illegible] خدا [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] نظام [illegible] رئیس [illegible] اتفاق [illegible]
و [illegible] حرکت [illegible] ولی [illegible]
[illegible] که [illegible] کند [illegible]
[illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] الکبیر [illegible]

تلگراف از طهران به رشت ۱۷ محرم ۱۳۲۵

حضرت جناب [illegible] آقای ظهیر السلطان دام اقباله [illegible] محترم [illegible]

---

۱ نظام السلطنه رئیس الوزراء
۲ میان ظهیر الدوله

و همین مراقبات جنابان سردار اسعد[1] و محتشم السلطنه[2] در حفظ نظم و [illegible] و [illegible]

و سردار منصور کمید البته اقدامات آنها در اثبات منصفیات حسن خدمت لدی التحقیق ثابت است

سرباز روانه شد سردار هم منصرف شد روانه نمود (حقیقت)

(از طرف اهالی سرحد انزلی)

حضور رحمت ظهور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای ظهیر السلطنه حکمران کل مدظله العالی

امروز تا که جان [illegible] ابنای ملک زنده نجیب برگشته این خاک غمناک ایران کمر شکستگان تمام کرده را

برکرده و قلوب اهل عالم را العطف خود متوجه ساخته که ما ملک زادگان مظلوم بیچاره مانند اجسام [illegible]

مملکت [illegible] مملکت منعدم نموده امروز چراغ شاهراه هدایت علم است لذا مطلوب

[illegible] کامیست [illegible] گذشت الطف پروردگار

[illegible] حضرت [illegible] عقول سلیمه علمای پاک طینت و [illegible] نیت [illegible]

[illegible] همان [illegible] این خاک [illegible]

بطلب حقوق [illegible] دست رفته خود [illegible] خود [illegible] بیچاره [illegible] از خواب غفلت

بیدار [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] مباشیم [illegible] از سرزمین وطن [illegible]

[illegible] حضرت مستطاب اشرف [illegible] با تجربیات [illegible]

[illegible] بر قلوب ما بیچارگان [illegible] که [illegible] دست [illegible]

[illegible] نظر [illegible] اقدامات [illegible] نموده ایم

---

1. جعفرقلی خان پسر محمد قلی خان [illegible]

2. میرزا صادق خان پسر [illegible] میرزا [illegible]

وطن مقدس را حفظ نمائیم که قوت باید طریق علم بپوئیم که سلم نموده ایم ترویج صنایع نمائیم [illegible]

باید رفع احتیاج از اجانب نمائیم که ثروت [illegible] بیدار شده ایم [illegible] وطن

[illegible] ثروت [illegible] حضرت اشرف [illegible] با آن [illegible]

که در ترویج و ترقی این مملکت [illegible] اجرای [illegible]

[illegible] مدرسه [illegible] یک صاحب [illegible]

[illegible] در راه این [illegible] است [illegible]

[illegible] ایران است [illegible] ایران [illegible] آن [illegible]

[illegible] مملکت [illegible]

[illegible] قوت [illegible]

اهالی انزلی [illegible]

[illegible] حضرت اشرف [illegible]

[illegible] تحقیقات [illegible]

[illegible] استبداد [illegible] ایران [illegible] حقوق [illegible]

[illegible] حضرت اشرف [illegible] استبداد [illegible]

[illegible] اهالی انزلی است

[illegible] حضرت اشرف [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] چشم [illegible]

[illegible]

مخفی امر الهی با ؟ ازلی ~~خراب~~ به کنار بحورش بزنند آیا روزی در مقصد دیگر اهم اتفاق باید به شمائی
نیز بسپارد در خزینهٔ خود بریزید مگر ما ملت چه بگوئیم و چه مقصودی داریم غیر از نظر رحمت بوجه
این آشیانه و قدر خانهٔ سرحد ازلی ما نمی‌باشد خراب و ویران تو چه گفته‌ای در گنجه
قدر خانه خالی مردم کرد او ضبع به بیابان رفتند ناقص سیل خانه بی پیر بیدپرست را میکنیم
کمر همت بستیم با خون جگر خود بسازیم و با میثاق حیوانات قوت نمائیم و دشمن ازلی را اگر
نواقص خود ازلی نمائیم ما تا هر زمینه فارغ و مقتدر از نظر احباب نباشیم در اینجا قدم
نیات خالصانه آن وجود مقدس بر تو افکنی تهذیب رسیدهٔ ضعفا نمیشود با یک سرعت
و وجد طرب انگیزی امیدواری کامل حاصل نمودند وادار نمایید که من نیز این ما خدمت را
از حضرت خواسته و معلوم نمایم در نعمت فدا داده گردید بدیل مرحمت نیز باشیم به نیات مقدسه
خود اقدام و شرایط وطن فروشان هستند او پیشه را که هم شان معروف پامال نمودن
حقوق حیات و ملت است از بر اکتفا کرده و حقوق مقدس ما هم دیگران را استرداد
فرمایید الحمد الله ارکسالی (جهت داشت مهر و امضاء)

(از طرف فرقهٔ بابیه ازلیه)

بنام خداوند مهربان آزادی بخش وطن مقدس حضرت یگانه عهد و وحید عصر ترید ملت
عمده و عدل حضش ساب اشرف آثار طهیر [illegible] نیت برگشته بنا و اسباب رگ و ریشه
بذنه زناند فرقه بابیه شعبه ازلی در رشتهٔ ارکان و شرایط خواهی و حقوق طبیعی‌شان
وصول به کعبه مقصود نیز در رهنمونه طهران و جهت بعد در رهنمون جههٔ ولایات ایران
پیش شد لذا هر دو ندارنشر و کلیت مال را که سعی داشته بکار با جانی و لرزش دقیقهٔ

فوت وقت ننموده در همه حال جانبداری حق در پیشرفت های مقدس اسلام و به دعا پیش تحت
لوای کشور دولت [illegible] مرکز عرض مینمائیم مقاصد فرقه ما این است در مقابل محترم علاقه قوی کرده‌ایم
های وضع و لمعهٔ مبارک حامیه [illegible] هر امروز هیچ وجه جز در جوار آن قوانین مقدس [illegible]
و شعبه رشت را از وقتی مستبدین تمام پیشه دعا نموده هر عهدی از سلک فرقه بیدارانم
بیرون نمیشماییم از زنان انتخاب حقیقی آزاد به ایلات گیلان مکتوبات متواتره
در امیدواری از اوصاف حمیده و خصال پسندیده و عادل ترحم کیدی اسلام [illegible] اغراض
ولی الکنه را آن وجود محترم نیز قبول رسیده و دیگر نیز از حکومت آن وجود محترم در پایه
ولایات ما نیز امیدوار است و از دیار حق طلبی و اشتیاق فرقه مقدسه را طلبیدن بر
تقرب رسیده کرده‌ایم ولی از انجا که تا امروز نیز نشده یک حاکم بی طمع و غرض و دوری
مراعات حفظ نوامیس مملکت و حقوق ملت را بنماید ملاقات شود لهذا ادام از الطاف
فروبسته منظور نمانند رهانی آن حضرت عظمی بروید و چاپوس با سلک فرقه شانات دارد
تا گمشده زاجر اوقات مبارک نکرده‌ایم [illegible] امروز [illegible] مبارک آن فرزند جوان
سالهاست رقی این دولت وطن مقدس را مقصود نیز بیانات و اقدامات بپذیرفتند
آن وجود محترم [illegible] و شرایط خدا آن ایجاد نمیشود [illegible] شکافته و الطاف
جانب اعتراض نیز و مستبدین اطلاع کنید شده بوجود درگ [illegible] باکمال
امیدواری [illegible] تحریرات صمیمی خود را در نصب جناب [illegible] آثار طهیر مقصد حکومت
ازلی تقدیم نمی‌داریم ما نیز تشکر مینمائیم چنانچه ما نیز اینها چیز نیز [illegible]
از طرف ملت برقرار [illegible] حضرت اشرف [illegible] مقصد خود نسبت فرمایشه و ملکی سیم [illegible]

۱ - نامه تلیفون پیر [illegible]

۱۰

مسلم است با صفای قلب مقدس حضرت پوشیده نماند که آتش‌افروزان اشرار عتبه عالیه و اتکال
بروسها و بهانه بدست خارجه دادن و قدرت نفوذ اجانب شدن از کرام سید [illegible] حضرات
چنانکه اینجانب [illegible] به حضرت [illegible] اشرف واضح و مبرهن است [illegible] خبر ایالت قونسول روس
در حالی که [illegible] به کربلا [illegible] و کلمه لا اله الا الله و کلمه [illegible] قسم [illegible]
[illegible] داده [illegible] و طلب تقصیر نداریم [illegible] حضرت اشرف [illegible]
[illegible] تکفیر [illegible] خود [illegible] فانی [illegible]
داده [illegible] مسلم [illegible] و [illegible] حضرت اشرف
می‌شوند بعد در جواب [illegible] منتظر هستیم [illegible] شرط [illegible] اسلام
و اتحاد ملت و حاکم عادل.

(جواب به [illegible])

[illegible] از اظهار [illegible] ممنون و متشکرم [illegible]
[illegible] شهر [illegible] امیدوارم [illegible] جناب [illegible]
حکمرانان [illegible] نیز [illegible] خود داری نکنند چنانچه [illegible] موارد [illegible]
داده است [illegible] اجزاء [illegible] التحقیق نوشته [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] حضرت [illegible] خیر نکند
خداوند [illegible] الحمد [illegible] رشت [illegible]
[illegible] است [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] (محمد)

۱ جناب [illegible] میرزا [illegible] انجمن

۱۱

چنانچه حضرت آقا تجدید کرده‌اند که داعیان دائم [illegible] باکمال اطمینان همراه [illegible] رشت [illegible] وارده
نهایت با خوف و بیطرفی و حق‌شناسی تحقیق کنم [illegible] معتبر است [illegible] رشت [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] هیچوقت [illegible] کار [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] ان‌شاءالله تعالی (محمد [illegible])

(دیگر است از طهران به رشت ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۶)

علماء اعلام و ولایت به اتفاق [illegible] چون [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] طرف [illegible]
[illegible] ملت خودشان شده است که [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] که [illegible] صدق [illegible] توقف [illegible]
[illegible] دار الخلافه [illegible] از جانب [illegible] حکام
[illegible] اقرار [illegible] ملت [illegible] شاه [illegible]
[illegible] [illegible] جانب
حکام [illegible] [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] (محمد).

(از طهران به رشت ۵ ربیع الاول ۱۳۲۶)

[illegible] از [illegible] را
[illegible] [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] طهران [illegible]

و ملاحظه نیز باشند که بهیچوجه امنیت و سلامت نیست و تعقیب و دزدی و دسیسه و تزویر
ممکن نیست از خلاف این مردم پرده برخود ترتیب ناتمام تا به تشخیص آن ببینی بزنند
وضع استعفای جناب نظام السلطنه است روز چهارشنبه گذشته جناب حجة الاسلام آقا سید محمد
جمعی از وکلا و اعیان و بعضی از وزرا که در خارج قرار بوده است در باغ خودشان دعوت
فرموده در باب عنوان نیز باشند که ترتیب آن نظام [illegible] یک صدارت با ج
و مخالف اوضاع امروز است و خودشان هم اهتمام در پیشرفت مسلک خودشان دارند
در صورتیکه بر خلاف اوضاع امروز است و چون خودشان ملتفت این نزاکت و رقت
وقت نیستند و مقام شیخ و کبری ایشان مانع است از اینکه تحقیر از ایشان شود و
کنند بهتر آنست کبری را ایشان نائم به ربو خدمت ایشان عرض کنند که جناب والی
بملاحظه تحقیقات وقت لازم است استعفا فرمایند و خود برای حفظ مزاج رفته
تمام آنرا اطلاع قرار گرفته ملحق میشوند ولی قبل از آنکه این مجلس بامور رسمی شود
فوراً خبر بجناب نظام السلطنه میرسد و ایشان بعد از ملاحظه این ترتیب خودشان استعفا داده
دیگر در باب [illegible] نمیروند از روز یکشنبه استعفای ایشان رسمی شد و جناب [illegible] که در صورت
استعفای رئیس الوزراء قهراً استعفای هیئت کابینه نیز گشته و تمام وزرا مستعفی شده یکی
یکی از وزرا نیز [illegible] در ترتیب کار خود دست برداشته و از قرار مذاکرات کابینه [illegible] شود
تشکیل [illegible] صنیع الدوله رئیس الوزراء و وزیر داخله [illegible] الدوله وزیر مالیه [illegible]
بعضی دیگر [illegible] الدوله را وزیر داخله احتمال میدهند تا چه شود و نیز [illegible] خدعه [illegible]
بعضی [illegible] بعضی جناب صنیع الدوله به ملاحظه دانایی حاضر ترند که از بعضی وکلا [illegible]

۱ـ رئیس [illegible] خان مخبر الدوله ۳ـ میرزا احمد خان [illegible] سعد السلطنه
۲ـ میرزا [illegible] قاجار پسر [illegible] خان عضد الدوله [illegible]

وزارتخانه‌ها و چاپار از خودشان ترتیب داده هر کار بشان از هر کجا بیش است در هر چه بخواهند بکنند.
مجلس با حقیقت شان است درباره [illegible] اندازه تصرفات از دیروز تا حال هم باز
انجمن‌ها در مردم [illegible] دارند و مجلس [illegible] فعلاً مذاکرات مخفیانه و قرارداد است
امروز همه در سپهسالار جمع شدند در بند بین [illegible] انتخاب در خدمت وزارت
مالیه است نیز [illegible] جناب [illegible] و میخواهند تا جنبه را بجا کرده جمع فرمایند
ولی چون نصرت [illegible] وزارت مالیه نیست را نمیپذیرند و نیز پذیرفته قبول
نکرده‌ام و از رفتن چهار قبیله که حکم [illegible] کرده [illegible] وزارت مالیه نرفته و خلاصه
[illegible] و [illegible] اسم این انجمن اخوت و صحبت داد این را به [illegible]
خواهم داد (ابراهیم صفائی)

(دفتر روز مکتوب از طهران بتاریخ ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

از حال شاه و وزرا و شهر عرض کنم امروز شش هفت روز بعد تمام وزرا جمع شده بخدمت [illegible]
عضد الملک نیز به تحریک عین الدوله [illegible] خودشان [illegible] و وکلا و بعضی شاهزاده‌ها
[illegible] که [illegible] و اسم [illegible] روز [illegible] بود چه خودشان رفتند خانه عضد الملک
چه گفتند [illegible] عین الدوله و خود عین الدوله از خانه شاه [illegible] عضد
[illegible] از آن طرف [illegible] و تمام [illegible] در [illegible] خودشان رفتند
[illegible] صبح [illegible] امیر بهادر و [illegible] امیر [illegible] در [illegible]

۱ـ میرزا رضا خان [illegible] پسر [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]
۲ـ [illegible] میرزا ابوالقاسم خان [illegible] پسر میرزا [illegible] اصفهانی
۳ـ [illegible] خان قاجار [illegible] پسر [illegible] خان [illegible] شاه
۴ـ [illegible] خان پسر [illegible] صادق خان [illegible] اعیان [illegible]

با یک فوج قزاق خاصه در شاه بیند که آنچه مردم را بترسانند شخص با سامان تیر تفنگ
و طپانچه خالی کردند وزرا جداً با هم قرآن قسم خورده‌اند با وکلای مجلس تمام یکی شده
گفته ما از این بیشتر ذکری از شاه دروغ گو را نکنیم ما همه زن و بچه داریم زنده‌گی داریم
نفهمیده‌ایم که یک نفر شاه دروغ گو خائن همه ما را بباد فنا بدهد یا باید شاه با مجلس
برابری و درستی یکی شود یا خودش را از سلطنت خلع کند ما ولیعهد را بتخت نشانیم
شاه بکنیم آنوقت آنچه تکلیف نگاهداری مملکت است خواهیم کرد قدرت شاه را
این دفعه اگر از این قسم بخورد دیگر قسمی ندارد جز آنکه هشت نفر باید در طهران در شاه باشند
یکی امیر بهادر یکی مجلل السلطان یکی موقرالسلطنه یکی شاپشال خان روسی همینطور تا
هشت نفر اینها که هر روز پیش شاه و از طهران بروند وقت اینجا که مایه حرف و
دعوا و چیزهای بیهوده رفتند آنوقت شاه راستی با ما کم و وزرا ایستم قسم بخورد اگر
نخواهد حضرت ناصرالدین شاه و سایر پادشاه‌های ایران سلطنت کند عرضی نداریم
حضرت آدم با ملت جنگ کند یا کشته شود یا خودش را پیش ببرد و
آنکار هم هر کدام خواستیم از شاه حمایت بکنیم هر کدام خواستیم از ملت تا کار را
یک طرفه بکنیم نخواهد جنگ کند خودش هم واقعاً با ملت همراه شود یکی از
روز این گفتگوها بود شاه تند و زیاد کرده بود که آنها که تقصیر چکار دارند پنج نفر
دیروز حکم شد امیر بهادر و این چند نفر از شهر بروند دیشب رفته‌اند

---

۱ - حاجبی خان
۲ - میرزا حبیب الله خان قاجار پسر عبدالله خان ناظم الملک
۳ - شهرت مهمانی موجه شاه

امیر بهادر با پنجاه نفر از سوارهای خودش رفت به شمیران امروز که ربیع الثانی ۲۰ باز یکجا
رفته از شهر بیرون در ییلاق خانه عضدالملک مشیرالسلطنه را وزیر داخله کنند بشرط آنکه
از خودش هیچ رأی نداشته باشد قبول کرده حالا وزیر داخله است خدا ما را از شر این خلاص
کند با وجودیکه اینها را بیرون کنند هنوز شهر آرام نشده نه شورش است
فتنه نیست (دکه ایران)

(مکتوب از طهران برشت ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

تصدقت گردم بحمدالله نعمت سلامتی برقرار است از چند روز به بعضی
اقدامات ایشان که آنچه را بکار لطف [illegible] فردی مجتهد سر بیاید نفر بنگاه ازده
رفته بیش بعضی آقایان مأمور شده در بعضی کارها را انجام گرفته چگونه همه دیده
رسیده است که این انجام ما به پیشرفت هست که چه قدر است چه که [illegible] است
مأمورین خدمت آقای سیدان الدوله آقای قوام السلطنه آقای ظهیرالسلطان ایرادی دارند
هر روز بعد آقای سعدالدوله بیا گرفته‌اند اگر ما بجای بیست تومان تقدیم همراه خواهی کرد
عرض کردم بکجا دیگر چه اگر بنده به ایشان اطاعت خلق کنم و فرستادم رشت

---

۱ - میرزا العهد پدرش پانزده هم
۲ - قمران آقا دختر ناصرالدین شاه
۳ - محمد ابراهیم خان غفاری پسر فرخ خان امین الدوله کاشی
۴ - مهدی خان غفاری پسر فرخ خان امین الدوله کاشی
۵ - امیر محمد خان پسر مسا[illegible]

با طبقهٔ ذکور ... بیشتر بود بعد شنیدیم که حضرت منزل آقای ... بسفارت رفته تحصن شده‌اند
آقایان مذکور شب که هم آنجا ماندند و روز که جماعتی از سایر طبقات ذکور را برای رفتن
در منزل حضرت اشرف جمع شدند روز آخر آقا حاجی باشی خان فرمودند بروید تمام شاگردها
امروز معلم‌ها را ادارات هم تعطیل کرده‌اند آنجا جمع شده‌اند وزارت خارجه وزارت
عدلیه و سایر طبقات و مردم مشروطه و تفنگچی ... جمع شدند ما هم جمعیت خوبی بود
بالاخره معلم‌ها از حضرت خواسته‌اند که امیر بهادر جنگ و شعاع‌الملک و [illegible] و
شاه‌بال خان و ... تبعید شدند صدا زدند ... و مردم آنجا ... رفت
کم کم مردم متفرق شدند فردا شنیدیم که امیر بهادر بسفارت روس رفته و اظهار کرده است
در این تبعیدات ... طلب که ... لذا ایران بیرون
بیرون هم ... رفتند بعد ... از منزل آقای ... رفتیم
رفتم در راه شنیدیم که صبح سید ... وزارتها را ... زیرا شنیدیم منزل آقای
رسیدیم دیدیم آقای ... و آقای ... نشسته‌اند ... نشستم
... شنیدیم ... دست دادند
... خواسته گشت ... برخاسته
دیگر نشستیم با یک ... بردیم ...
و کارها ... [illegible]

١ پسر ... شیرالوزاره ... خان نظام الدوله
٢ ... نجف خان پسر داروغه تبریزی ... خان
٣ ... [illegible]
٤ مهدی خان پسر ... وزیر دربار

و شما در چه ... رأی بدهیم گفتند فقط ما ... [illegible]
بگفتیم که چه باید کرد خوب است برویم بسفارت ... در باب سفارت ... کنند
... سفارت ... گفتند بروید سفارت ... [illegible]
... در حالیکه ... سفارت ... [illegible]
در آنجا ... تمام ... زیر سفارت
انگلیس ... سفارت ... [illegible]
جمعیت ... بروید انجمن ... آنجا را ... بکنیم آ
... [illegible]
... [illegible]
... برگشت ... [illegible]
... برگشت گفتند بروید بسفارت ...
... گفتند بروید منزل دکتر ... آنجا ... رفتیم ...
منزل ... رفتیم ... [illegible]
در ... رفتیم ... [illegible]
... خبر ... سید ... [illegible]
... [illegible]
... سید ... [illegible]

١ طبیب انگلیس ... شاه ... ایران ... آورد
٢ ... انگلیس ...

از میان توپخانه وارد میدان مشق و قورخانه و از آنجا باغ شاه. ترتیب بروز [illegible]
کسی نه خبر نیست از خانه نواب بیرون آمده منزل عضدالدوله بردیم در کشیکخانه [illegible]
با کمال سرعت حرکت کردیم چیز دیگری اتفاق نیفتاده بود در کشیکخانه جا کردیم [illegible]
آمدیم که در انجمن اخوت گذشته دربان آقا حلیم باشی‌خان و جمعی از اخوان را دیدیم
که انجمن اخوت پر شده بود گفتند که گذشتیم آقای سالار الدوله [illegible] بیاید
این تقصیر را و وحشت ما را [illegible] اخوان نشر کنید آقای [illegible] تمام [illegible]
مگر [illegible] حضرت [illegible] آقای سالار الدوله [illegible] شده
[illegible] کشش از در [illegible] خارج است [illegible] در خانه عضدالدوله [illegible] دیگر [illegible]
خدا حافظ کرده جا کردیم انجمن اخوت مراجعت کرده پیش از تشریف بردن بزرگان اهالی
به باغ شاه کسی از طرف [illegible] اظهار شده بود [illegible] تشریف ببرند گفته
بزرگان اهالی [illegible] خاطر جمع کرده بعد به باغ شاه آمدیم
و خیال [illegible] بار [illegible] وزرا و امرا [illegible] به اتفاق
حضرت اشرف آقای عضدالملک شرفیاب شده پس از آنکه [illegible]
[illegible] از حضور اعلیحضرت [illegible] مراجعت نکند [illegible]
[illegible] حضرت مراجعت [illegible]
که [illegible] قزاق [illegible]
صاحب منصب قزاق [illegible] آمده به [illegible] عضدالدوله و سردار منصور [illegible]
[illegible] داشته باشید گفته به [illegible] عضدالملک [illegible]
[illegible] قرار گرفت [illegible] مراجعت نکند قزاق [illegible]

۱ـ سلطان حسین میرزا پسر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان

آنها را گرفته یک صف هم غلام کشیکخانه و قزاق. حضرت والا [illegible] نشستند
آقای عضدالملک هم بعد از گفتن نشستند در این بین حاجب الدوله آمده به آقای عضدالملک گفت
از حضور مبارک اعلیحضرت شاه بپرسید [illegible] آقای عضدالملک شرفیاب بشوند پیغام کنید حاجب الدوله که
عرض کند [illegible] آمده و شرفیاب شده [illegible]
[illegible] حاجب الدوله [illegible] آقای عضدالملک را [illegible]
گفتن نشستند [illegible] آمده منزل شب را آقای عضدالملک ماندند
پیش حضرت. دیروز عصر خدمت آقای سالار الدوله رفتیم دیدیم کسالت دارند
در بستر خوابیده‌اند آقای [illegible] تمام [illegible] اما چه حالی [illegible]
حمیت [illegible] از شهر خارج شده [illegible] طرفی بروند آقای [illegible] تمام [illegible]
[illegible] پیش بیاید [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] ملحق شده به انجمن اخوت [illegible]
بزرگان اهالی [illegible] باغ شاه [illegible] کشته [illegible]
[illegible] باغ شاه [illegible] از طرف اهالی [illegible]
[illegible]
اگر [illegible] در شهر بود [illegible] انجمن [illegible] اگر مردم از خانه‌ها بیرون [illegible]
[illegible] اگر کشته [illegible] شهر را [illegible]
در میان توپخانه قزاق [illegible] در شهر [illegible] کردن [illegible]

۱ـ قهرمان خان تبریزی
۲ـ رئیس قزاقخانه

شنیده شده کسی را که شناخته علماء قبل از ظهر است در خدمت آقای علی پاشا خان
در انجمن اخوت مشرف شدیم آقای علاء السلطنه آقای میرزا علی اکبر خان آقای نصرالله خان
تشریف دارند و میرزا محمد صادق مجلس جمعیت گرد آمده است و کلاه جمعیت ما مشروطه کرده‌اند
و علیه اقدامی از طرف آنها شده است که اخبار در شهر تهران منتشر است و شهرت داده‌اند
جانشان خبر دارند و دادخواهان کلهر و نظر علی خان و رحیم خان [illegible] را
و مغیر [illegible] رحیم خان با هزار سوار وارد [illegible] شاه و وزیر قشون
آقای علاء السلطنه حکایت کند که حضرت [illegible] به کجا [illegible]
است حاکم [illegible] سفارت [illegible] (روز پنجشنبه)
مکتوب از تهران برداشت ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

[illegible] مخبر الدوله [illegible]

۱ محمد حسن میرزا پسر [illegible] میرزا [illegible] الدوله
۲ [illegible] پسر میرزا [illegible] خان [illegible] الملک
۳ پسر [illegible] السلطنه [illegible] وزیر دیگر
۴ یکی از سرکردگان [illegible]
۵ [illegible] کلهر [illegible]
۶ یکی از سرکردگان [illegible]
۷ یکی از سرکردگان [illegible]
۸ [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] السلطنه پسر میرزا [illegible] السلطنه [illegible] میرزا [illegible] وزیر
۹ [illegible] خان پسر [illegible] خان مخبر الدوله

ولایات الطوع ناسید [illegible] نجات و امیدواری ملت ملت قدیم و قویم ایران
فرزندان حقیقی و روحانی ما هستند البته خود ثروت نخواهند بود [illegible]
[illegible] با [illegible] خود [illegible] از طرف ملیت [illegible]
آن نیت مجبور کردند البته [illegible] نخواهند بود که [illegible] دست [illegible]
وزراء آن کشور [illegible] وزارت [illegible] ریاست [illegible]
[illegible] کسب [illegible] و اقدام به امور [illegible] [illegible]
[illegible] آقایان [illegible] را [illegible] اعتبار خود قرار داده
[illegible] فرزندان خود اعلام [illegible] صورت چیزی نخواهد گذشت [illegible]
[illegible] نخواهد [illegible] دوام مملکت [illegible]
[illegible] مملکتی [illegible] اصلاح
آن [illegible] اختیار نخواهند داشت [illegible]
[illegible] مشروطیت و اصلاح حال مملکت اقدامات [illegible]
[illegible] اقدامی [illegible] هرچه گفته شنیده‌ایم [illegible] کرده‌ایم
[illegible] نموده‌ایم [illegible]
[illegible] شبهه باقی مانده [illegible]
[illegible] رابطه و اتحاد حقیقی [illegible]
برقرار باشد [illegible] و [illegible] ملت
[illegible] حوادث و [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] ملت خود را [illegible]

7

143

ایران خراب کن بگذاریم ملت ایران بطوریکه دعوا فرموده و مجهود حال اعلام فرمودا
مشروطه و در عداد دول کنستی‌توسیون محسوب است وکلاء و مجلس شورای ملی در کمال امنیت
و قدرت به تکلیفی که از کلیه آنها مترتب است عمل خواهند کرد هم جداً در اجرای دستخط
سابقه خودمان جاهد و ساعی هستیم [illegible] عموماً دولت و [illegible] خودشان [illegible]
به هیچ قسم در ساحت مقدس [illegible] و تکذیب هرکس از صدور خود [illegible]
[illegible] البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز ما [illegible] اقدام [illegible]
شاهانه را شایسته هرگونه تکذیب دانسته [illegible] مارا در نظر داشته و [illegible]
فروگذار [illegible] نخواهند نمود (محمد علیشاه قاجار)

۳۴/۲۳

(تلگراف از طهران به قزوین از فدائیان ملت ۷ جمادی الاولی)

خدمت علماء اعلام و حجج الاسلام انجمن ولایتی و سایر انجمن‌ها تبعید چند نفر از درباریان
از قبیل امیر بهادر و غیره از اول مشروطیت بشدت [illegible] و اخلال [illegible]
ملت و مقام سلطنت بوده و دولت خواستار [illegible] درازکشیدن استقلال مملکت را
در معرض خطر و حال گذاشته مکرر [illegible] از حضور همایونی [illegible]
چند روز قبل تا طلبه امراء و سرداران در منزل حضرت اشرف عضد الملک [illegible]
و تبعید آنها را از دربار استدعا نمودند قبول [illegible]
اعلیحضرت بصورت [illegible] بباغ شاه [illegible] ترتیب برده
در [illegible] سلطنت آباد [illegible] چند نفر از سرداران
امر به توقیف فرموده [illegible] حالت [illegible]
اهالی [illegible] کلیتاً با انهدام اساس مشروطیت و مجلس قریب الوقوع آماده

142

دعوا [illegible] که [illegible] زود به طهران [illegible] (عبدالله الموسوی البهبهانی . محمد بن صادق الطباطبائی)

(جواب تلگراف از رشت بطهران ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

بجناب [illegible] تلگراف [illegible] شاهنشاهی [illegible] تلگراف [illegible] را دیروز
به اهالی ابلاغ نمود [illegible] تلگراف [illegible] از حضرات حجج [illegible] به انجمن ولایتی و
سایر انجمن‌ها [illegible] فوق العاده [illegible] مردم [illegible]
تمام اهالی [illegible] بدون [illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] تعطیل کردند [illegible] دکاکین [illegible]
و بازار [illegible] امروز [illegible] تمام [illegible]
کشیده [illegible] در شهر [illegible] مردم [illegible] اهالی [illegible] تمام [illegible]
حضرات [illegible] شاهانه [illegible]
جانب [illegible] مملکت [illegible] را [illegible]
[illegible] که [illegible]

(تلگراف از طهران به رشت ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

[illegible] انجمن ولایتی [illegible]
[illegible] صحبت ندارد [illegible] شورای ملی در
[illegible] نظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که از [illegible]

کار وزرا قصدی [illegible] در مملکت مذاکره و مدت‌ها است [illegible] انجمن‌ها [illegible]
مانع اجرای قوانین موضوعه و اسباب بر پا نمودن اجحاف وزرا و وکلا شده هر جا اجتماعات
قلیل صد صد و رفع شر آنها را از ملت بجز [illegible] وزرا تا [illegible] مطالبه بیدار [illegible] داری [illegible]
این مطالب اخبار [illegible] نشر نکنید از هیچ و اعمال آنها است [illegible] بیک مکتوب را
دست خوش [illegible] رفقا را اغراض شخصی و طمع به اشتهار خود [illegible] رعایا [illegible]
عزیز باشند از مراحم [illegible] لطف [illegible] ملکی که به [illegible] کمتر [illegible] مرا [illegible]

(مکتوب [illegible] طهران [illegible] جمادی الاولی ۱۳۲۶)

مبلغ [illegible] حضرات [illegible] شاه [illegible] ملکه [illegible] قرآنهای [illegible] زیارت [illegible]
از زیارت و [illegible] کمال [illegible] امیدواری [illegible]؟
شد [illegible] زیارت کنند [illegible] قرائت کنند
ولی [illegible] مردم را [illegible] قبله عالم [illegible] کرده [illegible] ابد [illegible] طهران [illegible]
بجز [illegible] و [illegible] نمی‌شد [illegible] ترس [illegible]
امروز آن [illegible] بی اندازه [illegible] از اطراف [illegible]
[illegible] خواسته‌اند [illegible] لفراغ [illegible] چنانچه
جمیع را [illegible] وزارت جنگ داده‌ام [illegible] در [illegible] عمارت
حکومت امروز [illegible] وکلا [illegible] خود [illegible] چنانچه [illegible]
در [illegible] دفتر [illegible] خواسته [illegible] از تمام ایران [illegible]
[illegible] قبله عالم را [illegible] قسم [illegible] که
[illegible] را [illegible] سلطنت [illegible] از [illegible]

مدل و تقلید [illegible] آینه جهان‌نما است (مکاتبه [illegible])

(مکتوب از طهران [illegible] ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

[illegible] شرارت کردم روز سه‌شنبه [illegible] بعد عصر سه‌شنبه حضرات [illegible]
[illegible] تحت الحفظ با [illegible] کشیک خانه و کت [illegible] روز
[illegible] حرکت دادند [illegible] در میان مردم [illegible] است از این [illegible] شهر را
[illegible] روز چهارشنبه آقا [illegible] امیر [illegible]
[illegible] قصر فیروزه [illegible] از [illegible]
[illegible] شب [illegible] قصر فیروزه [illegible] صبح چهارشنبه آقا [illegible]
[illegible] آقا [illegible] خان [illegible] و آقا [illegible]
[illegible] خان [illegible] قصر فیروزه [illegible] مراجعت کردیم [illegible] شهر [illegible] بود
[illegible] در شهر [illegible] امنیت [illegible] امیر اعظم
[illegible] مردم اگر [illegible] امیر اعظم
[illegible] جنگ [illegible] را در [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] حکایت کرده [illegible]
[illegible] گرفته [illegible]

1. [illegible] خان پسر حکیم
2. [illegible]
3. پسر [illegible] خان قاجار
4. نصرت [illegible] خان پسر [illegible] میرزا [illegible]

قزاق افزوده نشد برای اینکه قزاقی که اسلحه اش را از دست بدهد دیگر قزاق نیست و
خطاب به صاحب منصبها میکنند که شما بگوئید به افراد قزاق بگوئید اگر کسی از مردم قصد
گرفتن اسلحه از دست شما کند ندهید و اگر اصرار کرد بزنید صاحب منصبها جواب میگویند
که ما کلی گرفتن و نبات و حبس کردن و دفعه گرفتیم اشرار هرچه اصرار کنند حاضریم ولی از زدن احتیاط
داریم رواداری آقای امیر آنگاه است که این احتیاط نماید روز پنجشنبه هفدهم ذیحجه در مسجد [illegible]
با مردم جمع شد تهییج سکر و سرباز و قراول دفعه کردند و در میان مردم مذاکره بود که
شیخ الاسلام اصلاح کنند عصر روز پنجشنبه در زاویه مجلس آمده مذاکرات کنند روز جمعه [illegible]
تقریباً غروب کنندگان مردم در مسجد به امیر اعظم ... کرده‌اند که ما قزاقها را گرفته‌ایم
اجازه بفرمائید تمام بروم ... را عوض ... خودمان بگیریم امیر اعظم جواب
داده مدتی چند روز است این اجازه را داده غروب پنجشنبه ... نیز کار ... [illegible]
مجلس و وکلا را فرستند که مردم ترک اسلحه کنند و این کارها تمام مانده قرار شد جمیع
در روز جمعه وکلاء حاضر شوند ... بعضی از اخوان بطرف انجمن اخوت
حرکت کردیم سر کوچه وزیر نظام دیدیم یک دسته قزاق راه را بسته‌اند و مردم در کمال
وحشت رو گرفته‌اند که چه وزیر نظام را ... کرده در انتظار ... شدیم دیدیم اما دسته
قزاق ... بشارت ... اتیاده ... تقصیر ما چه
میکنید قزاقها ... بشارت ... و از اخوان ... جوان است
همراه کرده پرسیدیم چه میگوئید گفت ... از قزاق گرفته است صاحب منصب
میگوید آن کفش را پیدا کرده خودش و ... سی هزار ... کرده است

۱ـ میرزا ابراهیم خان پسر میرزا ... انجمن ... [illegible]

صبح روز جمعه آقای حاجی ... خان تشریف آوردند بجهت صحبت ... مردم مجلس ... کنیم ... کردیم
سر راه ... رفتیم دیدیم که ... ملحق شدم آنجا نشستیم ... تحقیقات
مجلس را ... کلاه ... کنند ... کنند ... هر وقت ... اقرار شد
... خارج میشویم ... مجلس جمع ... نشستیم ... به مسجد ... کنید
دیدیم پرسیدیم چه خبر است ... با کمال پریشانی ... گفت ... امروز ... ذیحجه
... صدمه ... گذشته به مسجد رسیدیم مردم را ... از طرف مجلس و مسجد
بطرف خارج حرکت کرده با کمال ... بطرف مجلس ... آرام ...
داخل مسجد شده دیدیم جمعیت کم نیست ... خارج شدند از مجلس ... بعضی ...
کنند یک صاحب منصب قزاق با ... قزاق ... از طرف شاه آورده
... ساعت ... اگر ... مردم ... بقیه ... را ... گفت
یا به تعقیب ... رفتار ... منعقد شده است ... جواب ...
... چه خبر است ... دست ... سید ... اطراف
اطراف مسجد ... انجمن ... آن ... تمام مسجد
در طرف شمالی مسجد واقع است آن قطعه ... قسمت ... گفتم
یک قسمت انجمن فاطمیه و قسمت ... آن قسمت ... انجمن فاطمیه
از طرف ... حیاط ... مسجد است ... در ...
... از ... دیدیم مردم ... طرف حرکت کرده
... نطق ... دیدیم ... انجمن فاطمیه جمع شده گفتیم مردم
... میکنند مردم آن ... آن ... جمع شد ... [illegible]

مرا نیز یک [illegible] و نیز همان منبری را که آخوند اعظم فرموده بود گرفته در جلو میزند و چند نفر [illegible] جلو
افتاده دیگر اینکه آقا شریف آورده‌اند در میان آن مردم آقا سید [illegible] به شهر خودش [illegible]
سید [illegible] رفیق اقبال [illegible] از زیر بازوی آقا را گرفته بود آقا [illegible] رو [illegible] و [illegible] از آن
و سید آقا میر [illegible] به بعد [illegible] در جلو آقا [illegible] آقا جعفر [illegible] رویش به آقا سید [illegible]
بود [illegible] و بالای آقا را [illegible] از عقب هم [illegible] [illegible] بود
جنبش غریبی که [illegible] آفتاب بود از تماشای [illegible] صرف نظر کردم [illegible] مجد السلطنه هم که بود
و ما را [illegible] تشریف [illegible] صاحب آن کتاب را دیدیم و از عقب
[illegible] جمعیت [illegible] رفت [illegible] به آقا سید [illegible] خوب [illegible] کرد. [illegible] مجد السلطنه [illegible]
[illegible] آقا میرزا [illegible] الملک را هم خبر کنند تشریف بیاورند رفتیم منزل مجد السلطنه
آقا میرزا ابراهیم خان [illegible] فرستاد مردم [illegible] متفرق شدند ناهار خورده [illegible]
و عصر رفتیم منزل جناب [illegible] روضه خیلی خوب روضه خوانده [illegible] انجمن
[illegible] مشرف شدیم تا ساعت و انجمن بودیم دیشب هم قزاق در شهر گردش میکرد
هنوز خبر تازه نیست [illegible] الحمد لله [illegible] اگر چه [illegible] حضرات
[illegible] از [illegible] اطلاعات [illegible] شده
[illegible] ([illegible])

---

۱ مجتهد [illegible]
۲ پسر حاجی میرزا [illegible] نایب الصدر
۳ ابوالحسن میرزا پسر [illegible] میرزا [illegible]

و عرض [illegible] اقبال [illegible] پیش از آنکه مردم را امر به نشستن کنند و با زحمت [illegible] رفت
آقای ممتاز الدوله رئیس مجلس در حالیکه یک قلم [illegible] در دست داشته از پشت پرده بیرون
آمدند مستشار الدوله هم پهلوی [illegible] ایستادند خیلی منظره تماشائی بود و [illegible] زدند.
مردم [illegible] بنده [illegible] خواهش دارم [illegible] توضیحات [illegible]
چرا که [illegible] توضیحات [illegible] و آن [illegible]
انجمن [illegible]
پس از ختم کلام [illegible] پشت پرده [illegible] مردم [illegible] داد و فریاد [illegible]
[illegible] رئیس مجلس ممتاز الدوله [illegible] دیدند [illegible] خواهش
بردند به بهارستان [illegible] مردم عقب [illegible]
[illegible] چون آفتاب خیلی [illegible] گرم بود آمدیم [illegible]
[illegible] جمع شدند بودیم منزل مجد السلطنه ناهار [illegible] آقا [illegible]
فرستاد آمد و [illegible] توپ [illegible] مردم [illegible] توپ [illegible]
تماشا کردیم صدای توپ [illegible]
به فاصله [illegible] توپ [illegible]
سید [illegible]

---

۱ میرزا اسمعیل خان پسر حاجی میرزا [illegible] مکرم السلطنه
۲ میرزا [illegible] پسر میرزا [illegible] مستشار الدوله
۳ آقا سید حسن [illegible] پسر آقا سید تقی تبریزی
۴ میرزا مصطفی خان پسر میرزا شفیع خان [illegible] الملک

(مکتوب از طهران ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

چه عرض کنم که چند روز است در شهر چه تزلزل غریبی است دیگر از کار دست مردم امروز نمانده
زیر آسمان است مردم ولی کسی هیچ هیچ قیاس نمیکنند دیروز تمام انجمن‌ها در مجلس جمع شدند
تمام مردم ولی کوه بیکار جلو مجلس [illegible] بزرگ عام غریبی بود شاه داد اعلان کنند جارچی جار
بزند که اگر تا سه ساعت بغروب مانده این مردم متفرق نشوند مجلس را توپ خواهد بست
امیر اعظم ظهیرالسلطان [illegible] این [illegible] را شرطلب ولی گروه را [illegible] هم
مجلس [illegible] راکد [illegible] شاه فرستاده هشت نفر را از مجلس بخواهد تا [illegible] هم
داده تمام شهر را قزاقها خواهند گرفت یکی امیر اعظم یکی ظهیرالسلطان یکی [illegible] آقای [illegible]
میرزا سلیمان [illegible] یکی ملک المتکلمین [illegible] آقا سید جمال واعظ [illegible] نظم شهر
با [illegible] سپرده [illegible] امروز چهار پنج روز است هیچ از مجلس [illegible]
آقا ظهیرالسلطان را [illegible] خانه آقا سید [illegible] است [illegible]
آقا سید عبدالله آقا سید [illegible] چند نفر از وکلا [illegible] مردم [illegible] گفتند تمام متفرق بشوند
اگر [illegible] کردند [illegible] است به انجمن گفتند [illegible] شاه [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] امروز [illegible]
شاه [illegible] شاه [illegible]

۱ میرزا [illegible] خان [illegible]
۲ امین الضرب پسر حاج محمد حسین امین الضرب اصفهانی
۳ [illegible] واعظ اصفهانی
۴ سید جمال الدین واعظ اصفهانی

تمام مردم [illegible] امروز [illegible] چهار ساعت بغروب مانده [illegible] از هم پاشیدند گریختند [illegible]
[illegible] نداشته که از این یک حرف که گفته شد [illegible] تمام مضطرب [illegible] فرار کردند [illegible]
دیگر در مجلس نماند امیر اعظم و ظهیرالسلطان [illegible] بعد [illegible] مردم [illegible] که [illegible]
از یک کلمه حرف چرا فرار میکنند [illegible] تمام گریختند آن چند نفر را هم که
[illegible] بگیرند از ترس [illegible] از مجلس بیرون [illegible] امروز در مجلس [illegible] آقا ظهیرالسلطان
شب با آقا سید [illegible] خانه آقا سید [illegible] روز [illegible] [illegible]
دیروقت از انجمن دارالمرز [illegible] ظهیر [illegible] یک تلگراف [illegible] شاه زده که
این چه اوضاع است تمام شهر [illegible] چرا [illegible] از این اقدامات [illegible]
تمام سرحدات را [illegible] مردم [illegible] قورخانه را تصرف کند تمام شهر [illegible]
این [illegible] ظهیر [illegible] نصیحت کرده است [illegible]
[illegible] شاه [illegible] امیر بهادر را آورده است [illegible]
چند روز است [illegible] شاه [illegible]
چه میشود [illegible] (ملک ایران)

(تلگراف از رشت به طهران ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

حضرت [illegible] آقای [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] از طهران [illegible]
[illegible] طهران تلگراف [illegible]

(جواب تلگراف از [illegible] طهران به رشت ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

[illegible] حضرت [illegible] آقای ظهیرالسلطان [illegible]

سلطنت اتصاف ولی ما به کمال سرت کشید غالب خبرها اغراق ملکیه است منزهت
و به که همه جا خواهند خوب است حضرت والا آن زبان دیوان و حشمتان ظاهر و باطن
مردم را استقامت فرمائید هر گاه اندکی تأمل کنند بر وضوح می‌رسد مشروطه که منظور از
لشکرها آن اصلی نداشته تا بحال ترتیب (محمد علی)

(تلگراف از رشت بطهران ۱۴ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵)

بتوسط جناب مستطاب ... لکم آنچه عرض شد ... محابره و اطلاع ... کماکان ... حقیر ... می‌نماید
شاید از ... قربان خاکپای ... مبارک ... تیرش ... دست ... کمیته ۱۳۲۵
حضور ... حرکت ... را ... عرض شد آن ... همچنان در شهر ... عصر ...
و ... جمعی ... رشت ... مستقیماً ... راه ... طرف طهران حرکت کردند
خانزاد چنین امر ... در جلوگیری ... با کمال ... و التماس ... از خانزادگان
فرستادم ... از شب گذشته ... ازار ... فرسخ رشت است
مراجعت داده و ... ولایتی ... مرتفع ... جمعیت ... حکومت ... از
کنند ولی طهران ... خیره ... مستبع ... طهران جلوگیری میسر نیست از جمله جمعی
بر خانزاد ... نوشته ... مرحمت ... عرض ... امروز ... تلگراف
از فارسی و ... آمده ... رسیده ... ساده ... رشت
نظم و ... آمده ... خانزاد و خانزادگان تا ... نیست ... تعیین ... فرمود
و کمال اشعار است ... فرمان ... برداری ... ولی از ...
حضور ... غیر ... اکر ... از طرف ... خیر است
جمیع ... نرسد . . . . است ... جواب ... خانزاد
(امضا)

(تلگراف از طهران برشت ۱۵ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵)

حضور مبارک حشمت آثار ظهیر الدوله ... رشت مشروطه ... وارد از اهمیت ... و احوال
خودتان مطلع فرمائید (ملکه ایران)

(جواب از رشت بطهران ۱۵ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵)

خدمت ... علیه ... ملکه ایران ... از شهر رشت ...
... بنابر ... طهران آرام ... ایران آرام نخواهد شد
احوال ... تلگراف ... است (ظهیر الدوله)

(جواب از طهران برشت ۱۵ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵)

آستان مقدس ... حشمت ... عموم ... در ... تحصن ... اعلیحضرت شهریاری
در باغ شاه ... اصلاح احوال ... تلگراف ... (ملکه)

(تلگراف از طهران برشت ۱۶ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵)

قربان ... برکت ... قدیر ... آمده که ... جواب ...
... بود ... شد ... سلامت حالت ... آن ... حضرت که ...
... تلگراف ... زحمت ... را ... و
توجهات ... با عدم تدارک ... اسباب ... کارها ... امورات
آنکه ... ترقی ... قربان بهتر ... واقع ... اوقات ... احوال
... واضح است ... در امور
حکومتی ... خارج ... اندازه ... و درجه
نظم و ... و ... نیست ... حس عقاید ... که ... انداخته‌ام

همراهی کرده و رشته گسیخته نشده است باشد آمد این احوالات و بی ترتیبی کارها از بابت بقیه مرحمات
سنه ماضیه قسمتی بیشتر تقسیم نرسیده بود که حبه‌ها تأثیری دارد و با کثرت موانع و محذورات دمه
و متعذر رسیده بعد از آنکه امین السلطان مأمور قرب وصول بود مهر خواسته فرمودند این روزها مکرر است بر اسناد
هر گذاری و در اسم حکم خواهش افزوده و دانستم در خدمت آن حضرت قبضها ابدا بی‌ثمر نشده و منظور نظر
ملاطفت ارزشمند همین قدرها فعلا کافی است و در پیشرفت خدمات مرجوعه بقیه قدرت
و اندازه خود سعی و جهد خواهم داشت خداوند کار کار را اصلاح و صحیح کند که مردم از دست بقیه
و روز بروز بدتر است منجمله در این چند روزه که درکیب [illegible] تعیین نزدیک شده زیاد است ۱۵
معروف به باغ شاه شده نه تنها [illegible] خبر است مردم به آنجا خاصه کاسبه و تجار که بر دکانی
باز کرده به کسب و کار گشته چه گفتند و شنیدند فرمایشات صادرات را تا پایان و ملایم باشند یا بیند
و رغبت و ملت را به تعین خود آگاه که به بعضی شرارتها رعایت و اطاعت نمایند و اتفاقا شنیده
سرگردان در کار خود حیران شده البته شرح [illegible] این چند روزه بعضی رسیده محتاج به شرح و بیان آنها
نخواهد بود منزلم به کارها به نرسیده است و اصلاح حقیقی و آنچه لازم نشده است و مردم خود تکلیف
خود را گرفته اند تا بعد چه شود مگر خداوند فرجی کرده است و از آن دست از غیب بیرون آید
و کاری بکند و از قرار معلوم قلیه عالم جز اعلیحضرت بی حق شنیده و ملازم تقصیری ندارند و
نمکنند مردم منزل شده که خیالات جلب نفع شخصی و تعدی به کارها نزد کاشته شد که مانده
دار گرسنه و گفتار آتش را آشتی ندانسته و الله ملاحظه فرمایند برای خارج کردن چهار نفر از
اعلیحضرت آنچه متعلقات و اسباب چیزها لازم نبود بیرون کرده بودند شاه را رنجانیدند که
خواهش نمودی آن چند نفر را اخراج فرستند بعد الله الحمد خودشان این دو سه نفر ذکرشان
حاضر کنند و خارج فرمودند آنچه که رو بی روزها لازم نمودید بالدفعه تنگ خانه شرح گفتند

خدمه صد هزار پرتعجب کرده وحشت دارم خود را بخشید خواهم این جمله را هم خاطرات به برکات خدمت شریف
داشت ایام ترک کرده باشم که هر وقت یا در آن مجلس جنگ کاری در خلوت محل دیدار آوری بوده
داشته و همیشه وارد خوب است فعلا منظوری راه مختصر فرموده که گذشته از حال انجمن حالا کرده در این ادارات
نشسته‌ام چند روزی است که راه رفتم و از چند سال قبل در این خانه ساکن رفته‌ام و تا کنون رجوع اقدام به
بعضی کارها مشغولم که فعلا قشنگ را مشغولم به بطالت انقلاب و وقت تو بد و در پی خدمت تو
نرسیده مستحق آسایشم شما رخصتم فرمایید شاید رخصت داده مصلحت در شرفت لازم است به کمال اقتدار
مطرح خواهم بود ای حضرت ولیعهد حالا مشتاقم به فردوس دیگر حقیقتی را بهمراه ببخشید ببرید
(مکتوب از طهران به رشت ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶)
چه حق ما را از وضع طهران در این دفعه این حکایت از آن حکایات که نتیجه قیامت است امروز تقریبا
بالفعل شاه نزده روز است از سلطنت خانه حضرت همایون تا حالا هنوز از اطراف را اوضاع صحیح
دارد حالا امروز روز است تمام دکانها و تمام خانه‌ها را بسته‌اند الحمد لله تا جای که
شده است بیشتر مغشوش است اما کسی در انجمنها نیست تمام شرط مطلب که یک رشته
که در قایم شده‌اند در بعضی بنابر این اغلب جمعیت نیست میدان توپخانه پر است از قزاق
و قراولان و توپ همه از ارباب به رخصت میدان هم بسته‌اند هر روز را به دسته دسته نشسته
در کوچه زده سه یکی دو روز در باغ شاه است عده زیادی قزاق و توپ برده و تا دیروز
بسته بود در آنجا شاه به تقصیر مردم را نخواهد بخشید و مسلمه سیدها در دست شاه شده است تا
چهار روز پیش از این شاه منتظر بود و وزرا و اهل وطن خود ببرد چهار روز است ابدا همه را
رد نموده و وزرا امیر بهادر با شاه اما شاه را از خانه برکنند اگر حالا اهل به شاه
یک ماه به امیر بهادر که گویند او بخشید حق گفته خودش ابدا وقت نشنیده نمی‌ماند اینها

پریروز چند نفر از وکلا رفته بودند که شاه را ببینند شاه اجازه نداد گفت رنجیده

باشید هرچه گفتند حرفی لازم داریم شاه گفت حالا وقت ندارم شما را نمی‌بینم دیگر

وقت گوش کردن ندارم [illegible] شاه که [illegible] مشغول

کار خودتان باشید من هم مشغول کار خودم هستم ایشان برگشتند باز به خانه [illegible]

جمع شده و آقا سید [illegible] پیش شاه شاه قبول نکرد گفت اگر حرفی دارید [illegible] سپهدار دیگر

آنها [illegible] امیر بهادر [illegible] امیر [illegible] گفت

[illegible] شاه [illegible] شما [illegible] قرار گذاشتند تمام وکلا

[illegible] امیر بهادر [illegible]

[illegible] شب رفته [illegible] کردیم [illegible]

[illegible]

[illegible] داده است آقا میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] امروز [illegible] روز است شب و روز [illegible] شاه حکم کرده

[illegible] امیر اعظم [illegible] سه روز است رفته است [illegible]

[illegible] فیروزکوه [illegible]

[illegible] دادند

---

۱ — [illegible]

۲ — سلطان مسعود میرزا پسر بزرگ [illegible]

[illegible] اصفهان و [illegible] شلوغ است مردم طهران [illegible]

[illegible] امروز چند روز [illegible]

[illegible] قریب سه هزار نفر

[illegible] طهران [illegible]

[illegible]

[illegible]

طهران [illegible]

[illegible]

[illegible] طهران [illegible]

[illegible]

[illegible] تمام مردم [illegible]

[illegible] شاه [illegible] طهران [illegible] شاه [illegible] طهران

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] خانه [illegible] چند روز است [illegible]

[illegible] شاه [illegible] ایران)

([illegible] طهران [illegible])

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مملکت [illegible]

[illegible]

اظهار ننمایند مثل اینکه قصد ما الیوم از این همه حرکت؟ این تمدن مشروطیت است
دیگر اما تمامی اینها از این خیال بی‌حد بود از بعضی ولایات سلطنت کلی رفع استبداد
و اظهار [illegible] تقرب عامه لازم شمرده [illegible] جانب مملکت رعایا و طبقهٔ خودمان را
[illegible] علما [illegible] اعلام [illegible] حقیقت [illegible] عموم ملت و قرن [illegible] اظهار
نمائیم [illegible] اهالی ایران عموما [illegible] حقیقتاً مسلم است [illegible]
[illegible] شاهنشاه [illegible] حرکت [illegible] مملکت [illegible]
و [illegible] سلطنت [illegible] اعمال [illegible] و تمام مهام مملکت [illegible]
[illegible] قانون [illegible] مشروطیت حرکت بود
از [illegible] شاه [illegible] گذشته بود بلکه [illegible] بعضی [illegible] است [illegible] مملکت
و علما [illegible] استقلال مشروطیت را در ایران فراهم [illegible] و لازم اقدام
[illegible] و [illegible] حرکت و سعادت ملت را [illegible]
و استقرار [illegible] مشروطیت [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] قانون اساسی را [illegible] را [illegible]
با [illegible] قلم را در دست [illegible] کرده [illegible]
سلطنت [illegible] تمام [illegible] خود را [illegible] استقرار این مشروطیت مصروف [illegible]
[illegible] خود [illegible] فراهم [illegible] قصد [illegible] مشروطیت [illegible]
[illegible] ملت را مستحکم [illegible] استقرار مشروطیت [illegible]
[illegible] و [illegible] اغراض [illegible] طبقه [illegible]
و [illegible] اساس شرع مقدس اسلام [illegible] قرار داده [illegible] عوام [illegible]

خاصه وقتی که در تمام قانون اساسی دیده شد مذهب رسمی اهالی ایران مذهب مقدس جعفری و قانون
شریعت غرای [illegible] اسلامیه است و دیگر [illegible] مذهب [illegible]
با [illegible] و [illegible] طبقه [illegible] در [illegible] با هم
[illegible] خرافات [illegible] عوام را [illegible] خود را از [illegible]
الفاظ [illegible] عامه [illegible] مشروطیت [illegible] داد تا [illegible] عامه را [illegible]
و [illegible] مقدس [illegible] انتها [illegible]
به [illegible] و [illegible] است [illegible] شرع مقدس
[illegible] و [illegible] را [illegible]
و [illegible] ملت اسلام [illegible] چنانچه بعضی [illegible] و اقدامات [illegible]
[illegible] اغراض [illegible] عوام [illegible] که علماء
اعلام [illegible] اسلام [illegible]
و [illegible] حرکت [illegible] را [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] ایران [illegible] طبقه [illegible]
جایز [illegible] اول [illegible] حفظ [illegible] اسلام و دیگر [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible] جان و قدرت [illegible] امام عصر
[illegible] و [illegible]
و [illegible] مملکت [illegible] اینکه [illegible]
و اظهار [illegible] عقاید [illegible] طبقهٔ خودمان است [illegible] مشروطیت
[illegible] خودمان [illegible] استقرار [illegible] حفظ [illegible]

حالت بحرانی شده است ما با تمام قوا خواهیم کوشید و انشاءالله به برکت اولیاء الله در بردن

سعادت با ایرانیان همدستیم ترقی حالت و رهایی ملت خونخوار است لذا تقاضا خواهیم نمود

و از شما صدمت خونخواران همه حالتی را نیز نخواهیم داشت ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۶

(احمد علیشاه قاجار)

(تلگراف از طهران به رشت ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

انجمن ایالتی و ولایتی که سپهسالار به انجمن ها رسماً عموماً در این خبر روزنامه دفعه آخر قانون اساسی

از طرف دولت نقض و به اساس مشروطیت صدمه و زحمات حیات و جان خود را بی‌پایان

و خون زیر پای بی‌حد ملت ایران در کسب سعادت مملکت است عملاً حمله شد به برادران

طهران شاهد هستیم انجمن از آن جهاد حریت ایران بهم و در نهایت کار ملت حفظ حقوق

آن برادران حاضر است با رخت پیش قدم دلیل ضعف قوانین ثابت و فتنه شده باید

دقت بیدار آید و دردهای از حقوق ملت و حریت و ملت‌های که اداره ایران و هم

که سعادت مملکت لیاقت نیز دارا شده‌اند ما ملت تمام ایرانی که کرده جان‌نثار تا با خود را

پیش از بیرون حدوث حملات تصمیم قرار داده و ملت زنده‌است که مرد امیدوار است

منظور ما از این عملی وقایع حقوق ملت جهاد زحمات بی‌اندازه برده و دائماً

کشیده‌اند نزدیک عزت ایران کتاب مقدس قانون اساسی رسیده‌اند و حالا است

از کسب و کار در راه این مقصد باز مانده‌اند و برادران رشید و غیور خود را در دهات

که شاهد زنده حریت و جهاد ملی بیدار جانبازی در راه نجات ایران نقش شهدای

آزاد را باید و حق گرفته با تحصیل سعادت و هدف انتها با تشکیل و تجهیز عده برای

تاریخ ایران ما را شاد و دارا شده جاوید گشته ما برای برادران فرزندان خلف

بملت ایران رسیده که آزادی را حضرت نوری بخشید که برادران مهربان ما در اینجا تا آخرین قطره خون

خود را نثار ... آئینه تاریکی و کلکل ... زیر بار نخواهند نشست و اراده ملت

تبعیت نمی‌کند و ... ناقص و جابر ... عموماً منظور ... تلگراف را در ولایات ... منتشر شده

امید است که ... زود ... تا حفظ مشروطیت و حقوق در خطرات

... حرکت ... لازم و واجب است و اگر ... از طرف ... رسیده به ... در خطر

عظیم است (انجمن مخابرات طهران)

(تلگراف از تبریز به رشت ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

توسط انجمن محترم ... حضرت ... تمام انجمن‌ها ... وقایع طهران ...

در ... مجلس ... دارالشورا ... وکلا در حرکت ...

... تمام اهالی با جان و مال خاضع

... کمیسیون اعانه ... اهالی ... اعانه ...

شرف ملیت را به عالمیان ظاهر ... و ... که به کمیسیون

اعانه رسیده ... در ... تبریز ... اهالی ... داشته ...

آن برادران غیور با آن ... انچه لازم است ... در حفظ اساس

... (انجمن ایالتی تبریز)

(نقل از روزنامه ... ۳۲ صفحه اول ... جمادی الاولی ۱۳۲۶)

ملت ... وجود ... ملت‌ها ... بروز ...

ملت ... ملیت ...

ملت نیست دشمنی است مهیب که هر روز با کمال سعی و فریبکاری در رد و در اضمحلال این مملکت و ملت ایران
و ایرانی از صفحه روزگار کوشد. و کیفیت این نظر صائب و فکر ثاقب ملت را تهدید کرده ؟
چه در صورتیکه حالت تفرقه جمع آوری شده از قوه منظم را اندازد و فراتفاق دشمن قوی پنجه با نفوذ زیادی
به زنگ بانک ایران تماس گرفته و در صورتیکه روز آخر اولتیماتوم رسیده است بیش از هشت ماه
بیشتر بزرگی جنگ برای حالت ایران در دربار نمانده است و از ژاپن گرفته تا امریکا همه
ملل دنیا همه شان مصروف به جنگ شده این چه دلگرمی است؟ آیا عالم با عظمه هر چه تمام تر
چه تجدید دوران و چه به هلاک [illegible] رفته است و چه در پایان [illegible] سلطنت [illegible] را دنبال کرده
و با سعادت و ملک جاودانه و شهامت و سیادت بکلی [illegible] و همه شور ایران داریم که باقی مانده است
بذا کرده است بجای [illegible] در دربار [illegible] ملکیات [illegible] الحمد [illegible]. آیا در این وقت [illegible]
امر به بعید [illegible] تشریف بکنید بعضی این نیست و چیزها هر که خیانت ملت را قطع نماید
وای ملت حق ندارد [illegible] دشمن [illegible] داریم که با اسرار [illegible]
شده است [illegible] را تهیه و فراهم بکنید؟ ملت ایران اگر قصد بقاء و دوام داشته باشد
و اگر بخواهد اولاد خود را رهین خوار [illegible] بچه [illegible] خود را به کنیز [illegible]
روس و انگلیس ندهد به ترتیب [illegible] امروز از تقصیه [illegible] خود ناگزیر است. و تقصیه [illegible]
جز [illegible] کردن در باره صورت [illegible] خواهد گرفت. ملت ایران از زمان [illegible] جنوب [illegible]
تا شرف مملکت [illegible] استعداد را دارد. وقتی [illegible] حق [illegible]
بجا [illegible] خود [illegible]. [illegible] امروز در [illegible] ایران افکار
که [illegible] دنیا [illegible] بکنید [illegible] از [illegible] ملک [illegible] تبعیت خود [illegible]

چنانچه در باره حالت ایران را احاطه کرده نه ... کمتر [illegible] احساسات [illegible]
[illegible] هم [illegible] باقی نمانده است. در صورتیکه ملت ایران [illegible]
عقب مانده در صورتیکه حالت ما [illegible] خود را در میزان [illegible] عالم گم کرده. و
در صورتیکه هر یک دقیقه وقت ما امروز با برگ حیات ایران بازی بکنید. قریب [illegible]
[illegible] نیز [illegible] ان نیست [illegible] تمام اولاد ایران را [illegible]
کشف وجود [illegible] خود [illegible] کرده [illegible]. [illegible] ملت ایران [illegible] خود [illegible] بکنید [illegible]
از [illegible] این دسته [illegible] گشته [illegible] نسیم [illegible] وادی [illegible] حالت و ملت ایران
[illegible] جز [illegible] وجود [illegible] اثر [illegible] بنماید. [illegible]
چنانچه [illegible] را از [illegible] ایران [illegible] کرده [illegible] ملت را از [illegible]
[illegible] که سلطان [illegible] ایران [illegible] که امروز [illegible] کمال [illegible]
هم [illegible] اصلاح [illegible] نطق و قلم [illegible] خطیب [illegible] و هم افکار [illegible]
[illegible] اصلاح با کمال عجز به بی اثری اقدامات خود [illegible] است. چرا [illegible]؟ جواب
این چرا را [illegible] ایران [illegible]. [illegible] جدید [illegible]
[illegible] حالت را در [illegible] ملت [illegible] و [illegible]
بی اختیار [illegible] کرده است. [illegible] قسم [illegible] نه [illegible]
[illegible] ملت [illegible] احترام [illegible] گشته.
ملت [illegible] ایران [illegible] که شرف [illegible] در باره سرنوشت [illegible] و [illegible]
حالت میانه گذشته را دیگر نیست [illegible] حافظ بقا و استقلال ایران دفعه دوم [illegible]

های و عرض و ناموس را تحمیل شده است. امروز به واسطه خیانت این چند نفر نقشه شده و ما همه فهمیدیم که با تقلای
جان و مال و عرض و ناموس و با کدام اثر است وجود خود این چند از نقض قانون را اثبات کرده
و سلطنت ایران را بدهند؟ فقط با یاد آنها و اگر زور بی این چند نفر که دائم ترقیات ملت گرداندند
خند روس را که امروز تمام ثروت ما را بدست گرفته و دربار و رجال ایران را احاطه کرده از
زور با رحم [redacted] کرده و غیر از این شاهنشاه عدالت خواه خود را بی هیچ جواب و ما گرسنه
مستمر ایران شناخته که هیچ مانع و واسطه بین اعلیحضرت شاه و ملت را جز اقتدار کم قاتل تغییر نکنند
از بین ببرداریم. در مقابل این درخواست شرعی ما خائنین دربار روسها چون کاری ترتیب
اجنبی و ما را نگه داره شغل تحت اجتماعات لیکن برادران قزاق و سرباز را به جبر روی ما گلوله
رها را به جبر آلکه تهدید میکنند. نیز نقشه بی نتیجه حالت روس را در مقابل ملت روس کشیده بود
نیم هفته در ایران تجدید میکنند ولی همگان ما در این قسمت از حکم خود اشتباه کرده و از جانه
نیز به تصور منحرف شده اند. حالت روس آن دسته از قزاقها را که در بعد از آن ملت خورسته
قرار ... در ... رحم اما به روح روس تحت نگیری کرده و از نطفه ... ترتیب [redacted]
بود. قزاق روس ... خود را ... قزاق روس ... خود را همیشه ... قزاق روی
فدا [redacted] کمان در زمین امپراطور را تقدیس نکرد. ای جمع دربار از ... جنوب ایران
کمتر سرباز و قزاق ایرانی دارند ... خود را ... است؟ آیا کمتر سرباز و قزاق در این مملکت
پیدا میکنید که در اعتقادات مذهبی خود راسخ و پایدار باشند؟ آیا کمتر سرباز و قزاق ایرانی را از
گمراهی و پیروان اهل سلطنت باید را نشان بدهند؟ عقاید خود ... آیا در بین ملت ... ایران
کمترند ... از ... است و ... از ... که نژاد ... هستند ... برادر ...

قیام کنند. خائنین دربار فراموش کرده اند که سرباز و قزاق ایران امروز با کمال پاکی فطرت و عقیده
ثابت مذهب جعفری با رشادت ... حاضر شده و بعد از سیصد قرن بر مظلومیت پیشوایان اسلام گریه
کرده و یزیدهای عصر لعنت میکنند و امروز خوب ثابت شده است که شیعیان آن ادعای بی
نیز از کافر طینت را خلق شده و امروز دیگر ان ملک قدم برنداشته که برای کشتار خدا
در آن را کند [redacted]. آیا ممکن است قزاق و سرباز شیعه آن شیعیان علی و سادات و ائمه
و علمای واجب الاطاعه خود را هدف گلوله کرده و لکه ای ننگ را به عوض آن جهان و آن تاریخ
دنیا را بخرد؟ خود را ... نمایند. برادران قزاق ما هر چند ... نظام روس تربیت شده اند ولی
هیچوقت دین و ایمان خود را ... که خون در رگ ... است ... انان را
فراموش نمیکنند که عدالت ... و احیای ... قرآن را ... است
و هیچوقت صاحب منصب ... فانی دربار ... را از مملکت خود ... کرده و
بیان قسمت کردن ... همراه ... است. برادران قزاق ما ... فهمیده اند
این سرباز را ... جمع نکنند مال رعیت ایران است و این رعیت ما ...
تمام سال را ... و ... زحمت میکشند ...
... برادران ... خود را ...
که جان و مال ... و ... و ملت ... سرباز را ...
اگر ... در ... و ملت ...
... برادران ... قزاق و سرباز ...
قزاق و سرباز ...

برای داریم هم برادر رفقا در محضر دنیا برادران دینی خود و ذریهٔ رسول خدا و پسر فاطمه و شیعیان او
دیگر را هدف گلوله کنیم ما سینه‌های خود را در مقابل تیرهای شما گرفته و هیچ نوع دفاع نخواهیم کرد
اما این را بدانید که لعنت خدا و نفرین رسول و ائمه دین شما را به بدترین حالات اشقیا
گرفتار و هم عنقریب هم جای بنشینید مختار که دست یافته و دعبل یزید خواهد گوید گذشته از این که
در دنیا از زمان دنیا دار الفنا جان خود را خیر نخواهید دید و در آخرت نیز با ابن ملجم و شمر که بدترین
دشمنان دین خدا محشور خواهید شد. ما هم از زندگی این دنیای فانی گذشته‌ایم ما هیچ وقت نگوئیم
در چه ما منسوب مقدس مذهب و به دنیا شده‌ایم زیرا که برادران ... که نگذارید و نیاز ... خلقت
ما در دامنه عنقریب خواهد رسید. ما نگفته‌ایم که به نهایت خود رسیده‌ایم ابدی که کشتار را ترک
و منفردی کرده و از این طوری که ... تبلیغات مقدم بر ... که ... [illegible]
زینت دهیم و آن برادرهای ... بکنیم و ... ما ... پیش ... شهد ... از ...
مانیم اول مایه ... والسلام. و ما ... که عقیده ... خود ... و
ما حضرات را ... بر طبق ... دهیم

(تلگراف از طهران برشت ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۹)

عموم حکام و ایالات ممالک محروسه با تقاضای مفتین منیه ... تلگراف شد از قرار راپورت ... و جمله
به واسطه نشر اشتهارات که ذیلاً از جانب ... کرده ... ما ... بی‌نظمی ... و
... به موقع ... که ... هیئت ... برده ... خواسته ... از جانب زحمت ملت و
رعیت را فراهم نمایند و ... از این ... که ... تعجب شد الحمد لله ... از
تلگراف شد ... که ... از ... شد ...

تقامات بر آمده در خیال اغتشاش و بی‌نظمی و دولت ... نموده بد از نفاق خود شان را در زحمت و
جسارت رعیت برخی اجزا الجزاير ... با اینکه تقصیر مجرد در حکومت ... سیاست و ... جرات
فراموش نمایند ... مردم ... که ... و ... در ... برای ... که
معلوم نماشید که ... تعقیب ... دین ... در ... در کمال قدرت و اقتدار ...
مقدس ... رضایت ... در رعیت در نهایت رأفت و مهربانی دیگر
آیات و رعیت حفظ ... مشروطیت مقصود ... آن ... را ...
... مقدس ... هیئت مملکت ... رعیت ... فرستند ...
... مقدس ... تکلیف ... خود ... که ...
... غیر از ... اشتهارات ... و زحمت رعیت
... البته با کمال قدرت و اعتدال ... قانون ...
... رعیت ...
اغراض شخصی خود شان را ... موجب زحمت ... در رعیت ... و ...
... فراهم نمایند البته این اشتهارات که ... از ... مردم ...
... قانون ... نظم مملکت و ... رعیت و ... هیئت ...
... امانات را در نظم ... رعیت ...
... (... السلطنه)

(تلگراف ... از ... برشت ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۹)

حضرت ... آقا ... از قرار ...
... رسیده است ... که ...

کمیته شده است انجمن‌ها را تشکیل کرده هر خواسته هر ولایت را فروگذار نخواهند اگر این
قسم صورت وقوع پیدا نماید یقیناً به این که فی نفسه خوب است بالاخره تنزل خواهد کرد.
البته فعلاً بر ضد این تلگراف [illegible] کمیته به ادارات کمپانی‌های اهم [illegible]
از ولایت و ادارات کمپانی‌ها محافظت عمارت نماید که فدای [illegible] اشرار نشوند اقدام
فوری فرستند زیرا اطلاع [illegible] [illegible] اهمیت است چگونه اطلاع دارد
ولایت فرمایید حالت را مجدداً تلگراف نمایید نتیجه اقدامات را زودتر اطلاع دهید
مشیرالسلطنه

خبر از رشت به طهران ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۲۶

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای مشیرالسلطنه دام اقباله العالی تلگراف [illegible] را
به ملاحظه [illegible] [illegible] [illegible] زیارت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فاطر
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دارد [illegible].

تلگراف از طهران به رشت شنبه ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۶

بعضی حکام و ایالات ممالک محروسه با تقاضای جمعی قریب [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] طلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] روزنامه‌نگاران [illegible] [illegible] [illegible] کرده

یکی از جانب سلطنت و وظیفه [illegible] خارج [illegible] [illegible] اسباب [illegible] دولت و ملت را فراهم کرده
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] افعال و اعمال آنها [illegible] تا بجائی رسیده [illegible] [illegible] آنها به تمام
ولایات [illegible] [illegible] سبب [illegible] [illegible] تمام مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اختیارات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نظم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی [illegible] [illegible] [illegible] رأفت و رحمت تامه را
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تجربه [illegible] [illegible] ممالک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و امنیت مملکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اشرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نظم و امنیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشرار و مفسدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] طهران و [illegible] نظم و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تمام مردم [illegible] [illegible] امنیت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حکام و ولایات ممالک محروسه اکیداً [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نظم و امنیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه و بشرة عموم ملت و رعیت را به رأفت و رحمت
حضرت مستظهر و امیدوار و به نحوی سلوک و مهربانی رفتار کرده از حفظ نظم و امنیت ولایت
غفلت نخواهد ورزید و از اشرار و اوباش جلوگیری نموده و اگر مقصرین و مفسدین دستگیر نموده هرگاه
محتاج باشد کیفیت را فوراً اطلاع دهید که از دولت اقدامات لازمه بشود حتی از قشون ظفرنمون
به آنجا فرستاده شود از اشرار رشت کاملاً جلوگیری و اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش
رعیت اطلاع بدهید که جواب بدهم (مشیرالسلطنه)

(تلگراف از طهران به رشت ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

عموم حکام و ولایات و ایالات ممالک محروسه را اعلام و تفصیل زیر را بدیشان تلگراف شد
چون لازم بود خاطر محترم شما را از مدلول دستخط آفتاب نقط مبارک مستحضر و حسب الامر
عیناً درج و ابلاغ نمایید . جناب مشیرالسلطنه رئیس الوزراء چنانچه بر احدی پوشیده نیست
پس از آن که بواسطه انجمن‌ها و اشخاص نادان بدون ملاحظه عواقب امور حرکاتی که از وظایف آنها خارج
بود سر زد و مخالفت می‌نمودند تا به جایی که رشته انتظام امور دولت را از دست دادند و حالت خارج
از حدود خود پیدا نمودند امور مملکتی را معوق گذاشته و ترتیب آن و بهم خوردگی [illegible] شایع و عظیم در کلیه
مملکت روی داده و موجب اختلال حالت قدیم ایران گردید و در اطراف [illegible] مطالبات
غیر قانونی به واسطه آنکه انجمن‌ها بدون اقتدار آنها در ممالک نمودند بعد از آنکه
رشته امور مملکتی به دست ترتیب [illegible] با دست سوء قصد از معتبرین بهم [illegible]
و انجمن‌ها را به ظلمات خود مشتبه نمودند از تحقیقات فساد آنها جلوگیری نماییم
بجهة الغای آن که بر خلاف آن شرایط که در دست مقصود انتخاب و ترقی [illegible] نماید و علاوه کلیه

نیز مقاصد مفسده خود را بعمل نیاورند و آشوب طلب و همیشه طالب هرج و مرج هستند مانع از جلوه
امنیت کلیه در مملکت بوده صلح ملت را بنا بر اتقان شخصی سامان نیافت و شنیده اطراف حضرت
بنابراین که مهربانانه شکنجه می‌نمایند تا از قبیل [illegible] و بعضی دیگر در نیابت قاطعه
اعلی حضرت را به ملتفت امضای آنچه صلاح ملت باشد دستگیر نموده و از هرگونه وحشت و تحمیل
و مکافات ... لذا آنها را جلوگیری نمایید بجزء هیأت بر آن امر اقدام نمودیم از طرف دیگر بعضی
از آنها مجازات شده و جمع کثیری از اشرار و مفسدین مملکت را چنانکه قرار داد در تعقیب قوه
حقوقیه ... التبه به استقلال زیرکی ولی برای اقدام نمودند بنا بجهه رعیت و سپاه
آسایش امروز همه‌جا شما نیز شرارت را منتقض کرده و امنیت مدتی و مملکتی تجدید
صحیح حالت ملت پرت شده پس ... تمام مملکت و تا هرگونه قدری مشروع شد
مقرر و صحیح عبارات هایی دستخط را به حکام و ولایات ابلاغ نمایید تا قاطعیه اعلی حضرت از نیات
همایون ما در آسایش و در نیابت مملکت سعی و جهد بعمل آورده در انتظام امور دولت و ملت
دیگر اساس وداد را در بهتر نیاید ... ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ عموم اهالی را از مدلول دستخط مبارک مطلع نمایند
(مشیرالسلطنه)

(مکتوب از طهران به رشت ۲۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶)

البته شرح تفصیل از وقایع در روزنامه‌ها دیده می‌شود حضرت آیت الله خلیل کم آنچه به شما نوشتیم
آنها هستند که عین حکم دیروز در بیرون شهر تحت فرمان آمده در همین کشته شده و فرستاده
اینجا هم آنکار خواهد شد . بعضی از انجمن‌ها فقط آن ثابت نمود که خواسته اند و جلسه را کرده
مجلس را چه کسی پس برده امروز هم حکم نمودند ... اما باز جواب بدهید و دیگر فراغت نکنید

[illegible] از خودش بیاورد قزاقها سر با قزاق را زدند یک کلمه شاه خبر بود شاه زبان [illegible]
[illegible] را توپ به بستند بگیر تیر به هم خورده [illegible] از دیوار توپ [illegible]
[illegible] سید [illegible] قزاق دیگر چه خواهی کرد که چه کردند [illegible]
[illegible] دیگران را سید [illegible] را بیرون [illegible] شکسته [illegible] را
[illegible] آقا سید [illegible] زاده و برادر آقا سید [illegible] ظهیرالسلطان که [illegible]
[illegible] شدند [illegible] انگره [illegible] است
[illegible] را خراب کنند تمام [illegible] خانه ظل السلطان را
[illegible] را غارت و خراب کنند خانه [illegible] را [illegible] غارت
کنند [illegible] را خراب کنند [illegible] را [illegible]
[illegible] بود تمام خراب کنند و اسباب آنها را غارت کنند حتی در و پنجره آنها قالی [illegible]
اسباب خانه [illegible] جزو [illegible] غارت کنند [illegible] درست [illegible] نیست مردم
تماشا [illegible] کشته شدند [illegible] قزاق [illegible] نیست [illegible]
این دفعه سید [illegible] رفته [illegible] سید [illegible] کشته [illegible] سید [illegible] بند
[illegible] کشته شدند [illegible] تیر [illegible] سید [illegible] فرار کردند
با [illegible] کشته شدند [illegible] زیر آوار [illegible] که [illegible] نیست [illegible] جمع [illegible]
ملک المتکلمین با یک تیر [illegible] دیگر را قزاق [illegible] خودشان [illegible] کرده [illegible]
زده [illegible] با یک [illegible] سر [illegible] خانه [illegible] شد و
[illegible] را گرفته [illegible] ساعت [illegible] گفت [illegible] خان آمدند [illegible]

۱ میرزا [illegible] پسر ملک ۲ دختر ناصرالدین شاه خواهر ظل السلطان
۳ گفته [illegible] نظم الملک

آقا سید علی [illegible] آقا سید [illegible] زاده و برادر آقا سید [illegible] ظهیرالسلطان را بر زنجیر شاه در [illegible]
[illegible] رفت [illegible] را [illegible] کرده بودند [illegible] صورت [illegible] آورده اول [illegible] گفت
[illegible] را [illegible] آورده آقا سید علی [illegible] گرده [illegible] بود [illegible]
[illegible] هر [illegible] را [illegible] شد [illegible] یک کاغذ شده [illegible]
[illegible] ظهیرالسلطان [illegible] چه حالی [illegible] کاغذ [illegible]
در [illegible] فایده ندارد [illegible] یک کاغذ [illegible] ظهیرالسلطان تغییر ندارد [illegible]
[illegible] یک جائی [illegible] کاغذ را [illegible] کردم [illegible]
[illegible] برد پیش [illegible] کاغذ [illegible] آوردم [illegible]
[illegible] کاغذ را گرفت [illegible] خودشان را [illegible]
جواب کاغذ را [illegible] دیگر [illegible] اگر [illegible] خواهش [illegible]
[illegible] ظهیرالسلطان [illegible] کشته [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] حال
یک [illegible] را [illegible] حال [illegible] ظهیرالسلطان را [illegible]
[illegible] کشته [illegible] دیگر [illegible] یک [illegible]
[illegible] چند تیر تفنگ [illegible] خودش را [illegible]
[illegible] که [illegible] فرار کرده [illegible] قزاقها [illegible]
صاحب [illegible] کشته [illegible] قزاقها را [illegible] آن [illegible] را [illegible] آورده

۱ [illegible] خان برادر [illegible] پسر [illegible] خان [illegible]
۲ دیده [illegible]
۳ [illegible]

تبریز اطاق دوم در پریروز [illegible] حقیقت که میخواند گریه کرده از تقصیر [illegible] از فراق [illegible]
تبریز برادر مرا کشتن خدمت [illegible] پناه آورده [illegible] در دیروز [illegible] رفعت خان [illegible]
[illegible] الممالک الحجه [illegible] تا غروب [illegible] الحجه [illegible] هم [illegible]
امروز هم تا الان چهار [illegible] گذشته است [illegible] از کشتن آن [illegible] را
نگاه ندارند خوب نیست [illegible] خانه [illegible] چه عرض کنم [illegible] قیامت است
چه اوضاع عجیب است امروز هم دکانها را باز نکرده [illegible] صاحب ندارد که باز کنند تمام تجار که
[illegible] را ملاحظه فرمایید در [illegible] جمع شدند امروز [illegible] روز [illegible]
جمع شدند در [illegible] جمع شدند تبریز [illegible]
[illegible] روز [illegible] تمام [illegible] شب هم روز [illegible]
که [illegible] را [illegible] یک [illegible] را هم [illegible]
[illegible] تجار معتبر که [illegible] نیست [illegible]
[illegible] با کمال [illegible] فراق [illegible]
اگر [illegible] هم خواهد مرد [illegible] فراق [illegible] امروز [illegible]
[illegible] هم [illegible] داشته [illegible] فراق [illegible]
[illegible] شاه [illegible] امروز هم دکان بازار [illegible]
[illegible] قدرت ندارد [illegible] فراق و
[illegible] مردم را [illegible] الان هم [illegible]
[illegible] تبریز [illegible]

[illegible]
[illegible]
یک [illegible] زد [illegible] دم [illegible] خانه شاه [illegible] بازار جمع شدند
[illegible] زخمی شدند [illegible] صدای [illegible] و غوغا است (ملک ایران)

(تلگرافات از طهران به رشت ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

خدمت جناب مستطاب [illegible] از تلگرافات جناب مستطاب عالی [illegible]
[illegible] مبارک را [illegible] ابلاغ کرده [illegible] را [illegible]
[illegible] ذخیره [illegible] جناب سردار [illegible]
خدمت [illegible] نظم شهر [illegible] فراق [illegible]
[illegible] از هر جهت [illegible] در شهر و اطراف [illegible]
اهالی [illegible] شاهنشاهی [illegible]
[illegible] سردار [illegible]
[illegible]
کمال [illegible] نظم شهر و اطراف [illegible]
[illegible] اقدامات را [illegible]
[illegible] الان در رکاب
[illegible]
[illegible] رعیت شاهنشاه [illegible]
خداوند ناصر باشد (ناظم الملک)

(تلگرافات از طهران به رشت ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶)

[illegible]

حضور مبارک حضرت آقای ظهیرالدوله در باغ شاه حضرت اعلیحضرت اقدس شهریاری را تلگراف
سلامتی نثار سید ... اخبار روزنامه بود اطلاع داریم الحمدلله به خیر گذشت ابراز اعلیحضرت اقدس شهریاری
اطلاع داشته کمال تشکرات را بجا آورده هستم فرزند ... از زیارت ... اگر ... (... ایران)

(مکتوب از طهران به رشت ... جمادی الثانی)

در روز یکشنبه دوشنبه صحبت شد که بعد از طرف دولت بعضی اقدامات نسبت به مجلس خواهد شد
و باز هم اکثر هم در روز یکشنبه یا دوشنبه وکلا خیال اصلاح داشته از همین نظر دو آن سه نفر که از
طرف دولت تبعید شده ... گذارده شد به جز طهران به هر جا بخواهند بروند ولی هنوز ... دولت
سخت است دیگر گفته‌اند چند روز خودشان بطور ... گفته‌اند در طهران نباشند و سید جمال
راضی به صلح نشده ... کرده بود ... باید ... بار روز سه‌شنبه سوم جمادی الاولی ١٣٢٦ صبح
با ... بچه بودم تماشا کرده هم منزل آقای جناب امین‌الملک رفته و پرسیدم آقای حاجی
پاشا خان تشریف آوردند بگوئید تشریف بیاورند منزل آقای جناب امین‌الملک همینطور هم شد
که در منزل آقای جناب امین‌الملک است و تماشا می‌کردیم برای ... و توپخانه در تحت
ریاست آقای میرزا امیرخان اجودانباشی توپخانه و آقای امیر ... سالار ... و غیره و غیره ... کرده گفته
آقای حاجی پاشا خان فردا دیگر تشریف آوردند پرسیدم چه خبر دارید فرستادند همیشه از
شاه به انجمن اخطار ... که آقای ظهیرالملک ... از جلو بهارستان شنیدم جنگ می‌شد
در ... صدای توپ ... واقف ... بود ... باغ شاه ... رفت ...

١- ... پسر ... خان ادیب الملک
٢- پسر میرزا ... خان اجودانباشی توپخانه ٣- میرزا ... خان

و کلاهم ... از ... به درباری شاه فرستاده میشد آقای جناب امین‌الملک فرمودند شما اینجا باشید
... باغ شاه تحقیق خبر بکنم قبل از ... صدای شلیک توپ ... پیش از صد تیر توپ
از یک ساعت بعد از ظهر شروع ... کردن عادت ... یک چیزی داشته ...
عادت ... است ... چهار ساعت بعد از ظهر آقای جناب امین‌الملک مراجعت کرده خبر
آوردند مجلس و مسجد را ... بسته ... آقا میرزا ابراهیم ... سید ... منزل ...
... آوردند ... نیز ... یک ... صاحب ... بودند
داشته ... شکسته ... و ... مجلس ... را ... و ...
نیز ... چند ... را آورده ... محبوس ...
ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر صور اسرافیل را گرفته آوردند ... آن شب ...
... داشته ... و بعضی دیگر را هم گرفته زنجیر کرده بودند اگرچه ... چند روز
هرچه خبر ... کمتر ... بوده ولی آنچه ... گفته ... از نصف شب
... مجلس ... نیز از ... قزاق ...
جمع ... اطراف ... قزاق ... تا ... جنگ
... از طرفی ... آقای ... الدوله ... از توپخانه و از طرفی آقای اجودانباشی
... با توپخانه و ... مجلس و مسجد را ... با ... خانه ظل السلطان ...
... را ... کرده ... آقای جناب امین‌الملک

١- مدیر روزنامه صور اسرافیل
٢- ... پسر
٣- میرزا امیرخان اجودانباشی توپخانه

برای پیر از آن بطرف منزل حرکت کردیم یک منزل خود رفتیم طفل کرده گم شده قرآن هست در
همسایگی منزل دارد و با اینها کمال خصوصیت را داشت ولیکن آقای رشتی میانه میرزا بحث
آنها هم خیلی صادق و قایل بغیاز؟ اینجا بیند آن کرده قرآن یک جا از قاری را فرزند بعد از گفتار
بعضی حضرات بیند بر بگیرند ونند . . . از اینجا هم جوان هم سید نهد نشسته میرزا آن قرآن با آنها
نشست رسانه نداشت آقای رشتی را در راه می‌بیند منزل میرزا رفته بگیرید به بین این
نسخ است آه کذا نیستم ترک و قرآن نیز هم گفت که آه رشتی بگیرید چشم
در دو دار را بکشید بگیرید جلد قرآن است راه هم کی بگیرید چشم آنها هم بگیرند و بگیرید تخدیر راه هم
بگیریم بگیرید نه حالا بگیرد داشت تنت شد آخر رشتی هم الله گفت میشود در این یک کلام
قرآن میرزا در خفت ؟ گرفته بر سینه نه آنها هم پوشیده سر در منزل شان امروز و شب را
شد در کمال وحشت ... را صحبت و بعد کی سر سید نه و میشد گفت بگیرند بعد است از شب ما
سر هم عمداً حلقه رجوع کنند شب خواب صبح قدری زودتر از معمول بیرون آمده خواستم تا سر
خیابان ببینم کار در اسر با ل رفته کرده با تماشا کنم سر خیابان رسیده دیدم آقا علی پاشا خان
ترتیب سر آورده با هم برگشتیم منزل که آمدیم گفتند از انجمن اخوت عضو رفقا آمدن بگویم
که چاکر منزل است ما نیستیم آقا علی پاشا خان عرض کنم جواب چه بگوییم فرستادند بعد برف حال
جواب لازم نیست بعد فرستادند اطراف سفارت انگلیس جمعیت هست خوب است کسی برود
تحقیق کند عرض کرد خوب است تحقیق کنیم انجمن اخوت آقای ظهیرالممالک ... کنیم
حضورشان راه درخواست بکنیم ترتیب بود ... هم ... فرستادند اجرا ... باقی
نباید حرف زد بگیریم بعد کسی را کش و برگشت گفت اطراف سفارت خبری نبود

۱ـ میرزا سید تقی خان ... پسر میرزا سید ... خان

در باب انجمن اخوت هم بسته بود بعد بخانه رسیدیم دیدم داداش از زنبورک بیرون آمده برای اینکه
ظهیرالممالک را گرفتم داداش گفت با ... میرزا علی اکبر خان اینجا بیند حضرت علیه ... امروز
در باب انجمن اخوت بسته باشد کسی به انجمن اخوت نباید در باب انجمن اخوت را بسته حالا
بیرون منزل و آقای ظهیرالممالک و آقای میرزا علی اکبر خان هم رفته شمران چون چند روز پیش
آقا میرزا ابراهیم خان به گفتند که رفته بیند در ... به بیند آقای ظهیرالممالک و چاکرم بودیم
گمان کردیم رفته اند بعد معلوم شد آقای ظهیرالممالک نرفته بیند آقای میرزا علی اکبر خان و آقای ... رفته
رفته بیند بار منشتیم و در کمال راحت قلیانی و باز قلیانی و چیز دیگر ما را حیرت کرده ...
چهار ساعت به غروب مانده صدای توپ شنیدیم پیداست چطور رجعت باره خیال میشود
میشود یک دو تا دو سه چهار تا بعد از چه خبر است قدری فاصله سه تیر دیگر کسی را فرستادیم
ببیند کجا است آن آدم رفت قدری گذشت کسی آمد پرسیدیم ازین توپها بکجا بود گفت
کسی نمیداند ... آقا ظهیر هم ... گفتیم ... است تا اینکه آن ... آدم تحقیق رفته بود
برگشت و گفت ... است از خیابان ... وارد خیابان علاء الدوله شدم از آنجا
تا ... قدری ... میشود قزاق ... دولت ... غیر ممکن بود ... نتوانستم ... خبری
بگیرم ... اقبال الدوله و سردار ... خبر داد که صدای توپ را ... شنید . . .
بهر حال تا ... اقبال الدوله آقا علی پاشا خان و ... رفتیم منزل آقا ... تهران که بیک

۱ـ ... مقیم انجمن اخوت
۲ـ پسر میرزا محمد علی خان ...
۳ـ میرزا محمد خان غفاری پسر میرزا هاشم خان امین خلوت کاشی
۴ـ میرزا شفیع خان پسر میرزا ...

و یک آدم جواب فرستادم که از حال حضرت ملکه ایران درست [illegible] تحقیق کند تقریباً سه ربع
از شب گذشته بود برگشت و خبر سر و دست شکسته آورد همیشه در خیالها از آن بابت قراری
راحت که حالا چه خبرها رسید نفر یکی نیست خفیه [illegible] از آنجا بیرون آوردند نفر یکی نیست
جماعتی را هم آنجا گرفته‌اند آقای جناب [illegible] از قرار با کمک [illegible] همیشه [illegible]
و کشتند جماعتی را هم گرفته‌اند [illegible] تحقیق رفته بود [illegible] از ضلع خیابان از درب
[illegible] تا در انجمن اخوت [illegible] عبور نکردیم [illegible] احتمال [illegible] سبب [illegible]
هرچه [illegible] قسم [illegible] انجمن اخوت [illegible] سبب که
[illegible] شاید [illegible] غیر [illegible] است خیال [illegible] کرده‌ام [illegible]
همیشه [illegible] روز جمعه خبر رسید [illegible] حضرت ملکه ایران از منزل شاهزاده [illegible]
[illegible] منزل [illegible] السلطنه ترتیب [illegible] آقای ظهیرالممالک را ملاقات که
تفصیل را [illegible] روز شنبه عصر [illegible]
[illegible] گشته [illegible] آقای ظهیرالممالک [illegible] قراری
راحت [illegible] روز چهارشنبه [illegible] انجمن اخوت [illegible] است [illegible] است
صبح روز شنبه ۲۷ [illegible] از حضرت علیه زیارت [illegible] جناب [illegible]
[illegible] شاه [illegible] علیحضرت اقدس شهریاری [illegible]
خراب کردن انجمن اخوت [illegible] اقدس شهریاری

۱- فتح الله میرزا پسر محمد رضا میرزا [illegible] الدوله
۲- کامران میرزا امیر کبیر پسر ناصرالدین شاه

شنیدند که کار از کار گذشته بود کمال مرحمت و التفات را در حق آقای ظهیرالدوله دارند فرستادند مرا
آوردند خدمت خودشان کمال مرحمت را فرمودند و فرمودند از خونهای تمام [illegible] از خانه ظهیرالدوله
[illegible] کمال التفات را با ظهیرالدوله دارم اتفاقی بود افتاد [illegible]
[illegible] علیحضرت اقدس شهریاری [illegible] ملکه جهان [illegible] واقعه [illegible]
اظهار التفات [illegible] معتقد [illegible] ایراد [illegible] است [illegible]
[illegible] کمال التفات را با ظهیرالدوله [illegible] دارم [illegible] ظهیرالدوله [illegible]
[illegible] واقعه خانه خراب کردن [illegible] انجمن [illegible]
[illegible] التفات [illegible] در حقیقت [illegible] است اگرچه اطمینان [illegible] دارم [illegible]
[illegible] جمع [illegible] اطمینان [illegible] که
علیحضرت اقدس شهریاری [illegible] ظهیرالدوله [illegible] کمال التفات را دارند [illegible]
[illegible] عالم [illegible] است [illegible] تمام [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] اطمینان [illegible] آقای ظهیرالدوله که [illegible] عالم
کمال التفات را دارند [illegible] آقا [illegible] اطمینان
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] بفرستد به [illegible]
شرف [illegible] زیارت [illegible] کمال [illegible] دارد [illegible] است که

۱- زن [illegible] شاه دختر کامران میرزا نایب السلطنه

فعلاً انگلیس غیر از دعاگوئی سلطان عصر و تسلیم بودن به قضایا راهی نداشته و ندارد نیست که در این بین ضمناً
سایه الله کلی نعم ذی‌سیاست مملکت هرچه تقاضا فرمایند البته هردو [illegible] یک دو [illegible] صلاح و
صواب است. آنچه در ضمن دستخط مبارک امر فرموده بودید سواد فعلاً لازم است به فرمایشات [illegible]
یک اندازه اسباب ناامیدی نیست چرا باید برگان حضرت علیه دولت ترکیه [illegible] خیالی فرموده
در رفع اشتباه این بندگی را از آن ساحت قرین [illegible] بوده باشند. مردمانی که عقیده‌شان بر این است که
غضب [illegible] لطف است چگونه میشود [illegible] قصد رعیت [illegible] داشته باشند. این است که از روی
کمال اطمینان جسارت [illegible] که [illegible] اکرم [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] اشتباهات است رفع فرمائید [illegible] به عموم [illegible] استدعا [illegible]
اسرار [illegible] است. پس [illegible] خیال کرده [illegible] چرا اخراج آنها
جمع نکنید [illegible] حضرت علیه [illegible]. [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] دستخط مبارک [illegible] اخوان [illegible]
[illegible] دستخط مبارک [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] اجتماعات [illegible]
حکومت ممنوع است. لهذا [illegible] حضرت علیه [illegible] حکم مبارک [illegible]
[illegible] جسارت [illegible] تبلیغ [illegible] اخوان [illegible]
نقطه جمع [illegible] ممنوع است [illegible] صورت [illegible]
اطاعت شد. [illegible] جناب [illegible]
دادم [illegible] حضرت قبله عالم [illegible] لازم نیست که راه جمع شدن

حالا [illegible] جمع شدن نیست همیشه [illegible] خودمان [illegible] که حرکت [illegible]
[illegible] را بجناب [illegible] داریم. [illegible] فاصله [illegible] دانسته که
این حرکت [illegible] اخوت [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] است [illegible] آقا [illegible] اخوان [illegible]
که این سبب [illegible] بوده است [illegible] است که سبب [illegible] است. آقا نایب السلطنه
با حضرت اقدس [illegible] آقا [illegible] السلطنه [illegible] صحبت [illegible] فرموده بودند و در واقع [illegible]
این سبب [illegible] گفتند. تفصیلش چه بوده است [illegible] در [illegible] است [illegible]
همیشه [illegible] آقا [illegible] السلطنه جواب گفته بودند [illegible]
[illegible] مسلم [illegible] که [illegible] است. [illegible]
[illegible] شدند [illegible]
حکم [illegible] رفتند [illegible]
[illegible] انگلیس در شهر [illegible] و [illegible] سفارت
انگلیس [illegible] سفارت انگلیس رفته بودند [illegible] چند روز [illegible]
داده [illegible] کنند [illegible]
[illegible] سفارت انگلیس [illegible] است [illegible] سفارت [illegible] رفته بودند.

١ـ [illegible] میرزا [illegible] ناصرالدین شاه
٢ـ میرزا [illegible] خان [illegible] حکیم باشی
٣ـ [illegible] روزنامه [illegible]
٤ـ [illegible] انگلیس [illegible]

گویا بآنها هم تا این دادند و خانه را غارت کردند یا غارت خواهند کرد عجب آنجاست که هرچه شنیده میشود
پس از تحقیق معلوم میشود دروغ است طوری اخبارات دروغ شهرت کرده که هرچه شنیده میشود باید گفت
دروغ است و با همه اینها معلوم است یک چند روزی در شهر نوعی [illegible] خونریزی [illegible] آن مردم شریر
[illegible] هرچه بخواهند میکنند و هرکسی را ببینند از صورت [illegible] بنمایند یا بکشند یا بالای
[illegible] تقصیر گرفته لخت میکنند حالا چند روز است که [illegible] قزاقها از این شرارت جلوگیری
میکنند و میشود در شهر حرکت کرد بعد از روز چهارشنبه که خیال داشته بعضی جاهای دیگر را هم
بسته غارت کنند کاری [illegible] انجمن اخوت را غارت کردند سفرا بعضی اظهارات کرده اند
که شما نباید اشرار را تنبیه کنید و دیگر این حرکات صحیح نیست [illegible] اظهارات سفرا
از قتل و غارت صرف نظر کنند روز سه‌شنبه مجلس را مشروطه کردند و خانه ظل السلطان را [illegible]
آقای [illegible] ایرانی یک کالسکه [illegible] اسب از خانه ظل السلطان [illegible]
[illegible] سیر دادند [illegible] خیلی گرفته شده بود (فردوس [illegible])

(مکتوب از طهران برشت ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶)

لعنت [illegible] شرح دروغ [illegible] حفظ کرده است از وقایع روز چهارشنبه گذشته حالا از اول تا
امروز که روز دوشنبه است بدون یک کلمه کم و زیاد مختصر را که حفظ میکنم روز پنجشنبه اول جنگ
شد بعد با همین صبح که از خواب بیدار شدیم یک صدای [illegible] از توپهای [illegible] از خواب
[illegible] پرسیدم گفتند که قزاقها تعقیب کرده اند [illegible] را [illegible] توپ [illegible]
[illegible] که [illegible] اسباب [illegible] برداشته خانه [illegible] و
[illegible] از انجمن اخوت آمدند توپ [illegible] که [illegible] نشسته بود [illegible]

انجمن اخوت یک ساعتی [illegible] بعد رفته [illegible] تمام شد و رفت [illegible]
بعد از آنکه [illegible] را توپ بسته [illegible] را [illegible] و گفت [illegible] حصیری
گفته [illegible] دارم [illegible] گفته [illegible] یک کالسکه از دم خانه گذشت [illegible] سید [illegible]
و [illegible] اما هیچکدام [illegible] یک [illegible]
با تفنگ زده [illegible] این است [illegible] شاه
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] ظل السلطان [illegible]
شاه [illegible] میخواهد [illegible] . شهر [illegible] چه آمده است
تمام قزاقها و [illegible] توپ را هم از خیابان [illegible] بوده چه [illegible]
[illegible] احمد [illegible] میر آخور [illegible] اگر [illegible]
[illegible] شب [illegible] صبح [illegible]
روز [illegible] حمام [illegible]
خانه‌هاشان که [illegible] عصر [illegible] میرآخور [illegible] اگر دم [illegible]
روز [illegible] شاه [illegible] گفته [illegible] چهار ساعت [illegible]
[illegible] را اصلاح کنم گفته [illegible] حاضر است آمدم
اطاق [illegible] میرآخور آمد [illegible] حصیری
[illegible] گفت [illegible] ایران [illegible] انجمن اخوت
و غارت [illegible] را تمام قزاق گرفته [illegible] توپ هم آورده [illegible] انجمن اخوت

یک جبه عمارت اندرون وقتی [illegible] آخر دست است [illegible] را نیز [illegible] گلوله تفنگ آمد توی
اطاق سفره‌خانه جلو [illegible] ترسیده گریخت [illegible] نارنجک را از روی پشت بام
به عمارت اندرون و توی حیاط [illegible] نگاه کنیم [illegible] قزاق ایستاده بود [illegible]
[illegible] تفنگ [illegible] تا رفتیم ببینیم چه خبر است از آن در [illegible] خانه [illegible] است قزاقها
ریخته‌اند توی سفره‌خانه [illegible] آمدیم [illegible] بردیم سربازها [illegible]
هزار نفر [illegible] توی ایوان و توی حیاط [illegible] و اطاقها را غارت می‌کردند
[illegible] کلفت [illegible] از همه قزاق و سرباز از همه طرف [illegible] آمدن [illegible] گفتیم
[illegible] عمارت یک عراده توپ [illegible] قزاق سرباز [illegible]
که ریخته‌اند [illegible] و عمارت بیرون با غارت [illegible] آن جا [illegible] در وقت آمدن [illegible]
[illegible] یک قزاق [illegible] آخر [illegible]
دست [illegible] قزاق [illegible] توپ اول را به عمارت انداختند [illegible]
اطاق [illegible] خراب [illegible] توپ [illegible] سفره‌خانه [illegible]
[illegible] اطاق [illegible]
از پشت بام [illegible] تفنگ به عمارت [illegible] توی ایوان [illegible] دیدیم که
با گلوله [illegible] افتاد [illegible] عراده توپ [illegible] خراب کردن عمارت [illegible]
[illegible] فراشها [illegible] عمارت خراب [illegible]
[illegible] آمدند بیرون [illegible] کلفت هم [illegible] آمدیم [illegible]
مادر آقا [illegible] کرده بود [illegible] توی ایوان [illegible] جمع شده بودند

فروغ الملک [illegible] سر حمام [illegible] بیرون [illegible] فراشها
بر ایشان تفنگ [illegible] ترسیده‌اند [illegible] آمدم پایین [illegible] رسیدم سر حمام فروغ الملک را
بیرون آوردم [illegible] ترسیده [illegible] خدا بزرگ است فروغ الملک [illegible]
توی [illegible] قزاق [illegible] رسیدم [illegible] خانه ما را خراب [illegible]
[illegible] توی حیاط [illegible] صندوق‌خانه ایستاده بود اسباب
صندوق‌خانه را [illegible] هرچه اثاث [illegible]
[illegible] مادر آقا [illegible] توی حیاط [illegible] یک گلوله تفنگ آمد [illegible]
[illegible] ترسیدند [illegible] یک جا [illegible]
[illegible] کلفت [illegible] یک قزاق [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر حکم شاه است [illegible]
[illegible] ملکه ایران [illegible] خانه فرار [illegible]
[illegible] فرار [illegible] خانه [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] مادر آقا [illegible]
[illegible] فروغ الملک [illegible]
[illegible] خانه [illegible] رفته بودند [illegible]
[illegible] عمارت را هم [illegible] خانه [illegible] پشت بام [illegible]

---

۱ مادر [illegible]

در خانه اردشیرخان[1] برای اینکار قزاق نبود آن گرسنه‌ها طمع بود هر طور بود فرو دفع الوقت
میگفت که از اول جان ما در این خانه را از پا شسته در آوردیم رفتیم توی حیاط اینجا خانه آن وقت هم
بسته بود اقدام کنیم دیدیم توی کوچه هم بودیم خانه اردشیرخان نزدیک اردشیرخان را نوزاد
توی حیاط اردشیرخان روی پشت بام هم یک قزاق نبود دیدیم به ترتیبی آمدیم توی کوچه پشت
این خانه هرچه درب خانه آقای اتابک[2] را زدیم التماس کردیم گفتند باز نمیکنیم بچه طفل صغیر هم
نیز مادرها بود ترسیده بود گریه میکرد قزاقها از روی بام صدای بچه را شنیده نه فقط ما داریم
فرار میکنیم ناگفته نماند که هرچه تفنگ خالی کردن ما هم ایستادیم بردیم توی خیابان سوار و سرباز جلو
ما را گرفتند اگر در خیابان برویم شما را میکشیم در این وقت گفت که هیچ ترسیدند هم
بلند گریه میکنند و به سرباز که آقا رحم کنید به هر جهت یک نردبان شکسته آنجا بود مزد فروغ الملک
آن نردبان را بدیوار گذاشتیم اول فروغ الملک دخترها را فرستادیم روی بام هرچه
اصرار کردم نردبان شکسته بود گفت که جرأت نکردند بروند دیدم اگر یک دقیقه معطل بشوم
سربازها با تفنگ میزنند خودم هم رفتم بالا کردم با زیر دست و پا را بهم مانند دیوار
بالا دیدم جان از آن ترکیدند به ترتیبی از آن طرف صدای توپ هم یک ریز میزنند بعمارت
بیرون و عمارت اندرون و اجزا خرابه میکنند و صدای تفنگ سربازها که
شلیک میکنند و عربده میکشند از ترس آن کرها بیرون نیز آخر هم فرار کنند بلند و دیوار
بسته بود با یک قرآن گریه شما بود آقای اتابک در باز کنند فوراً رفته بید خانه عمید السلطنه را

1 — از بستگان برهانیه
2 — میرزا علی اصغرخان امین السلطان پسر آقا ابراهیم امین السلطان

خبر کرده بود خلاصه از روی پشت بام رفتیم پشت بام خانه امین السلطان حاجی ابوالقاسم خان[1] و تمام مردها شده
سخت خوف توی باغچه بودند التماس کردیم یک نردبان بگذارید ما بیائیم پائین در خانه تمام نرمانها از دید
خانه تمام مردم پر بودند گفتند ما جرأت نمیکنیم اگر شما را راه بدهیم خانه ما را هم آتش میزنند
از دیوار پائین آمدن برای ما مقصود نبود یک دسته زن نگران سر برهنه که همه ترسیده و بچه هم همراه‌شان گریه
مشغول گریه میکنند از یک طرف هم شدت گلوله در هوا صدا میکشید و سرریز و فروغ الملک جلوی ما آمده
میگفت اگر گلوله توی بخورد خودم هم خودم را از پشت بام پائین خواهم انداخت که بمیرم آنجا سب هم
دو شب گذشته خواجه آقا مجد را در باغ دیدیم التماس کردیم گفت میروم در باغچه یک
آدم میفرستم اگر رخصت که شما را راه بدهیم آن هم رفت لاکن به ترتیب تقدیر یک ساعت دیدیم
طول کشید ما روی پشت بام خانه خدا را شاکر هم قراب و حرارت نمیکند گفتار کردیم کاش هم چندی بود
با اطراف ما مرا نمانده که از بالای سرما و بیچارگی نگذشت مگر تسلیم صرف شده بودیم دیدیم خدا
است که بوده‌ایم واقعاً تعجب در این است که چطور یک گلوله به ما نخورد و جان از صدمه این دنیا
خلاص نشد هر یک آدم تا چه اندازه طاقت دارد خدا شاهد است اگر من این کاغذ را بتحریر
بیاندازم تنم میلرزد هیچ از دست نمیخواهم بنویسم آخ سلطان تشنه و گرسنه بودیم آن وقت که
هنوز از نردبان ~~بیاید~~ بالا نرفته بودیم دیدیم قزاقها میگفت که گفتیم ببدید باز قزاقها التماس کنید
تفنگ یک چادر نماز چیت هم اینجا بگیرید بوده بود سرمان گذاشتیم آنجا هم دو تن را هم با زور رفته
هم سه تا چادر چیت هم سرباز که گفت که نبینند و با سر بود با چه التماس که پس از آن که
روی بام خانه اتابک رفتیم آنجا را داشتیم یک ساعت بغروب مانده چهار نفر صاحب منصب

1 — پسر آقا محمد امین حضور برادر اتابک اعظم

آمدند توی باغ اتابک اذن دادند ما بار را برداشته جائی پائین یک نردبان گذاشته توی اندرونخانه
اتابک ما را بردند توی دالان اندرونخانه باغ اندرونخانه نزدیک خانه زرگرخانه بود چون
قزاقها اسباب ما را پشت آنجا پیش کشیده بودند که ما را دیدند تا آنجا رفتیم ما نزدیک ترک
عقب ماندند چند ما توی دالان رسیده بودیم نخندید یک قدری آنجا نشستیم بعد از آنکه آب
پلیس است رعب بیقلیان که فدار [illegible] است با هر چهل نفر از اهل اداره آمدند توی باغ در
باغ را هم باز کردند ما را بردند توی یک اطاق یک زن فرنگ با چهار تا زن ها در چادر [illegible] از
اهل اداره آمدند پیش ما هر چند مرد میان ما نباشند ما را اکرام کردند [illegible] زیر چادر [illegible] مان
نداشته باشیم ما را گفتند گفتند خانم هر جا بخواهید ببرید گفتیم میخواهیم ببرید منزل عمید السلطنه
بعد از ده دقیقه شش تا درشکه آوردند ما را توی درشکه‌ها نشاندند جلو درشکه قزاق با تفنگ نشسته
چند نفر تفنگ [illegible] هم این طرف آن طرف درشکه‌ها یک راه با تفنگ [illegible] آوردند بچه دایه‌ها
ماشاءالله بهم خورده بود ترسیده [illegible] فرستادم خفیه [illegible] کلفت که راه [illegible] شده
خانه‌هاشان من و فروغ الملوک با نفر از کلفت‌ها رفتیم منزل عمید السلطنه [illegible] الملوک
بعد چند نشستیم توی درشکه [illegible] رفتیم خانه ملکه الملوک [illegible] بودیم تمام جواهر
پیش شما بود یقین کنم یک تعمیر کردن شما گذاشته [illegible] را گفته [illegible]
خراب [illegible] بچه‌ها [illegible] برگردیم [illegible] آن همه را فراموش کرده [illegible]

١- معتضد نظام از افراد و انصار [illegible]
٢- زرگرت خانم خواهر [illegible]
٣- حلیه دختر [illegible] عروس عمید السلطنه
٤- پسر [illegible]

من و فروغ الملوک و ملکه الملوک تا چاشت نشسته دیگر یکی عمید السلطنه آمد هر چه از بابت شما [illegible] میداد
بیچاره‌ها نمی‌رفت جمع زدند آن نایب السلطنه یک کاغذ بمن نوشت دیگر هیچ حرفی نزد چه کاغذی نوشته بود
شاه دیگر نیست [illegible] نخواهم است جمع زدند [illegible] عقب من و فرزندان ملکه ایران را
از تو میگیریم بعد یک کاری کنی رضا [illegible] باید پیش من خودم هر چه نخواهم [illegible] ظهیر السلطنه [illegible] آورده
من و کمال السلطنه را ظهیر السلطنه ملازم و بچه‌ها ملکه ایران [illegible] فردا به تمام [illegible] از این قضیه اطلاع دادم
[illegible] امروز که ممکن نیست بدانم حضرت شاه رسیم [illegible] گیر [illegible]
سردار السلطنه حضور آمد دیگر [illegible] است [illegible] شاه [illegible] یک نفر آنجا [illegible]
خوب با تفنگ زرنگی قزاق را گشت آن وقت [illegible] چند نفر قزاق گشته [illegible]
[illegible] خانه شاه را بردند آوردند وقت [illegible] را گرفته [illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه و ملکه [illegible] قزاق [illegible]
[illegible] که مردم از [illegible] چه کردند [illegible] شاه یک [illegible]
که [illegible] هر چند [illegible] نفر قزاق گشته [illegible]
از خانه [illegible] آمد [illegible] است [illegible]
سردار السلطنه آمد مرا با فروغ الملوک [illegible] منزل آن نایب السلطنه [illegible]
که ملکه ایران را [illegible] من و سردار السلطنه و فروغ الملوک رفتیم باغ شاه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] امروز [illegible] شاه [illegible] وزیر [illegible] است [illegible] شاه [illegible]
[illegible] هم روز [illegible] شاه [illegible]

١- دختر [illegible] مراد میرزا حسام السلطنه زن نایب السلطنه مادر زن شاه

رفتیم پیش شاه هیچ نگذاشت عرض کنم از برخوردش دیگه جهان الحمد زنده است و پشیمانی نکنید قسم؟
نخورند که ما اطلاع نداشتیم دیگر حرف نزد است هر را شنیده ام عرض کنم اعلیحضرت شاه بزرگ گفت
عرض کنید چه بخواهید هر چه خواهش دارید بکنید و اطاعت کنم عرض کنیم شما از سلطنت و دنیا [illegible] علاقه
از [illegible] پیرزن آمده تشخیص فرماید هیچ خواهش ندارم هر چه اصرار کردم [illegible] را نگفت شب شد
هر چه گفتم رخصت گرفته برسم امیر به نگذاشت است آقا سید علی را شب آورده اند امروز با امیر جنگ
دارد آقا سید مهر شاه مهر شاه خیلی اشتهارات و دلجوئی کرده هر روز ده هزار [illegible] آقا سید علی [illegible]
[illegible] که بیرون روی راه برسید اند در روز شاه را [illegible] آقا سید مهر را سه هزار [illegible]
[illegible] ملک المتکلمین را طناب انداختند آن روز که روزنامه‌نویس را کشتند و [illegible]
دیگر را کشتند [illegible] شاه روز است و با [illegible] شاه [illegible] خواست شاه [illegible]
داد رخصت کرد [illegible] [illegible] سفارت انگلیس [illegible] [illegible]
نکنند و سفارت [illegible] [illegible] است که مردم [illegible]
از طرف انگلیس ؟ [illegible] شاه [illegible] اگر [illegible] را بیرون نکنید ترتیب [illegible]
[illegible] دارد [illegible] سفارت [illegible] شهر [illegible] تحت اطاعت
نظامی [illegible] است [illegible] شب [illegible] روز [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible]
انجا بامام ظهیر السلطان [illegible] زیر زنجیر [illegible] تعریف نکنید که
چه گفت چه کرد خوب است رخصت گرفته [illegible] امیر [illegible] عام است [illegible]
میرزا سید عبدالرحیم را [illegible] [illegible] خانه [illegible] را خراب کنند
[illegible] که از اینها را قزاق؟ بکشند [illegible] ترتیب [illegible]

کاغذی نوشته عرض کنم که آقا سید عبدالرحیم کربلائی شهرت [illegible] به ظهیرالسلطنه فرمایشات شما را من رسیم سفارش بکنید.
[illegible] آنکه [illegible] [illegible] به [illegible] بکنید از کمال التفات را در حق ظهیرالدوله داریم و [illegible]
از [illegible] که خانه ظهیرالدوله را خراب کنند اطلاع نداشتیم و خیلی از این اتفاق افسوس میخوریم [illegible]
از عمارت تمام اسباب ملکه ایران و ظهیرالدوله بردن [illegible] [illegible] [illegible] شاه [illegible]
گرفت خواندند دادم ببرند کاغذ [illegible] السلطنه جواب [illegible] نوشته بود دادم شاه خواندند [illegible]
نوشته بود [illegible] شاه [illegible] تمام [illegible] سفارش کنم و اطمینان [illegible]
[illegible] شهر [illegible] [illegible] نظارت [illegible] جمع شدند. [illegible] سلامت [illegible]
[illegible] از غصه و [illegible] کاغذ نوشتم [illegible] دادم [illegible]. [illegible]
[illegible] [illegible] را ترتیب [illegible] قزاق [illegible] شاه [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] شاه گفت [illegible] عرض [illegible]
اتفاق را چه میخواهی بگذارم [illegible] [illegible] چیز نمیخواهم فقط [illegible] دارم [illegible]
[illegible] را [illegible] ظهیرالدوله [illegible] تکلیف خودشان است که [illegible]
عرض کنم تمام این اسباب چیزها را [illegible] ظهیرالدوله کرده است [illegible] ظهیرالدوله [illegible]
[illegible] را [illegible] شاه کنم و گفتم که ظهیرالدوله [illegible] کاغذ [illegible]
[illegible] ظهیرالدوله [illegible] [illegible] اسباب چیزهای [illegible]
وقت [illegible] [illegible] سید [illegible] که [illegible] روز [illegible]
[illegible] [illegible] آن وقت ظهیرالدوله این کاغذ را دید [illegible]
[illegible] هزار [illegible] داد که اگر [illegible] [illegible]

[1] میرزا [illegible] خان پیشخدمت [illegible] ظهیرالدوله

ظهیرالدوله هزار تومان نسیه هم لعنه هم کشیده بود توی کتابخانه است بیرون فرستادیم که بود در را قفل کن
احمد آمد بعد گفت من مجبورم امام جمعه حاجی نظام الاسلام گفتم به ظهیرالاسلام هم گفتم از حضرت شاه هر چه فرموده
بنویسید بپرسید حالا همچو گمان نمیکنم این دشمنی به تحریک قوام الدوله باشد شاه و نایب السلطنه کنفیده
به یک همچنین خطوط است گفتم حالا استدعا دارم بنویسید این هم؟ رجوع ملک را تحقیق کنید اگر کتابچه را
بلژیک ببرد اگر داد در سلیم است ملک؟ رفت حاجی ظهیرالدوله که وقف اولاد است
ولیعهد هم؟ ظهیرالدوله است و از این قرار است سه دانگ کمال تپه شش دانگ کریم آباد شش دانگ
قاسم آباد شش دانگ شمس آباد شش دانگ ... و بابر بحکم خدا بر کعبه بدست ما بیاییم این جنبه هم فرموده
عفوی را دارم شاه هم را اقدامی کند و کاغذ همچنین اطور مرا لخواه گشت ختم کند بعد من آنکه هم امیر به خاطر
منیرالسلطنه در فرش کرده و سبز کرده است از وقتی که منیرالسلطنه مادر آقای نایب السلطنه مرده بود در شش سو
بسته بود جز محرم‌ها در باز نمیکنند روضه بخوانند و ثبت؟ رجوع بکند در این را؟ زینکه ... حالا بکلی فرش
جمع کنند من امروز در روز است آمده‌ام با گردن ما ... شاه هم ... اما ... آن خرابات باید از منزل
آقای نایب السلطنه بیرون آوردند پیرزن منیرالسلطنه را هم بکلی نوکرها بیرون کردند شام و نهار را روز بخورید
هم چیز دادند جابجا در خیابان ... نایب السلطنه ... نمیکنند باید شاه ... روز
دفعه احوال پرسی مفرشه امروز هم ... نیاید لذا هم جور آوردند ... بکلی رفت نجف ...
... گفتم ... رفت ... بکلی ... و ... الملک ... خدا ... گرید ...
... اگر از حالا ... دیوانه؟ مات و مبهوت اید؟ ... دارم
گاهی که مردم از دست ... در ... نوشته ... گرم گشته ... را
یک نفس راحت بکشم ... ... گریه زاری ... حرف؟ ...

روز کی ... تا تابستان ... در نهایت گرمی خانه بردم ناراحت از جمع هم باید ... پیش ... تا
نیم ساعت از شب رفته شده ... دیم جا ... خیلی ... خانه ظل السلطان ... جلال الدوله ...
عظمی را هم خراب و عمارت کنند خانه عضدالسلطنه را هم ... بهارستان ... پیره ...
خانه سید ... را هم عمارت و خراب کنند ... آمده خانه آقای نایب السلطنه
عضدالسلطنه هم؟ ... خانه آقای نایب السلطنه است خانه ... از ... را ... چه
نمیدانید ... اوضاع ... آقای نایب السلطنه ... که آمده پیش ... کاغذ ... نوشتم ... گفتم ...
... گفت ... احوال ... بنویسید ... ملکه ایران
... در ... کاغذ ... آقای نایب السلطنه بنویسید نمیدانم
... محبت ... دادم ... است از ... خداوند ... الله ...
د ملکه ایران

مخمس ...

بعرض شاه رسان ...	که ... ایران ...
...	که ... زیر خاک نهان
تخت ...	... زاری و ...
نظر مصلحت ...	... چو بان
...	...
...	...
...	... در قرآن

نگهداشت ملت به یک تخم آزادی — ز بید بنی که قرنها رنج پایان
چو سر زد خاک بر آورد او فریدونی — ببردند آن اهرمنان بی ایمان
که خاک سپید و منش همه دیده بیاد — کشتند مردم مظلوم را ز پیر و جوان
سپه شاه هم از رو خواهش نفس است — بسی خراب شد خانها به گستن آن
شها چه اندر اگر بنا ملت — بهوش باش که سریا نیش خدا جهان
ببر قرار تر و بر بزرگتر ز او دل بار — اگرچه چند صبا عقب [illegible] آن
جزای هر عمل شده آن بود به بیش — که سیه هر بزرگ او در [illegible] نشان
خراب کند اگر خانه زنبور کسی — عبارت است شوق خانه است [illegible] ایران
یکی لطیفه نغز نیز بود که خانه ما — هزار فرع [illegible] بخت [illegible]
ولی به مملکت ما تو چو شهنشاهی — بود ترا مثل خانه مملکت ایران
خراب کرده و ویران تر زنند ما را — نقبی عام کشیده به اثر خط [illegible]
زبان درازی خسرو ابر بخش مرا — یکی ابر آنچه دولت خواست [illegible]

(جواب تلگراف از طهران برشت ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

حضور مبارک حضرت مستطاب آقای ظهیر الدوله تلگراف شما رسید به اطمینان قرین شعر، ری نفس دادم کمال التفات را فرمودید احوال پرسی نموده باشید حال هم خیلی خوب است.

فرزند الملک [illegible] (ملکه ایران)

(تلگراف از طهران برشت ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

حضرت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیر الدوله دام اقباله چون بر حسب [illegible]

مبارک همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه حکومت گیلان و طالش به عهده کفایت جناب مستطاب اجل اکرم سردار افخم دام اقباله مرحمت و واگذار و مستر است جناب مستطاب عالی حرکت کرده عزیمت طهران نمایند. رئیس تلگرافخانه مبارکه حکومت جناب [illegible] را به [illegible] و علما و اعیان و ارکان دولت ابلاغ [illegible] (مشیر السلطنه)

(تلگراف از طهران برشت ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

حضرت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیر الدوله دام اقباله [illegible] اراده [illegible] مبارک [illegible] ارواحنا فداه الحمد خیال جناب مستطاب عالی را از حکومت گیلان علاقه گرفت و مستر [illegible] طهران [illegible] بیاورید که کمال مرحمت و مکرمت نسبت بجناب عالی حکومت مازندران را بعهده کفایت جناب اجل مرحمت و واگذار و مستر فرمودند تلگرافاً بجناب عالی ابلاغ نمائید که آمدن طهران را موقوف فرمود از همان راه دریا عزیمت مازندران فرمایند چون آنجا را حکومت [illegible] و [illegible] مازندران دانسته [illegible] به آن طرف حرکت نمایند بعد از ورود به مازندران هر مطلبی دارید از آنجا اطلاع دهید [illegible] جواب مطلع کرده برای جناب عالی بنویسم. مخصوصاً جناب عالی را به مرحمت ملوکانه [illegible] حکمرانی مازندران تبریک و تهنیت گفته منتظرم بعد خبر ورود جناب عالی به مازندران برسد و مشغول حفظ نظم آن مملکت باشید و به مراحم ملوکانه مستظهر و منتظر بذل هر قسم مرحمت باشید (مشیر السلطنه)

(جواب از انزلی بطهران ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

حضور حضرت مستطاب اجل اکرم امجد اشرف آقای مشیر السلطنه رئیس الوزرا دام ظله تلگراف مبارک زیارت در حسب امر قدر قدرت همایونی از راه خانه [illegible] از انزلی از راه دریا بطرف مازندران حرکت [illegible]

۱- آقا عبدالحسین معروف [illegible]

جواب تلگراف را از ازلی بعضی میرسند و متشکر کش نفحه احتم ایشان ... فرد در آمد از خدا ادنی رفیق
خدمت وجه نقد نمی در خدمت میکنم در هر جا هم خدمت و خانم نمی بدوست و ذات ملکه قدسیات
اقدس شاهنشاهی اروحنا فداه سنی کرده قرآن مجید و کرچک دیگر که یک ایست و شرط هم اکی نظر
رحمت بالمرحمت مهربانست با قدوه نیز را ملاحظه که امروز میرسد از نامزد دادن بیان خواهد رساند بعضی
تلگرافات لازمه هم باز مذاکره خواهم نمود (ملکه)

(تلگراف از بندر مشهد سر بطهران ۱۷ محرم ۱۳۲۶)

خدمت فرحت حضرت مستطاب عالی ملکم اشرف برتجا رسانده آقای شیخ سلطنه وزیر اعظم مدظله لکن که
دو قشون دریا جانب لبدست در برده امروز وارد شهر مشهد گردیده از قرار تقریر ذوالجناب
والا شاهزاده عظام السلطنه نایب الحکومه در راه بازار و فروش و اشرف منظم است وجوب از ترجهات حضرت مستطاب
عرض بیاید خود نخواهم رفت و مشغول ادوار است احترم جناب آقای معدم الدوله دیگر وارد در بار فرود شد
شاهزاده جلال الدوله هم کرمان فردا یکمیر بر مشهد بر یونیه الملک قا مینای که (ملکه)

(مکتوب نمبر ۲ رفیق از طهران بنزدیکی روز ... نوشته شد ۲۴ محرم ۱۳۲۶)

خدمت شما البته در نظر محترم جناب مستطاب عالی است چند روز قبل از نامه مدت کمیته قرار که
دوست برادر بشیر داود لذا بجهت با کمال معذرت و ادب از جناب مستطاب عالی استدعا میکنم
و جناب عالی را بتوقف و ناامیدی خودتان قسم میدهم که این عریضه جوف را که بتاکید زیاد تعبیر نوشته ام
اروحنا فداه عرض کرده ام تقاضا بدست خودتان با کیفیت بزرگ تقدیم کرده جواب بگیرید و با این جهت
رحمت فرمایید مخصوصاً بر سایر عریضه را بچسبانم که نخواهید دخترم بچسبانید و تقدیم کنید
یک کاغذ مخصوص علیه ملکه ایران بشیر نوشته شد که در باب گو بر سیه ... از آنکه تا در دقیقه ملکه

نوشته ام مطلع بفرمائید ام یک کاغذی دختری به برادرش که همراه نرهست نوشته است سلام
فرستادم مطلع بفرمائید آخر سلطین ربط شاه آن برادر نه دمیلیقو و حضرت علیه ملکه ایران عمه
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی هستند از ناامیدی اطمینان قویت که امپراطور ایشان مجرب ... حقیقتاً طور
درسته ای نمیت جناب مستطاب عالی را حضرت هم دیدن عیب این درجه بد اعتراض و بیاعتنائی
واقع شد چه اگر در طهران هم عدید کلی برای تنظیم بنا درست نشد منتجی میکردم از این جهت است
رسانیدن این عریضه و تحصیل جواب انرا از حضور جناب عالی خواهانم و بعد از آن جناب عالی را بهر چه
محترم دارید قسم میدهم که خودتان شخصاً برسانید و تحصیل جواب بفرمائید بهر یک از روزها
ایرانی مجبوریم البته نخواهند رسانید چیز عذر بخواهیم اگر کاغذ را بی ادبانه نوشته ام اینها معین
در تنفس رسیده اگر بدبگیری رسیده بود یک کلام منتقی نمیت نمینویسید امید لطف در این خصوص (ملکه)
عفو بفرمائید که هر چه خواهم کاغذ حضرت علیه را در این نوشته ام نفرستم چون تقریباً حکمت
احترام ما نظم سلطنت شده است بدیبیم منحصر ... ماه است در عریضه ایام مبارک ... نامه زندی
و نفس اسیت که چون در طهران ترتیب داشته اید خودتان ... انتهی سیده نسبت (ملکه)

ملاحظه ... بتاکید جواهر اعلیحضرت اقدس اروحنا فداه است

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس مبارکت شوم شاه پرستی رفیق نمی سعید که ... دور ... بر در
مسئله فطرت و ذات کامل الصفات همایون اروحنا فداه اطلاع میدهد از خاکپای مرحمت
پرور اقدس اعلی با کمال عجز شفقت نماید که در این از هم تعبیر بود و برابر چه کنند بجز اندیشه
و دنیای دارد و فرار ... انرا ... ادعای دادرش و حال اکثر ... بلد ... انجمن ... گرفت

دولت خود و اجداد و پدرم پرورده آن شده است. هر قدر خیال بکنیم تقصیری برای خود ظاهراً و باطناً خطا و خیانتی در خود
سراغ ندارم و جلب رضایت شما را نه رضا داده که برنجانم. چه در این عهد بزرگ قبلهٔ عالم بر دارد و
حجر که از فامیل شما [illegible] این [illegible] تحت [illegible] ترقی ملت و دولت [illegible] مازندران [illegible] بخانه راحتی
بنشینند. [illegible] تقصیر [illegible] مسلم [illegible] موجب [illegible] وقتی خود [illegible]
واقع شده است امر [illegible] اعلی مطاع است ([illegible])

(مکتوب از رفرق بطهران به آقای نایب السلطنه [illegible] جمادی ۱۳۲۶)

رجعت طهران

قربانت شوم، تلگراف مبارک زیارت شد. [illegible] از مراحم حضرت اقدس [illegible] در باب حضرت علیه ملکه ایران [illegible]
تقریر باشد حق [illegible] البته حق آنها [illegible] و برادری حضرت اقدس [illegible]
که [illegible] و لیکن استدعا [illegible] از حضور مبارک حضرت اقدس [illegible]
[illegible] حکومت مازندران [illegible] وزیر اعظم و خدمت
سپهسالار اعظم که [illegible] واضح است [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] حضرت
اقدس بهتر میدانید [illegible] حضرت علیه ملکه ایران را [illegible]
حضور مبارک [illegible] اقدس [illegible]
[illegible] خود [illegible]
خود [illegible]

۱- [illegible] السلطنه

۲- امیر [illegible] در جنگ

که از خاک ایران هجرت نمایم در مصر یا فرنگستان باقی عمر خود را [illegible] دعاگو [illegible] تصدق ذات
مبارکت شوم. حضرت اقدس بهتر میدانید که همه جای ایران برادران و خواهران دارم [illegible]
حالیه در ایران باشم البته حرف و صحبت بلند خواهد شد [illegible] زحمت خواهد شد اگر [illegible]
زحمت مقدور نیست. تا جان در بدن دارم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] البته [illegible] خواهد کرد [illegible] ([illegible])

(جواب تلگراف از طهران به رفرق [illegible] جمادی ۱۳۲۶)

خدمت جناب [illegible] تلگراف جناب [illegible]
[illegible] مازندران [illegible] حاصل [illegible] الحمدلله [illegible]
حکم [illegible] ولایات [illegible]
تلگراف جناب [illegible] حضرت اقدس [illegible] جناب [illegible]
[illegible] شاهزاده عضد السلطنه که [illegible] افزود سعادت [illegible]
[illegible] (نایب السلطنه)

(تلگراف از طهران به رفرق [illegible] جمادی الثانی ۱۳۲۶)

حضور مبارک [illegible] آقای [illegible] [illegible]
[illegible] (ملکه ایران)

(از [illegible])

(صورت تلگراف که حضرت [illegible])

([illegible])

([illegible] جناب [illegible] فرمودند)

۱- [illegible] ملک منصور میرزا

طهران. جناب شیخ الملة این تلگراف را به ... برسانید. اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده در این مسئله
جز حفظ بیضهٔ اسلام و استقلال مملکت و بقای سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترقی ملل اسلامیه غرضی نداریم ولی
چون هرچه از اول تاکنون اقدام در اصلاح آنها و بین دولت و ملت کردیم و راه را از جاده بنده‌ام
دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم و بهرهٔ آن مگر نبود بلکه بر ضد این گونه اقدامات دشمنان
ظاهر هستیم تا بلکه رشتهٔ این اتحاد بگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این فرقت شیعه از چنگال ظلم
جمعی از حکام ظالم خونخوار خودپسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یک دل و یک جهت گردند
تا این مقدار قلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی ماند و باقی ممالک از دست رفته ... تو
و احکام شریعت مطهره بازیچهٔ ... کمتر گردد و برعکس ... به صد ... قوله کفر
و در اظهار ... و همراهی فروگذار نکرده و با ... بخیال خود ... تمام ...
حادثه از تحریکات دولت ... است. ... افغانی ...
و خیرخواهی خود داری نکردیم تا آنچه را که از خود ... داشتیم واقع ... اتحاد دولت ...
یکپارچه ... و ... دین و دولت ... با ...
در مقام اصلاح کوشیدیم تا ... رشتهٔ گسیخته را ... به ... ولی ... ترکیب ... انات
همراهی و مساعدت دولت ... که تمام ... به ... با مخالف با قواعد اسلامیه
رسید و کار ... تا ... تقلب ... شریعت مطهره ... حضرت ختمی مرتبت
علیه الصلوة و السلام است. با کمال ... شده ... را دینداری
و تخریب اساس اسلام را ... و تسلیط کفار ... را ... و مال مسلمین ... شریعت ... نهاده
و به اغوای ... دعوای ... شما ... با کمال ...

تا ما را مجبور به آنچه ... شاهد و اظهار رای ... نمودند. ... بالمؤمنین ... اتقین ... شیعیم
فی الحیات الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. ایا ... امری ... است که از بدو
سلطنت تا حاضر تاکنون ... فوق الطاقه بر مسلمین وارد آید و ... ممالک شیعه از ...
کفایت آنان به دست کفار افتاده. قفقازیه و شیروانات و بلاد ترکمان و بخارا و خیوه و هرات و افغانستان
و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تماما از ایران مجزا شده
و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از ... مذهب ...
ماندند. ... تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی مانده را هم ... را
به دست اجانب دادند که ... [redacted] قرض کرده در ممالک کفر خرج نمودند و
مملکت شیعه را به رهن کفار دادند که ... امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به کفار بردند
و مسلمین را محتاج ... کردند که ... ایران را به ... دشمنان ... یک ...
... سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه ... مال مسلمین ... خرج ...
... در ... مسلمین ... اصلاح مملکت ...
رعیت نمودند ... و ... را غنیمت شمرده ... و مال
مسلمین ... به ... که ... ملک و ملت
... که ... مملکت را ... تقسیم خود قرار داده ... برای خود ... نمودند
... آل ... صلوة الله علیهم ... ائمه ... علیهم الصلوة و السلام ... حکومت
... این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات ... تا ...
... و ... و امداد ... مطلوب ... رسید و

در تحقیق

و داعیان نیز بر حسب وظیفهٔ شرعیه خود و آن مشروطیت در ایران ... [illegible] که ... تا آخرین نقطه
در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم ... [illegible] ... پس ... مشروطیت ... و ... حقوق ... به
مسلمین خود داری ... آنچه ضروری مذهب است که حکومت ... [illegible] ... صاحب ... آن
... با جمهور مسلمین است ... [illegible] ... و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ... خواهیم
ساخت و از حضرت ... [illegible] ... استبداد ... [illegible]
آن حضرت ... و ... فسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ... [illegible]

(الاحقر عبدالله مازندرانی) (الاحقر محمد کاظم الخراسانی) (الاحقر ... [illegible] ... خلیلی)

(جواب آقای نایب السلطنه از طهران بتاریخ ۱۵ رجب ۱۳۲۷)

خدمت ... [illegible] ... آقای ... رقیمهٔ شریفه ... [illegible] ...
... تا در ... تحریر جواب ... [illegible] ... ضعف ...
لیکن ... [illegible] ... است که جواب ... [illegible] ... و اتفاقات حالیه ...
... [illegible] ... معتقدین ...
... [illegible] ... و تعجب ...
... [illegible] ... صلاح ... [illegible] ...
... [illegible] ... خداوند ... [illegible] ...
... [illegible] ... عالم است ... [illegible] ...
... اطلاع ... [illegible] ... خواهش که دارم ... [illegible] ...
... [illegible] ... ایران ... [illegible] ...

داد ... [illegible] ... (از نایب السلطنه ... [illegible])

(مکتوب از طهران بتاریخ ۱۵ رجب ۱۳۲۷)

... [illegible] ... امروز ... آقای ... [illegible] ... شرف ... [illegible]
که ... [illegible] ... شهر طهران ... [illegible]
... [illegible] ... جمعی ... [illegible]
... [illegible] ... انجام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... خواهم رفت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... آقای ... [illegible] ...
... [illegible] ... تبریز ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ایران است ... [illegible]
... [illegible] ... الاسلام ... [illegible] ...
اگر ... [illegible] ...
... [illegible] ...
الدریه (بین ...)

(مکتوب از طهران بتاریخ ۲۴ رجب ۱۳۲۷)

... مصطفی خان ...

تصدق حضورتان گردم آقای دکتر ... خان خیلی ... چونکه ایشان رفته بودند ... رجعت

کنند امروز بنا تشریف آورده بودند و تفصیل صحبت نیز کردند که ... شاهزاده مرحوم میرزا

تشریف آورده بودند و اظهار میکردند که از طرف حضرت آقا ماموریت دارم که چون شنیده شده است بعضی

از اخوان بیچاره تا حال ... و بعضی تا مازندران آمده اند از حال آنها خبری بگیرم معلوم شود کسی از اخوان

در آن اطراف نبوده است و ماموریت دیگر که دارم این است که از حال آقا علی پاشا خان و آقا میرزا

ابراهیم خان ... خبر بگیرم ... که خبرها به حضور ... داده بیشتر از همه

از حال شما ... داشتم ... شاهزاده گفتم ... سلامت هستند ... شاهزاده مرحوم میرزا ... گفته ...

... ماموریت ... و ... است ... مازندران ... رجعت کند ... چون ...

به مازندران حضور مبارک حضرت ... عرض ... است ... که ...

... [illegible] ... .

این است که بعضی ... سلامت ... آقا میرزا ابراهیم خان امروز ... آمده بودند

... در خدمتشان بودیم گویا ... تشریف ببرند ... آقا علی پاشا خان

دیدار کردیم ... در خدمتشان ... آقا علی پاشا خان ... وزارت ...

... گذشته ...

داد . . . . حالات

تا ... حضور ... ملکه ایران ... شرف ... آقا

علی پاشا خان ... سلامت باشند ... است

۱ـ صحبت ... شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا ...

و پاکیزه ... و خوب است ... در نهایت ... حضورش شرف ورود ...

... انجام امور ... خبر صحیح ... است ...

و ... است ...

و شهرت ...

... میرزا ... خان ... آقا علی ... حضرت جناب ... آقای

سید ... الرحیم ... علی پاشا خان ...

حضور مبارک ... که ... حق ...

...

(جواب ... از طهران ۲۹ رجب ۱۳۲۶)

جناب ... آقای ... حضرت ...

... (حضرت ...)

(مکتوب از طهران به مازندران ۱۲ شعبان ۱۳۲۶)

تصدق حضورتان گردم ... اخبار طهران ...

حضور مبارک ... خبر ...

شهر ... که یک کلمه حرف ... حضرت ...

ملکه ایران ... جناب ...

کرمان ... کرمان ... ایران

۱ـ مرحوم ... خان ... کرمانشاهی

داده شود حضرت علیه با کمال زحمت فرستند که چاکر [illegible] و خط فرستند بنده اطمینان به پست نیست
چاکر تقدیم کند این است که فعلاً تقدیم نمیشود آن جناب [illegible] شرح مفصل نوشتند که زندگی شما بسیار [illegible]
فرستند خدمت سپهسالار اعظم جناب قوام الدوله هم تشریف داشتند سپهسالار رو به قوام الدوله کرده گفتند
شنیده ام شما یکمرتبه از مازندران در باب رئیس مالیه مازندران بحث کرده است جناب قوام الدوله
مجلس در حالتیکه جمع بودند اظهار کردند که آن ظهیر الدوله ده هزار تومان در حکومت همدان خورده از بیست
هزار تومان در حکومت کرمانشاه خورده [illegible] در حکومت رشت گرفته از [illegible] نیست چه را
از مازندران مأخوذ کرده است اگر نه وزیر مالیه اهتمام و مسئولیت مالیات [illegible]
تسلیم کنم اختیار مالیات با شما باشد . پس از این نطق جناب وزیر مالیه مجلس [illegible] پیدا کرد [illegible]
نگاه ها به هم کردند بعد که برخاستیم قوام الدوله [illegible] ..... [illegible]
در روز [illegible] ملاقات [illegible] اینجا تشریف آورده بودند [illegible]
[illegible] حکایت کردند [illegible] بعد از [illegible] وزیر [illegible]
نشسته بودیم [illegible] باغچه [illegible] قزاق [illegible]
به قزاقها [illegible]
کردند که قزاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
برگشته [illegible]
[illegible] قزاق [illegible]

۱ [illegible]

داخل شده [illegible] قزاقها دست [illegible]
بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (فدوی [illegible])

(مکتوب از طهران به مازندران ۲۴ صفر ۱۳۲۸)

[illegible] که [illegible] حرکت کرده [illegible]
[illegible] جناب قوام الدوله [illegible] جناب
[illegible] از مازندران [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] قزاق [illegible]
[illegible] سپهسالار [illegible]
[illegible] سپهسالار
[illegible]
[illegible] (فدوی [illegible])

(مکتوب از طهران [illegible] ۱۳۲۸)

دولت جاوید آیت اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت شهریاری روحنا فداه. جناب اشرف صدر اعظم چون
بعد از انفصال مجلس که باعث رخنهٔ نظم مملکت و رفع [illegible] انجمن‌ها و اشخاص بی‌غرض که اسباب
عدم آسایش رعیت بوده و جسارت اقدام نموده و وعده فرموده بودیم بعد از اعادهٔ نظم و رفع اغتشاش
مجلس و سایر انجمن‌ها و حصول امنیت مملکت و اکثر [illegible] ملت مجلسی که قوانین آن موافق مزاج هر
مملکت و مطابق قوانین شریعت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و خلفا [illegible] حرکت و از شرع و داد
منعقد نمائیم که عموم ملت و طبقات رعیت را که ودایع حضرت احدیت الحمدلله راحت و آسوده
و دست اشرار و مفسدین کوتاه [illegible] بحمدالله را که از اول فرایض اکمل است حفظ نظم خواهیم
بر تمام وزراء [illegible] و متعاقب حال به مجلس [illegible] و اقدام فرموده‌ایم در این وقت که وعدهٔ انعقاد
مجلس نزدیک است با شرایط و مدد آن موافق مزاج مملکت و قوانین آن موافق قانون شریعت مطهره
باشد [illegible] هرج و مرج [illegible] در [illegible] شمال اول انعقاد آن رحمت خواهیم فرمود [illegible]
بعموم اهالی مملکت و طبقات [illegible] رعیت اعلام نمائید چون حضرت احدیت وجود [illegible]
ما را حافظ ملت و نگاهبان [illegible] قرار داده مقصود [illegible] رفاه و آسایش
عباد و اجرای قوانین عدل و داد [illegible] و اقتدا به سید المرسلین [illegible] از فرایض
خود شماریم این است [illegible] عموم اهالی را مطمئن و امیدوار و [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] از اشخاص صحیح و متدین مملکت [illegible] حضرت
احدیت و توجهات امام عصر عجل الله فرجه منعقد خواهیم فرمود [illegible] مجلس شروع
[illegible] در رفاه [illegible] حضرت سید المرسلین محفوظ [illegible]

[illegible] السلطنه

نزدیک شد جناب اشرف [illegible] که انعقاد مجلس [illegible]

هرج و مرج و انعقاد انجمن‌ها که باعث تزلزل و تشویش [illegible] ما مجرا طرق [illegible] منظم
عموم اهالی را در ظل رأفت و رحمت [illegible] اهالی محفوظ [illegible] اسباب [illegible] از
هر جهت فراهم [illegible] ترقی و ضرورت مملکت [illegible] انشاءالله تعالی [illegible]
و توجهات امام عصر [illegible] اهالی [illegible]
[illegible] قوانین مملکت مطابق با قانون شرع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۲۶ [illegible]

(مکتوب از طهران [illegible] ۱۳۲۶)

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

و جناب نظام العلماء چنانچه حضرت آقا رسیده است در صحبت جناب سالار الدوله رو به راه
شده است حضرت والد معظم هنوز از فرمان مرحمت نفرموده‌اند گویا سبب آن خبر ملاقات
سعادت در دربار هم است جناب کوه و خاک بی اندازه از قرار مذکور گذشت همیشه بارها
نا امید از وقایع منتشره است در دو روز تعطیل بر اثر قرار ملاقات با هواخواهان قرب اکرم و سواد
تهران هم بر گرده کسی با تلگراف و صاحب منصبان روس آمده در تبریز شد علاج کرده مساجد
بهاء ترتیب سابقه گویا دارد است به چیزی رانده نیست در بعضی ایالات نظری بر سر همه اوقات
گذشت خاتم بر اتفاق مراد او در ساعت خواهد بود و بعد است آزادگان هر اوقات منظم عرض بکنید [illegible]
(السید محمد کاشف الغطاء)

(مکتوب از طهران به مازندران ۲ شوال ۱۳۲۶)

این همه سطور که آنکه در دسته بهم رسید حضرت آقا جز این هیچ ... حالا هیچ قسم زندگی
به آذربایجان رسیده در هر جهت هوا در تبریز شکست داده‌اند تا بسیج لرها را تعقیب نموده
و جنگ کنند حالا هم بعد قراق روس کار خودشان را تمام کرده باشند و حالا یک الحال در درون قراق روس
در جلفا حاضر است که در تبریز ما اخبار منتشره نفرستاده و در اینجا هم منتشر شد حالا این است
باز هم اگر لازم شود خواهد آمد از طرف با تأیید با کمال سعادت خود شهر تبریز هم که تا
کنون منظم بوده است و در همه شهرها و دکاکین بسته بود و انجمن و هیئت هم مشروح بوده است دیگر
از این به بعد چیزی که شنیده‌ام چیز دیگر خبر دیگر رسیده گویا اینکه ? هم قدری شلوغ است حالا بعد از
همه وقت که پیش تهران حاکم کهنه و بعد میرزا ... بود است این اوقات ... آقا زاده

۱ حاجی محمد میرزا پسر ... میرزا

شده است و در طهران هم هر چه بود داوطلبان را نوشته ترتیب داده است که آن حکم الدوله هم گویا تغییر نموده
حالا نداریم حالا که هر چه پیش آمد نزد شما قانون اثبات همه تا در دو ماه حالا به هیچ چیز
اگر چه عقیده هم ندارم (ابراهیم تبریزی)

(مکتوب از طهران به مازندران ۱۵ ذی القعده ۱۳۲۶)

قربان حضور مبارکت شوم در همه قضیه باید تبریک گفت و از زحمت شما و از رأفت مرحمت و
چگونگی که فرموده بودید دل فرزند بنده نهایت تشکر را نموده و از دریا جای عزیز و خداوند جلو شدت را
حفظ فرمایید و جا کردن اینها را ترقی نموده و تحت فرمان است باید همه رعیت رسیده و آقای رئیس کار خوب است فردا
بر در قلب جمع آوری است تا در همه جا کرده و عمومیت آن منش بر بند ...
از دولت و کارداران آنان طلب با نظر کرده دار و دسته فرزند بنده نیز با آنها چه عقیده بوده هر چه کرد
کرده‌ایم جهت مداومت او این ~~...~~ در جبهه چه حاضر شده تعصیبه هم البته بعضی اسباب ظاهر
بوده است لیکن این معنی بیشتر باید در جبهه بر ساند این نیست مگر تحقیقات باطنی و از بیست است
آن هم بنده و خداوند این قبیل شور را قبضه نموده و این کار در روح اگر بخواهد در جلسه و بطالت
اقرار است لازم را نمودن خواهد آورد اخبار تازه در اقا قلب خیرخواهان را اخوان خواهد برد
یقین است که ... را دارد خلاصه تا بعد وقتی که داد بعد بیاد شرایط حاضر
بر اتفاق حمله شده بنده ولی هنوز تمام است که بعضی از علماء و بعضی از تجار و کسبه و اغلبی از امراء و
وزراء و خدام آستان حضرت اقدس بنا به دعوت حاضر در ... شد. حضرت علی ناظر حافظ
الهه را فرستاد و در شرط مرحمت نموده از آستان قدس سلطنت درخواست کنند و شرط ملاحظه برای
اینکه مشروطیت را بر دوام داشته باشند اما تمام گمشده از حضرت سلطانیه عنوان شده البته ... در این نوع

۱ قوام الدوله وزیر مالیه

چنین سنه را زنشان سلامت خواهند ورقه و علمای محمود را زجیب بیرون آورده تقدیم حضرات عظام
نموده‌اند شهر بحمدالله در نهایت نظم است لیکن مردم عموماً ترسیده‌اند و دیگر امنیت نداریم البته در قم
شنیده و یقین نموده که کهنه شده است بیرق رسمیه را از قراری که شنیده شد که را پائین بکشانند رفته است که
و بکشانند حضرت ستوده ... که اسلام رفته‌اند زیارت حضور مبارک مشتاق ... تو دو فرزند
هر یکی امیدوارم که نعمت زیارت حضور مبارک این بنده را در جایی میسر گردد که بهتر از این باشد
ببینم ... طهران ... درجه گردیده که با این احتیاج ... اوقات ترصد زیارت
رقیمه‌جات و انجام فرمایشات سلامت دعاگو (الاحقر السید محمد کاظم الطباطبائی) ~~مکتوب از طهران~~
~~به نجف~~ (مکتوب از طهران به مازندران ۲۶ شعبان ۱۳۲۶)

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا ابراهیم ... حجة الاسلام و المسلمین و علمای اعلام دامت برکاتهم
... حضرت حجة عصر ... ۲۲ است ... بر وجه
علمای دارالخلافه ... دولت ... جواب ... طبقات
از دارالخلافه و غیره که در ... مشروطیت ...
علمی ... تمام طبقات ...
... خواهند ...
... قواعد ... است و علمای ... حکم ...
از این خیال ... و دیگر ... در ... است و
... خواهیم ... است ... و تصدیق ...

۱ـ میرزا احمد خان ...

ت هستا ... امیر ... باعلم ... حضرت حجت [۱] ... فضل ...
مکتوب از طهران به مازندران از طرف حاجی شیخ فضل الله [۲] به آقا سید صادق ... (۲۸ شوال ۱۳۲۶)
بسم الله الرحمن الرحیم ... الحمد لله تعالی ...
و ... مقصود ...
که در ... حادثه ... مملکت و اضطراب ...
رسید ...
کرد ...
انجمن ...
...
گردید ...
... مملکت ...
...
... مقصود ... علینا ...
علی ...
...
... الله ...

۱ـ حاجی شیخ فضل الله نوری مجتهد
۲ـ ... میرزا ... امام جمعه

روانه شوند که علماء اعلام و حاجی بر ظلمیت الهیه خودشان اقدام نمایند و حکم شرع و قهر ابدی [illegible]
اساس رقیت فرمایند و از جهت مشروطیت خود بر آیند و رقیت الیکم مونیه کرده از سلطنت
خودخواه و بدرگی که بدون [illegible] بعد از شروطه حکم قطعی حریت را در تیر آن نیز بشنید
و مخفی در باب جناب شاه ... که تحقق از رحمت الهی را کرده از رحمت و ترحم بقیه
نفر باشیم و ... بر قطع است و بر حسب ... داعی ... خواهیم همراه شوند
و تصدیق رقیت ... اجابت دعای ... تغییر نماید والله (الاحقر محمد ...)
محمد ... که ... شده ... خوب است تغییر
در کار ... دیگران ... مشروطه ... بشد ... بر هست ... قانون
به اعتقاد علماء اعلام ... تسلیم ... قانون ... ممکن است
تجار و عموم ... راجع ... بعضی ... سلطنت ... خود را ... مملکت داد
صحیح ... ملت ... اغلب ... دارد که محتاج آن قانون
عیب ... بعضی ... اجابت ... است و ... اعم
لازمه ... است ... والله (مفضل عبدالله ...)

(تلگراف از طهران بانجف ... ۱۳۲۶)

۷۱ جناب ... اشرف ... علماء اعلام ...
قبول ... است ... مشروطه ... سلطنت ...
عصر ... بشارت ... از طرف ...
... که ... سلطنت ... مشروطه ...

شریعت ... و ترویج ... و ... مطبوعین ...
طبقات رعایا ... تلگراف ... از عمال ... وزرا و علماء و
... تمام ... محترم ... خیر ... صلاح دولت و ملت ... انشاء ...
... عامه ... تماشا ... در ... دارالسلطنه ... که ... اقدام خواهد کرد
(الاحقر الجانی عبدالله المازندرانی) (الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی) (الاحقر الجانی میرزا حسین ...)

(تلگراف از ... طهران ۱۳ ... ۱۳۲۶)

حضور ... سلطنت ... علماء اعلام ...
... سلطنت ... مشروطه ... ارواحنا فداه ...
و ... احترام ... اسلام ... ملت ...
... طبقات ... قسم ...
... مساجد ...
... مملکت ... حکومت ظلم و
... ملت ... اولیای ...
... اسلام ...
در مقام ... سلطان ... سردار ... سلطنت ... اجاره
... حکومت ...
... خواهد کشید ... سلطان ...
... مشروطه ... حجج

الاسلام باشند با جان و مال برای قتال حاضر شوند در شروط طلبان همت کنید که بلکی ایشان از جمله [illegible]
نباید زیرا که بسید نیست اگر [illegible] آمد چون غیب [illegible] است خوف بی [illegible] است
[illegible] حجت اظهار [illegible] عز جنبه و کمال [illegible] علماء اعلام آیات [illegible]
[illegible] جانفدا [illegible] است [illegible] اتراک [illegible] آقای علمای [illegible] حجت الاسلام زید [illegible]
چیز [illegible] رفت مگر حکم حجت الاسلام [illegible] از طرف [illegible] اگر [illegible] دادگر
شود فوراً اطلاع بدهید [illegible] روانه [illegible] علماء سادات [illegible]
ملت [illegible] طبقات [illegible] العلیم عالم الشیخ [illegible] محمد [illegible] علماء [illegible]
[illegible] که از علما [illegible] دست [illegible] در جواب اتراک [illegible]. [illegible] حکم حجت الاسلام که
[illegible]. همت در دفع [illegible] جبار [illegible] و عراقی و [illegible]
اهم واجبات [illegible] است [illegible] از [illegible] بذل جهد [illegible]
و [illegible] شروطیت [illegible] در کتاب [illegible] است [illegible]
[illegible] آقای [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] تعالی . [illegible] . [illegible]
[illegible] حاجی میرزا [illegible]) [illegible]
وضع بی [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
[illegible] است [illegible]
حکم [illegible] که [illegible]

که [illegible] تفاوت [illegible] نکته [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] (صحیح)
(ملک [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۳۲۶)
[illegible] حضرت [illegible] اسلام آقای [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اعلم [illegible] صدر اعظم [illegible] ملک [illegible]
[illegible] زیارت [illegible]
[illegible] و از طرف دیگر [illegible]
[illegible] حضرت حجت الاسلام
[illegible] تکلیف [illegible]
اگر طرف [illegible] صورت [illegible] حکم [illegible]
[illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] شرع [illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] عجز [illegible] قوه و قدرت [illegible]
[illegible] احکام [illegible] قوه [illegible] مجبوراً [illegible]
[illegible] اطهار [illegible] است [illegible]
[illegible] تحریک [illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible] بر [illegible]

بعد از بعضی اقدامات تازه اطلاع خواهم داد [illegible] اگر [illegible] که حکومت [illegible] (محمدعلی)
ادبی دولت و حکومت در ایران [illegible] در بعضی [illegible] فراهم [illegible] در
این بعضی [illegible] تکمیل [illegible] رسید [illegible] تکمیل [illegible] اقدام [illegible]
[illegible] قرار داد [illegible] را [illegible]
[illegible] زراعت [illegible] فراهم آورد [illegible]
[illegible] که [illegible] دشمن [illegible] است [illegible]
[illegible] رعیت [illegible] دفع [illegible] را [illegible]
[illegible] رعیت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] در اجرای احکام و [illegible]
[illegible] عدم [illegible] احکام [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] (محمدعلی)

(نقل از روزنامهٔ [illegible] طهران ۱۸ ذیقعده ۱۳۲۶)

[illegible] مبارک [illegible] که [illegible] شهرت کرده
[illegible] خواهند [illegible] در [illegible]
[illegible] که اسباب [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] قبل از وقت [illegible] بر حسب تکلیف [illegible]
[illegible] (محمدعلی)

(رقعه به [illegible] ۱۹ ذیقعده ۱۳۲۶)

[illegible] انشاءالله [illegible] مبارک [illegible] از [illegible] گذشته بر حسب تکلیف [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] بلد [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] [illegible] در خدمت [illegible]
[illegible] بر حسب [illegible] (محمدعلی)

(نقل از روزنامهٔ ایران ۱۳ ذیقعده ۱۳۲۶)

دارالشورای کبری [illegible] سلطنت
چون [illegible] دولت [illegible] که [illegible] دولت
[illegible] مبارک [illegible] شاهنشاه [illegible]
تمام عزم و همت ما [illegible] ملوکانه [illegible] معروف [illegible] که [illegible] جانداری رعیت [illegible]
بر قواعد [illegible] بر حسب [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] مملکت [illegible] و احکام
[illegible] اسلام [illegible] احکام [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible]
اسلام [illegible] اسلام [illegible] سلطنت
[illegible] اقطار جهان را [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible] عدل و انصاف [illegible] سلطنت [illegible]
قوت و شوکت [illegible]

از اقطار و اکناف مملکت از جانب علماء اعلام و وجوه و اعیان ملت و عموم اهالی بلاد محروسه
که از بدو غور و تأمل و اندیشه و تعمق بصیر به صلاح امروزه جدی گردیده [illegible] مختلفه
اظهار و [illegible] به موقف اعلای سلطنت در باره [illegible] آیات
شکایت و تمنای [illegible] که نیت مقدسه [illegible] علیه ملوکانه [illegible] احوال
و [illegible] قانونی [illegible] لهذا برحسب امر و اراده جهانمطاع ملوکانه
که مدتی [illegible] اندیشه آن [illegible] که مجلس شورای [illegible] رجال کارآگاه
دولت و بعضی از وجوه رجال منتخبه ملت از علماء و تجار و غیرهم [illegible] در
دربار دولت منعقد گردد که [illegible] نظارت بلکه [illegible] امور دولت داشته [illegible]
اصلاح کلیه مهام مملکت و ترتیبات و تنظیمات کلیه و تمهید ترقیات [illegible]
[illegible] مجلس شورای کبری منعقد گردیده [illegible]
و عقاید دیگر آراء [illegible] که متفق علیه عموم [illegible] کثرت آراء [illegible]
بعضی [illegible] ملوکانه به اجرای آن صادر گردید [illegible]
[illegible] افتتاح این مجلس میمنت اشتمال برحسب دعوت و اعلام از طرف جناب مستطاب
مشیر السلطنه صدر اعظم [illegible] شاهزادگان [illegible] وزراء عظام و امراء و وجوه دولت
و بعضی از [illegible] تجار [illegible] و غیرهم [illegible] عمارت [illegible]
صدارت عظمی [illegible] رجال سلطنت [illegible] حاضر [illegible] جناب مستطاب [illegible]
نطقی [illegible] آیات مقدسه ملوکانه [illegible] این مجلس شورای محترم

۱ میرزا عبدالوهاب خان [illegible] نظام الملک [illegible]

و متضمن فوائد منظوره از آن خواهند [illegible] که برحسب کمال شکرگزاری [illegible] امیدواری [illegible]
کشیده [illegible] تبریک و تهنیت این مجلس را [illegible] وجود مسعود همایون شاهنشاهی
بجا آورند [illegible] آن جناب [illegible] میرزا [illegible] این دربار [illegible] این مجلس شورای عظمی [illegible]
که [illegible] آن [illegible] این مجلس [illegible]
و تشریح خواهد شد.

(تلگراف از مازندران به طهران ۲۳ ذیقعده ۱۳۲۶)

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف افخم اعظم آقای مشیر السلطنه صدر اعظم دامت شوکته برحسب
امر اولیای دولت جناب نصیر الممالک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اولیای دولت [illegible]
[illegible] (امضاء)

(تلگراف از طهران به مازندران ۱۰ ذیحجه ۱۳۲۶)

جناب مستطاب [illegible]
[illegible] نصیر الممالک [illegible]
[illegible]

۱ میرزا [illegible] خان [illegible] مازندران

مستقیماً بتلگراف کرده بعموم حال هم الحمدالله سبق را تجدید مینمائیم که در این مشغولیه لزوم کفایت
و کاردانی و اقتدار پولتیکی خودتان را فرو گذار نفرمودید و بعد از آن تحت [illegible] حالت را انجام دهید
اضافه تحریرات محیطه و حصر بر سیاسیه و اگر جنابعالی در این موقع تکمیل اقتدار این دولت را بایده
بر بنیه و کفایت مخفیه کفایت خودتان را ظاهر کنید موجب تحمید خواهد شد و امیدواریم که از هر کس
انجام این کار ممکن است معده حضرات مالکین مازندران از قبیل جناب امین السلطان و غیره این
اضافه را اقتدار کرده و در مجلس کثیر از مالکین بزرگ دریافت کنید سایرین باید بطریق اولی بدهند
اضافه گرد مجلس بنا نبوده تقاضای این نمود حالت معنی رعایت اهالی را تمام اینها تا مجلس را
موقوف کرده در این چند روز گذشته را سپاس کرد در این موقعیت چون باید آنها قبول نعمت را بدهند
و [illegible] [illegible] نکرده اند در حقیقت این خدمت را جنابعالی باید انجام بدهید
صاحبان تیول که [illegible] و در طهران [illegible] قبض کنند [illegible] و [illegible]
که [illegible] [illegible] جنابعالی [illegible] که [illegible] دارد
[illegible] [illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] دارد [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] کفایت خود [illegible] (صدر اعظم)

(تلگراف از طهران بمازندران ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۶)

جناب [illegible] [illegible] مازندران دام اقباله چون ارادۀ علیه و نیات
مقدسه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه [illegible] که باید

۱ - [illegible] [illegible] السلطان [illegible]

عدالت و انصاف همه اوقات مشرح در رفع ظلم و اجحاف [illegible] درجات [illegible] عباد
و [illegible] که از مقتضیات جهانبانی و معدلت گستری است کاملاً فراهم آید لهذا برحسب [illegible]
همایونی مجلس شورای ملی با عضویت رجال کبار و وجوه تجار [illegible] که باوصاف صداقت
و امانت موصوف باشند در دارالخلافه طهران تشکیل و ترتیب [illegible] که در اصلاح [illegible] امور
مملکتی با قلب سلیم در استقامت اقدامات مجدانه بعمل آورده [illegible] نظام
همایون [illegible] است شرایط عدالت [illegible] در صفحات ممالک محروسه
[illegible] ظلم [illegible] صلاح [illegible] ترقیات دولت و آبادی مملکت
[illegible] کافه طبقات [illegible] رعیت [illegible] نیات مقدسه همایونی با [illegible]
[illegible] دولت جدید [illegible]
[illegible] همایونی را [illegible]
[illegible] افراد قبائل و طوائف آن [illegible] ترقیات
[illegible] محمد [illegible] صلوات [illegible] و از [illegible] اقبال [illegible]
همایونی این نیات حسنه جاری و ساری [illegible] مملکت عموماً و علماء اعلام [illegible]
[illegible] رفاه حال [illegible] ترقی [illegible] حالت جدید [illegible] خواهند [illegible]
(صدر اعظم)

(نظامنامه مجلس شورای ملی)

بسم الله تبارک و تعالی شانه العزیز [illegible]
جمع [illegible] ترغیب [illegible]

عارض طالب تنزل حالت و راحت عدم رضایت رب و بمدلول آیه مبارکه . یا داود انا جعلناک
خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی . مجلس دربار سلطنت مدار مقرر شد که
منعقد شود تا ابواب سلطنت [illegible] باز شود و درب حرص و آز در همه جا مسدود باشد و از تکلیف تام
زینت [illegible] احتراز نماید لهذا مقرر شد در عمارت خورشید این مجلس منعقد گردد و دو نسخه نظامنامه
که بطبع رسیده انتشار داده شود که تمام اهالی ایران از صمیم قلب دعای ذات همایونی را فریضه ذمت
خیرانه خود دانسته به صحت و آرزوکی [illegible] و منفعت تجارت خود به
لازم [illegible] و دعا کرده [illegible] شهر [illegible] ۱۳۲۴

کتابچه مجلس شورای مملکتی داده شد

نمره اول . نظارت بر تمام وزارتخانه ها به اطلاع جمعی از اعضای آن مجلس که به بصیرت [illegible] اشخاص
منتخب شده تحقیق و تدارک نماید . نمره دوم نظارت بجمع و خرج مالیه بشرح آنچه در نمره اول
درج شد . نمره سیم هریک از وزرا باید دستورالعمل راجع بوزارتخانه خود را از مجلس نوشته
در صورت تصویب مجلس و بعد وزرا به توسط صدر اعظم بحضور همایونی برسانند در صورت صحت
امضا شود . نمره چهارم مجلس حق احضار وزرا را در صورت لزوم دارد هرگاه وزیری حضور
نداشته باشد معاون خود را بجهت توضیح مطلب بفرستد . نمره پنجم وزرا و حکام هرگاه از [illegible] مجلس به
تقصیر مخالفت و نقض قوانین شرعیه مطهره نمره ۳ یا افترا شده یا خیانت ایشان متهم شده در نمره
با هیئتی از مجلس بیان شده با حضور صدارت عظمی و اطلاع وزرا رسیدگی شود در صورت ثبوت
جزا و عزل آن وزیر را از حضور همایونی بخواهند . نمره ششم . دستورالعملهایی که راجع به مالیات
مملکت باید [illegible] با اطلاع صدر اعظم در حالت مجلس اظهار و [illegible] شود این مجلس حق رسیدگی

[illegible] دارد و هر چه [illegible] آن نظارت برسد توسط صدارت عظمی برسانند تا تکمیل شود . نمره هفتم
مجلس شورای مملکتی برحسب [illegible] در جهت عالی [illegible] تشریح و دایر [illegible]
نمره هشتم اعضای مجلس نباید دارای شغل [illegible] و دیگر شغل [illegible] کنند باید
عضویت مجلس استعفا نمایند [illegible] . نمره نهم . در صورتی که مطلب
صدر اعظم و وزرا مشغول هستند مطلب خود را [illegible] مذاکره گذشته و از آن مجلس [illegible] به اکثریت آرا
تصویب شود که مذاکره آن مطلب در آن هیئت طرح و مذاکره شود . نمره دهم تمام جلسات و مذاکرات
مجلس عمومی با حضور تمام اعضای مجلس علنی خواهد بود الا در موقعی که موانع [illegible] . نمره یازدهم
اهل مجلس [illegible] و مطالب [illegible] راجع بمجلس را بتوسط صدر اعظم [illegible] بحضور همایونی
[illegible] . نمره دوازدهم . چه از ولایات و چه از شهر دارالخلافه اگر بمجلس شورای مملکتی [illegible]
[illegible] راجع [illegible] قبل از وقت [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] حق عارض را [illegible]
[illegible] حق عارض از وزیر مشغول توضیحات لازم خواهد خواست . نمره [illegible]
اعضای مجلس [illegible] در مطالب [illegible] حق و [illegible]
[illegible] . نمره چهاردهم . اعضای مجلس از جهت [illegible]
[illegible]
[illegible] در ایام صدارت [illegible]
[illegible] . نمره [illegible] . اعضای مجلس هریک [illegible]
[illegible] . نمره [illegible]

تخفیف عدد و تشکیل دستور العمل جدید و یا تغییر یک از دستور العمل‌ها مربوط به از جمله تکالیف وزراء
دولت است. مجلس شورای مملکتی نیز حق و صلاحیت استدعای تشکیل دستور العمل جدید را در خصوص
مواد راجعه به وظیفهٔ تعیینیهٔ خود یا تغییر دستور العمل‌های موجوده را دارد لکن اول باید توسط
صدارت عظمی به پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا نماید اگر اراده علیه صدور یافت رد یا قبول
آن به شورای وزراء دولت محول میشود. نمره هفدهم. لوایح دستور العمل‌ها که در شورای وزراء
دولت مذاکره و تنظیم میشود پس از آنکه در شورای مملکتی تدقیق و تصحیح کردند اگر اراده علیه به
اجرای احکام آن تعلق یافت حکم دستور العمل‌ها واجب الاجرا پیدا خواهد کرد و هر گاه لایحهٔ
دستور العمل مزبور در شورای مملکتی قطعاً رد شد هر آینه آن لایحه دیگر در مدت اجتماعیه آن سال
مجدداً مذاکره گذارده نمیشود. نمره هجدهم. یک لایحهٔ دستور العمل هر گاه در مجلس شورای
مملکتی فرد فرد مواد آن قرائت کرده و رد یا قبول مواد آن اکثریت آراء حکم نماید
و پس از آن برای هیئت مجموعهٔ آن دستور العمل اکثریت آراء حاصل نگردد آن دستور العمل
مقبول و واجب الاجرا نخواهد بود. نمره نوزدهم. مدت خدمت اعضای مجلس هر
سال است خاتمه یابد پس از انقضای آن مدت انتخاب اعضا دوباره به اراده علیه همایونی
شاهنشاهی تجدید خواهد شد. نمره بیستم. امتیازات و حقوقی که داده شده به تقریب
مجلس دار الشورای مملکتی خواهد بود. نمره بیست و یکم. علاوه بر تفصیل این دستور العملی که به ترتیب
تخفیف مجلس شورای مملکتی گذشته است نظامنامه داخله مجلس را خود مجلس به اکثریت آراء قرار
داده به توسط صدارت عظمی و هیئت وزراء به پیشگاه ملوکانه عرض مینماید پس از تصحیح و
امضای اعلیحضرت به موقع اجرا خواهد آمد (مهر مظفر الدین شاه قاجار)

(مکتوب از طهران با زنجان ۲۳ محرم ۱۳۲۵)

خبر تازه که تا بحال هنوز رسیده شب دوشنبه در شهر جناب حاجی شیخ فضل الله که بطرف منزل خود
تشریف میبردند در بازار ... به ضرب تیر ... عضد الملک از درشکه پیاده شدند و با محرر
خدمتی بدرقه ... بطرف منزل حرکت کردند که جلو آن ... تیر رسید
برای آقا ... فوراً ... زمین ... یک تیر ... اند ... و ... نیز ...
خود ... آن وقت ... با ... خود را ... زننده ...
زننده ... تیر ... زیر ... و پس از ... تیر ... خود را کشید
آن وقت زننده را گرفتند و شب در منزل ... توقیف کردند صبح او را ...
برای ... معلوم میشود که ... است که ... معلوم نیست ...
چه معلوم شده است. پیرهای امروز این حرف ... قصه ... است که هر روز
از ... آورده ... بخیر گذشت ... (صحیح ...)

(مکتوب از طهران با زنجان ۲۶ محرم ۱۳۲۵)

... است که میرزا ... عبد ... و اظهار ...
عرضه ... نقشه ... از ... خواسته ...
... است که ... شخص ... تفصیل که ...
... عرض کرده ... خوب ... از ... رابطه
... ترتیب ...

پسر ... میرزا آقای خدا ... است

و بعض رجال رسانیدم که گمان نکنیم طهران منقلب شد لذا آنها که امورات مملکت منحصر بکف
کفایت معدودی بی کفایت بوده و هست و گریا بداً با هیئت وزرای جدید جلوس نشسته
کسی در مقام تحقیق بر نیاید تا آنکه یک شب خبر آوردند که حضرت مستطاب آقای صدر العلماء
و حضرت مستطاب آقای حاجی میرزا سید محمد پسر مرحوم آقای امام جمعه که تازه از نجف اشرف
تشریف آورده‌اند و حضرت مستطاب آقای شیخ آخوند [illegible] آقای حاجی ملا علی کنی و
جماعت کثیری از آقایان و طلاب محترم و جماعتی از کسبه و وجوه تجار در کجا رفته‌اند
بسفارت سنیه عثمانی صبح آن روز در منزل جناب نظام الملک رئیس الوزراء بودیم که [illegible]
نزول آمدند که از سفارت در کشکم آوردند عقب تر نمیه حرکت کردم که بیایم بجانب
نظام الملک اصرار کردند که تو برو نمیه بجهت اینکه چون با تحقیق گفتم بشتم هم اطاعت
حضرات را کرده باشم آمدم دیدم جمعی صدر نباشد تعجبیت آنها را حضرات اصرار
کنند که تو باید باشی نمیه دیدم شتاب و همراهی با رجال دولت غیر از خسران دنیا و
آخرت بجهت حقیر فایده نداردو و آن همه بدون جهت نباید خود را در مرد دولت و ملت
نگنبد ماندم همان روز حضرت مستطاب آقای حاجی سید محمد آقای بزرگ بزی در با جمعی از علماء بزرگ و
حضرت حجة الاسلام تحصن شدند چندی بعد حضرت مستطاب آقای سید جمال الدین افجه‌ای با
جمعی از طلاب رفته متحصن شدند بعد از آن هم علما برده بودند در سفارت جا نگرفت
بقیه حکایت و جمعی دیگر را اشتاب نموده نگاه نشسته ولی تفرقه آنها نه بیادارو ولی از
آن روز بغیر طلاب کرارا کسبه قصد تعطیل عمومی کردند ولی آنها مانع شدند و هر روز خبر
اغتشاش ولایات میرسید و بزرگترین اغتشاش دار اصفهان بود که از [illegible]

اهمیت آنها لذا آن زیاد شد تا شدت خبر محقق بوده مملکت از بابت که کشیده می‌شود باز
تو بچی دوره دولت و جامع بخوبی نظر دولت و جنگیری از بختیاری گرفته شده بازار ها عده آنها را
تاراج کرده‌اند خانه اقبال الدوله والی اصفهان تاراج شد خودش در قونسول خانه انگلیس
متحصن بر حسب خبری که امروز رسید او را تسلیم دولت کردند این بختیاری وارد اصفهان شده
صمصام السلطنه حکما داعیه سلطنت دارد لذا آنها هم فرمانفرما را حاکم کردند خبرت ریاض
یگزند صدر اعظم کنند اما اردو حرکت فرما نزدند جواب غیر از تو نه به نشیند نه
مشروطیت شب قبر حاجی خان است کسی حضرت حجة الاسلام حاجی فتح‌الله را با شتر شبیل زد
بیان بی رگ و مجروح شد حالا هم خوب نیست حضرات شرط خواهند بگار
قوه و قدرت کار بکنند و پیش می‌روند حالا با شدت استقلال را دارند که بگذارند
اینها همراهی از حضرات دارند هر قسم که صلاح به تکلیف همراهی ملت است
همه روزه حرکت است مگیرند در تمکید مکتب تو در هم احوال (عرائض حقیر معالی
مخلصانه از تهران به رمضان ۱۳۲۶)

جناب مستطاب آقای شیخ الاسلام دام اقباله الحمد لله بر حسب امر مقرر بهار یک روز جمعه جمعه
قافله در طهران برای کارهای مهم تمدید است که بر حسب الامر مجید و حسن آن مسکون
و حکومت نموده بگلزار و پیاسیه منابه کشیده بنا بر امانتی کشیده دامنة آنها مردم بزرگ آنجاها
نمائیم و مسرور مطلوب)

۱- حاکم اصفهان
۲- بختیاری فتح خان بختیاری پسر جعفر قلی خان ایلخانی
۳- حاجی میرزا فتح‌الله پسر فرزند میرزا فرزانه

(جواب تلگراف از دربار طهران ۳ محرم ۱۳۲۷)

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای حاج ... مدظله چنانچه از مبارک ...
ارده خط شریف صادر ... به تعقیب ... شاه اقدس ارواح ... فداه
شرف خواهد ... صاحب ... نمود ... تلگراف مبارک
نیابت حکومت را تفویض جناب ... امیر ... امیر ... بسیار ...
کاردانی ... حضرت مستطاب ... بسبب ... علم ... مأمور
مخصوص ... جناب ... نظام ... رئیس قشون ... جناب ...
هم با کمال دقت ... جمعیت ... شهر و اطراف هم در نهایت
امنیت ... هم اگر ... از ...
که انشاءالله ... زودتر ... شرف ...
(صمصام)

... نوروز ... بتاریخ ...
سلطنت ...
...
... ۱۵ ...
بطهران ...
(صمصام)

۱- میرزا ابراهیم خان پسر میرزا محمد خان ... سردار ...

بنگر که خون ناحق پروانه شمع را   چندان امان نداد که شب را سحر کند

(تلگراف از قم بکرمان ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷)

حضور مبارک حضرت اشرف آقای ظهیر ... روحی فداه پس از ... خلاف ...
آفرینم بر نظر پاک خطا پوشش باد ... چنانچه ... کریمه ... مفهوم است در ...
برضع ... حاجت ... نیابت ... همیشه ... کرمان ... ضبط ...
زیر سایه مبارک ... در دامن امن ... ارادتمند که خود را در ... استقلال
ملک ... دولت ... وطن ... خود و تثبیت احکام
... حضرت نایب الامام ... جبرا در مقام
... بر آمده ... مبارک ... و ... در ...
نشسته با طهران ... شد ...
... ملت ... احتیاج ...
... صورت تلگرافی که از ... اشرف ... ارادت ...
... مبارک ... کرمان ...
... مبارک و آقازادگان ...
از خداوند تعالی ... ابراهیم ... مبارک ...
... ارادتمند (حاج آقا بختیاری)

۱- آقا میرزا ابراهیم خان
۲- سردار ... پسر حشمت خان ... بختیاری

(مکتوب از نجف به بصره از بصره به محمره از محمره به اصفهان. از قم به کرمان ؟)

ذیل نامه و ... جناب ... سرداران عظام و امرای بختیاری را هست تأیید اتهم مکتوب المعزز
اطمینان که از سیم خارجه فرستاده بودید رسید موجب ... بختیاری وطن در حفظ قرآن ملیه تهیه واجب
بعد عدم قبول ضمانت مشروطیت از جانب ملت قرار اجتهاد اوامر اجرای حکم الله بر مفسدین
لازم ان شاء الله تعالی (محمد کاظم خراسانی)

(جواب مکتوب از کرمان به قم ۱۰ جمادی ۱۳۲۷)

خدمت ذی سعادت حضرت مستطاب ... سردار غیرت مدار مظفر ... به تقویت ملک
... هم بختیاری ملک و هم اختیار ... ولی چه فایده که هم اختیار از دست رفته و هم بخت خفته
و هم فتنه بیدار ضعف دو ... و دشمنی ... قوت است کارکنان ملت دولت در
تشتت و حیرت ... در حال ... طبیعت ... و ... نزول ... انا ... و ... رفته
امید به آن ... که در ... عجالتاً که عموم اهالی ایران ...
... با یک اتحاد عمومی و جنبش ... سرگرم ... و در نهایت ... در پی
تکثیر ... و ... تحقیق ... نیست بدون ... از غیب
بدون ... و کاری ... خداوند خود تمام ... ملت ... را ... و یاری نماید
مکتوب حضرت ... حجة الاسلام آیة الله ... المسلمین ... زیارت ... البته
قاید ملت ... و ... سلطنه ... و ... میرزاده ... و اخوان
... نهایت ... خدمت جناب ... آقا میرزا ... الملک ...
... خدمت ... ایران ... سلطان ... که ... ملقب به ... السلطنه خدمت

... سلم ... و ... مع ابراهیم قرآن ...
جواب مکتوب از کرمان به قم ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷
خدمت با شرافت جناب ... آقای جلیل ... خان سردار غیرتمند و حجت الاسلام ...
... داد ... مکتوب محترم قرائت تمام طبقات مردم کرمان ...
... ملت ... با تمام قوا برای حفظ حقوق ملت و نقشه ...
... حرکت ... از ... تا ... محترم ... اهالی ... که
که دست ... از جانب ... این حالت ... یک ... تمام ...
(آقای ... کمال الدین) (آقای ... مهدی) (آقای ...) (آقای ... رحیم) (آقای ... حبیب)
(آقای ... اکبر) (آقای ... الدین) (محتشم الدوله) (مظفر السلطنه) (...)
(سلیمان میرزا) (اکرم الدوله) (اعظم الدوله) (سردار اجلال) (امیر ...) (... الملک)
(فرخ خان ...) (امین الممالک) (... الملک) (معین الرعایا) (اعتماد الرعایا)
(وکیل الرعایا) (... آقا) (... الرعایا) (... بیک)
(مکتوب از طهران به کرمان ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷)
... مطلبی ... با کمال اطمینان که ... دارم ... از ...
... برسید که اگر ... همیشه خواهد آمد یا نه با ... روز ... را ... طهران ...
(مکتوب از قصر ... طهران به کرمان ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷)
خوش ... که ... روز ... که ... راحت ...
... جنگ ... از ... توپ ... و ... جنگ ...

... ... پسر ... سردار ...

در دهات آقای نایب السلطنه را اکراد آتش زدند و درویش را کشتند هرچه انبار و غله بوده است غارت کردند
تلگراف بطهران کرده‌اند که ما به هیچکس کار نداریم تا برسد جز پادشاه و نایب السلطنه و بعضی از رجال
دولت تا ریشه اینها را نکشیم آرام نمیگیریم پادشاه و نایب السلطنه که نتیجه‌اش را شرح بدهم همه
چه اندازه جواب اینها بدهیم‌شان و اوقاتشان تلخ است چه حرفی که از زوار و پیاده گوش بدهد
در سلطنت آباد پیغام نایب السلطنه کتبا گرفتند تمام کارها شلوغ و درهم و برهم است فوج نظام
هرچه احضار شد هم قبول نمیشود اما شهر امن و امان است هیچکس با کسی کاری ندارد صحبتی هم نیست هرچه
حرف است در خارج شهر در سلطنت آباد و کاروانسرا است اهل شهر بکمال راحتی نشسته بودند
نیم ساعت بغروب مانده فرمانفرما از سلطنت آباد آمد آنجا خبر از شهر و ولایات نگفت
از آمدن سپهدار به رشت و آمدن بختیاریها از اصفهان بی اندازه پریشان هستند تا چه شود
چشم قوام الدوله پاک کور شده است آخر ماه هم که دیدم با وجود آن قوام الدوله و بچه‌ها برای معالجه چشم میروم
فرنگستان (ملکوتیان)

(مکتوب از قم یکشنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۷)

قربان خاکپای مبارکت شوم دیروز تلگرافها از طرف حضرت سپهسالار سردار اسعد از جانب خود درباره
تعیین و تقصیر عزیمت طهران را نیز رسیده و گذشته از اینکه این خبر یقیناً موجب تعجب خاطر
مبارک خواهد گردید که شتر و نفرات نیز بیایند که در سحرگاه برادر رسید و رفت با بیاحت
میدانم که سید فاطر رحمت ... به تمامی نموده است که از شخصیت عالی و ترتیب کار هم
اطمینان حاصل فرموده باشند این است که هیچ در صحبت نیست این مطالب را تسلیم سپرده‌ام

۱ وزیر داخله
۲ دختر ... قوام الدوله

و در حقیقت بنده را مایوس نمود زیرا اگر نمیدانم بابت چه چیز است دیروز جناب ملک التجار را
چه سر آورند و حقیقت تا بیستم که این یک را به جنبه دیگر نیز برای حضرت آقای وکیل الدوله بار شتر
مرتضی و ... که تمام اهتمام برای ... نتیجه فردیان آورده دو شنبه و تقصیر نمایند که بنده
علاوه برای ... بعضیها ... کار نیست و اقدامات فردیان با سایر ایلخانیان اظهار ... هم نفی
برخلاف ... ... خود و تجار ... بی نظمی یک ... و طریقه که در این جناب ... و
طرز حکومت ... گرفته ... ... ترتیب و پیچیده بالعکس
خواهند ... که ... حضرت ... دست ... را بسته
هم ... از ... گذشته طهران ... خود که
اصفهان ... ... اصفهان ... جمع ...
در ... ... قوام ... ...
از ... ...
که ... گذشته ... ...
نشسته ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...

۱ لطف علیخان ... ...
۲

پریروز آمد از خدمت [illegible] نیز فرنگ [illegible] نزدیک بود قصد خود را [illegible]
تصور میفرمایند که در موقع [illegible] کشتی [illegible] خارجه باد [illegible] نگیرند. [illegible]
که حالت دولت ما [illegible] را بر تکلیف مجلس و انتخابات صادر نموده و ما [illegible]
و [illegible] نظارت [illegible] در دولت و فرستادن [illegible] جدا بود [illegible]
مجلس شد ساکت نشستند و گویا فردا با [illegible] برگردند [illegible] نظارت [illegible]
حضور نیست که همه روز [illegible] [illegible] [illegible]
اطمینان بدهند که [illegible] مشروطه خواه. و حالت [illegible] است. [illegible]
[illegible] هزار [illegible] در اطراف طهران [illegible]
و [illegible] طهران [illegible] گذشته [illegible]
خود [illegible] هزار [illegible] که در شهر [illegible] عمارت و [illegible] شهر را
با [illegible]
[illegible] اجازه داد [illegible] چند نفر [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت را [illegible]. اندیشه افتاده [illegible] بدست [illegible]
[illegible] که [illegible] همیشه [illegible]
[illegible]

۱ میرزا جوادخان رشیدالوزراء

در شهر [illegible] طهران است و ما [illegible] در حرکت خود تصمیم [illegible] ولی [illegible]
[illegible] حرکت نکنیم قرار شد پنج هزار [illegible]
[illegible] داده [illegible]
است [illegible] امیر مفخم است. از [illegible] اکرم که [illegible]
[illegible] در رشت [illegible] آمدیم ولی [illegible] نمیدانم چه خواهد شد که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امیر مفخم جنگ کرده از [illegible] بدست [illegible]
[illegible]
[illegible] امیدوار [illegible]
[illegible] طهران [illegible]
[illegible] روز [illegible] امیدوارم [illegible] جمعیت را از [illegible]
[illegible] از طهران رسیده و از جانب احزاب [illegible]
[illegible] طهران [illegible] حضرات [illegible]
[illegible] خیال [illegible]
[illegible]
[illegible] تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] از طهران [illegible]
[illegible]

۱ امیر ارسلان خان [illegible]

(مکتوب از قصر صاحبقرانیه یکشنبه ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷)

وضع طهران خیلی بد است امروز سوم روز است تمام [illegible] بسته است بسته هیچ درب
نیست تمام دکان و بازار کل شهر بسته از ترس [illegible] و قصابها خیال دارند به شهر بریزند مردم بی‌اندازه
ترسیده‌اند هر کس شمران بود غیب رفته بشهر فعلاً رفتند زرگنده که [illegible] سفارت روس
خانه گرفته‌اند با غبار زرگنده را بقیمت گزاف اجاره میکنند ظهیرالسلطنه دیروز آمده بود
پیش من میگفت در زرگنده اطاق اجاره کرده‌ام چهارصد تومان زنم را فرستم [illegible]
یکی [illegible] سپهدار نزدیک [illegible] است و صمصام السلطنه بختیاری در دولتیه که هشت فرسخی است آمده است
یک دسته بختیاری [illegible] از قم ده فرسخی [illegible] آمده‌اند آنوقت که دولت ایشان [illegible]
از نایب [illegible] سفارت روس را [illegible] بختیاری [illegible] نوشته‌اند که آنها را برگردانند جواب داده
که [illegible] کار را [illegible] مشروطه [illegible] سلطان عادل [illegible]
[illegible] خواهیم [illegible] شاه [illegible]
داده است در حالیکه پیش از این نایب السلطنه [illegible]
[illegible] سپهدار [illegible] بختیاری [illegible] نایب السلطنه [illegible] که اگر [illegible]
یک [illegible] را [illegible] خواهیم گرفت صحبت زیاد است هرکس [illegible]
شاه [illegible] جهان [illegible] اطراف سلطنت آباد
[illegible] شب پیش از اینها آمدند [illegible] صاحبقرانیه عمارت [illegible] اول غروب
[illegible] یک اطاق را فرش کنند آمدند [illegible]

۱ ـ [illegible] مظفر [illegible] شاه، خواهر شعاع السلطنه

از شب رفته یکساعت که [illegible] آمدند صبح رفتند . نایب السلطنه شبها تا صبح نمیخوابد [illegible] تا
قراولی [illegible] تفنگ [illegible] میکنند شاه [illegible] امروز [illegible] که کدام
از وزرا پیش شاه نیامده‌اند یکشنبه [illegible] خانه سلطنت آباد [illegible]
قراول و سرباز [illegible] شاه [illegible]
[illegible] روضه میخوانند شاه [illegible] سید الشهدا [illegible] تمام سرباز [illegible] گریه
میکنند آنوقت [illegible] قرآن قسم [illegible] که با شاه [illegible] هستند [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] توپ فرستاده‌اند [illegible] سپهدار توپها را گرفته‌اند [illegible]
کشته شده‌اند [illegible] طهران است [illegible]
اعتبار ندارد مردم شهر یک خانه کرایه کنم [illegible] قرآن [illegible]
که دکانهای شهر را [illegible] جواب داده‌اند که ما [illegible]
ابداً دکان ما را باز نمیکنیم [illegible] آنوقت سپهدار و صمصام [illegible]
[illegible] صاحب داریم [illegible]
[illegible] ظل السلطان آمده است [illegible] (۵)

(مکتوب از صاحبقرانیه طهران یکشنبه ۹ جمادی ۱۳۲۷)

شب تا صبح [illegible] خواب نداریم [illegible] سپهدار آمده است [illegible]
بختیاری [illegible] نزدیک شده‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام دکان و بازار [illegible] طهران بسته [illegible]

و در هم همه نگران حال خودشان هستند در سپاه شاه پیاده را که بر زده خبر که ما از تو حمایت نکنیم ار گفتند
امروز دیروز را بیائیم شما خود داری کنید با بدار را جنگ کنید هر چه بود هست هشتاد زیاد قزاق
بعضی بگریزند آمده پی پنجاه داده که ما نه از شما حمایت نکنیم نه از ملت شما ما فقط برای حفظ
تبعه خودمان آمده ایم کار بکار کسی نداریم صحبت سعید نظام هم چند بعد از زوال اهل شهر پیش شاه
آمده اند که ما تا قطره آخر خون خود را در راه شما میریزیم اسب جنگ کرده در حقه شهر بکار نیامد
حالا که وضع خراب است بند اسب خواهم اهیر فقط آن دفعه کار نیست همه دست بازیچه اسم
شاه که از ترس نزدیک هست میرود جز سپاه لار واقع این بیچاره شاه نیست یک از قضایا حقیقت
که چه عرض کنم نگر نکنیم که شما دیگر دهی این جنگ در فقه نیست (ملکه ایران)

(مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بجرات ت. ۱۰ جمادی الـ ۲ ۱۳۲۶)

دیروز قشونی که رفته بود تبریز آمده اند میخواهم عرض کنم که چه جمعیت از آمدن اینها در شهر افتاده است
(ملکه ایران)

(مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بجرات تحت ۲۷ جمادی ۲ ۱۳۲۶)

تفصیل این جنگ دیروز را که البته تا این کاغذ میرسد مفصلاً برای شما نوشته اند اما آنچه من اطلاع دارم
اینست که عرض کنم نیست روز پیش از این بخیر و ترتیب بود امیر جان خواهم آمد که شاه حالا
شما را امیر کرد حالا هم بگوید از ما هم خبر داریم که سپه دار داروسیه از فرق دینی بود آمده
مام قزاق و قشون فرستاده اند اتاق شاه حالا جان خیلی هست بعد از این خبر بگیر حالا جان دو
شاه و سعید غائب شدها در ظلمت آنچه امید هم غروب که هیچ پا که میرسند پایین کرده اند
یا شاه آمده پایین هستند صاحبقرانیه ازرده در ترسناک فقط جز من با کمال ترس و لرز تا صبح بیدار
بودیم صبح میرفتیم بجای خودمان گمان نمیرفت اما هر سه افتاده زیر اطلاع هم کار از کار

با عشق را برادر و بیچاره گذشته لیکن از توپ در ظلمت آه در کار نیست هم حالا که هیچ اهل بازار کسی که
از حد رسیده بودند تمام بازار هنوز سعید نکشیده بهم میخندیدند هر شب حالا دیدیم از دست اینها
یک بودیم هم از دور از ده خبر آوردند که قزاقها شاه را فتح کردند اما سپهدار و سردار اسعد بختیاری
هر روز می آمدند تا شب هیچ خبر نیست که تا ساعت از شب رفته از اردوها پیغام آمد که اردو
شهر شده تمام رسیده شهر جنگ کرده و توپ و اسب از جلو شدند سه عراده توپ سپهدار
داشت یک عراده بختیاریها سر آفتاب خبر شد. دانستیم که سپهدار و اردوی انتظام روز
اول مردانه جنگ کردند امیر بهادر را با هزار سوار و چهار عراده توپ فرستادند قزاقها نیست
در دوران جنگ میکردند حتی ۲ اردو را با توپ خراب کنند وارد شهر شدند دیگر چه عرض کنم
که چه خوف و ترس بر پا شد جنگ رسمی در میدان اهل شهر همگی مردانه ایستادند با دست طرف و
دشمن دعوا شدند هم مردم هم اینها قزاقها نتوانستند بتوانند نزدیک خانه علی اکبر سنگر کرده
بعد عملی و بعضی قزاقها را هم بچه ها از سپهدار و بختیار را سنگر داشته نزدیک خانه نیز آمده بودند
سنگر کرده بودند ۲ بعد تنها قزاقها خانه ها را میکشند خیلی هم خانه ها مردم پیاده را سنگر میکردند از روی آن
خیلی کشته این سنگرها سپهدار چه ظلم که بعد از آنها کمتر کشته که اهل شهر بچه و کاسب دکان
خیلی کشته شد زیر دست و پا رفتند از دو دروازه شمیران ۲ هم خیلی آنچه خانه بعد خراب کنند
خیلی ترس از بچه را دزدیدند از دست هر توپ و اسب رفتند شکر بیچاره ها که
بیتی ۲ نزدیک خانه را میکشند میرفتند در خانه نیست هم کلیه بکار آرزو نکرده حالا این خانه
من دیدم را مطلع کنید چه بوده است از ترس تیر کشیده برده با زیر دست و پای اسب

1 حاجی احمد میرزا پسر محمد علی میرزا غضنفر السلام
2 محمد علی میرزا پسر میرزا تیر السلام

میرعلی با هدف گلوله میشدند روز دوم جنگ بود نایب السلطنه رفت سلطنت آباد پیش شاه
در حضرت عبدالعظیم ظل السلطان پسرش نکرده رفت [illegible] نظر کرده در نظارت روس نایب السلطنه که رفت
تمام سرباز و سوار را کار اشتباه فرار کردند لکن تیر ماند در سلطنت آباد هم سرباز رسیده خود
دوراً نشسته در باب امنیت و گفتند به خدا داد این شاه. و سپهسالار قرار شد
که از ... گفتند مارا ... دارید خدا ... ذهن جنگ نشنید اول ... ما را ... خود
برادر ... آن وقت خدا کشته شد ... سپهسالار ... زبان ... نظارت را
نگاه نکردند شاه ... خواست که ... روز ... جنگ ... آنجا ...
هیچ ... شاه ... گشت ... محضر شاه ... سپهسالار ... تسلیم ...
نکنید ... شاه ... و ... جان ... زیر ... رفته ... نظارت
روس ... نایب السلطنه تمام اهل امنیت شاه ... رفته ... نایب السلطنه ... شاه
از سلطنت آباد رفت سرباز ... که در سلطنت آباد ... رفتند تمام ...
... پرده ... شاه را اطاعت کنند ... که ... از ...
نگفت ... دختر ... شدند ... شیر السلطنه با تمام ...
رفته نظارت خانه ... رفته ... سخت ...
منزل ماست که ... نایب السلطنه ... اصرار کردند که
ما برویم گفتیم ... کاری نداریم. ... که شاه رفت نظارت
عضد الملک ... امنیت ... اهالی ... داد که ... حضرت
نیست و شما ... اگر ... شما را ... بیاید

نظارت روس با کار ... شما ... نشسته ایم ... تا رفت ... کنم ...
ممنونم اما نظارت ... کار ... بیشتر ... خوب ...
یک ... بیاورم ... عمارت صاحبقرانیه ...
قبول نکردند ...
چند روز ... داده ...
... عضد الملک که رفت نایب ... صاحبقرانیه را
خواستم ... رفت ... عمارت را آورد داد ...
برد عمارت ... و ... بردم ...
... رسیده است ...
نایب السلطنه ... نظارت ...
آن ... روز که جنگ بود ... صاحبقرانیه نشسته بودیم ...
سلطنت آباد ...
... جنگ بود ... نظارت روس ...
... نظارت ...
... نظارت آمد ...
... نظارت ... شاه ...
... نظارت ... اسرار ...
... عضد الملک

بنام داده است که وزیر مختار؟ روس و انگلیس قرار به این داده اند که سپهدار را ایالت داده گفته
ولیعهد را شاه بشود و این شاه را از سلطنت خلع کنند یکی که مسلم نیست که شاه کجا برود
و پادشاه چه بکند امروز که شنبه است انجمن شهر راجع به پلتیک و قرائت نمودم
امشب هم شهر چراغان است فردا هم ولیعهد را سلطنت تهنیت میگویند جاهای هم در بلدیه جشن
گرفته امروز گفتگو ما تمام شد حالا باید ترقیات ایران را ببینیم (نظمیه ایران)

(تلگراف از طهران بکرمانشاه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷)

تلگرافخانه مبارکه عموم حکام در ولایات تا به نهایت البته بواسطه اخبار را تلگرافی مختصر هم
که بعد از فتح عموم ملت ایران در استیفای حقوق مشروعه مشروطه خود تاکنون تحمل صدمات شدید
و از مال و جان در راه مقصود حاضر بود را به انجام رسانید نائبه فتنه و شر را نبخشید و در بیست و چهارم
ترتیب سلطنت و تشریفات و جنگ جهادیه تقریبا بعد از رسیدن حضرت حجت الاسلام مقتدر و همه و غیره
ملت شاه و وزراء جمعه ۲۷ جمادی الآخره بعد از به رسم ورود رفته و مطابق قانون اساسی رجوع
بین الملل و تصویب عموم علمای اعلام در رجال و شاهزادگان و طبقات مردم از تمام
وغیره از تقدیم امضای سلطنتی خلع حضرت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد را عموماً
برای سلطنت انتخاب و نیابت سلطنت را بعهده حضرت مستطاب اشرف آقای عضدالملک
واگذار نمودند عموم ولایات قلمرو حکام اعلام دارید در سایه و ارادم در سایه توجهات امام عصر
عجل الله فرجه و حضرت اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه در سلطنت مشروطه مطابق مرام از
زمامداران در رعایت حقوق ملت ~~[illegible]~~ دفتر مکرر رفته و به نیز از اصل حقوق سلطنت مشروطه
ایران (سپهدار اعظم) (۴۴)

(تلگراف از کرمانشاه بطهران ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷)

بتوسط حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم افخم عظام آقای عضدالملک نائب السلطنه
در ظل توجهات اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه جوانبخت ملک آگاه اعزالله
سلطانه را که تلگرافات حضرت سپهدار اعظم مبشر جلوس میمنت مأنوس همایونی
زیارت و همه اهالی کرمانشاهان اعلام و عموماً تشکر و دعا کرده با فرحت تمام شکفته
از تخت شهنشاهی و از تاج کیانی جا مبارک شاه جوانبخت باشد و همه از صمیم قلب
بنمایان زنده باد شاهنشاه مشروطه خواه و دائمه ابد مدت باد زنده باد مشروطه بلند آوازه گردید
فاتحه جلوس مبارک همایونی را از طرف عموم اهالی کرمانشاهان عرض تبریک و تهنیت نماید دوام
عمر و صحت ذات کریم صفات اقدس همایونی را از خداوند مسئلت دارد (معتمد)

(تلگراف از طهران بکرمانشاه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷)

انجمن ولایتی پس از ورود مجاهدین بطهران خیلی از حصار گذشته یک حمله غیورانه لشکر کرج که کلم آمده
لشکرهای ایران بنا بر است متصرف و قراولها کرده که به اندازه دوازده ساعت بیشتر دارند
نمیبرند قرار امروز مجاهدین تا شاه و حاکم را رفتند بالاخره بعد از چند روز جنگ مجاهدین
از کرج به شاط شهرستان و تصرف قره تپه و جنگیدن یک روز تمام در جلگه بهار تا آقا جردی
و قراولان و عقب نشستن حاصل و تصرف کردن قلعه یادمگ و ده مرتبه و جنگ جلالیه
تا تپه جنگ و عقب نشستن حاصل از اطراف قلعه از تپه و دره تا دشت زنبیه
۲۴ اسحق حضرت اشرف سردار اسعد بختیاری با اردوی مجاهدین در ساعت شش ورود کرده
طهران و صبح ۲۴ ماه عموما وارد شهر سرباز خانه را متصرف نقطه سپهسالار

و سپهدار [illegible] را متصرف و دسته‌ها از اطراف تو بیایند و قزاقخانه را محاصره کنند تا جمیع
جبه و تمام شهر تصرف [اصلاحکار] قریب [illegible] در دست ملتیون و کوچه‌ها را که [illegible] را به کوچه‌ها از
سید خندق و مقتل بی اندازه مقتول و از زوار [illegible] و قزاق عده زیاد مجروح و
[illegible] با مجاهدین و قریب [illegible] نفر از مجاهدین هم شهید راه حریت گردیده‌اند. محمد علی میرزا
از سلطنت کناره گرفت [illegible] در زرگنده پناهنده و تمام قزاقها تسلیم ملت شده و منیعه
شهر در کمال آرامی و امنیت و دکاکین همه مفتوح عموماً [illegible] عفو عمومی از او [illegible] مردم از
[illegible] بر یک [illegible] سلطنت [illegible] مانده در بهارستان کمیسیون
عالی در هیئت [illegible] و ارکان [illegible] تشکیل یافته با کثرت آراء اعراض سلطنت از
[illegible] محمد علی میرزا و تفویض به حضرت ولیعهد سلطان احمد شاه داده شد. [illegible] حالیه [illegible]
و انتخاب حضرت اشرف والا آقای عضد الملک را به نیابت سلطنت و [illegible] مملکت را
به حضرت اشرف سپهدار اعظم و وزارت داخله به حضرت اشرف آقای سردار اسعد بختیاری [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جناب [illegible] بختیاری [illegible]
[illegible] بختیاری وارد [illegible] حضرت [illegible] و [illegible] شهر [illegible]
و اوقات [illegible] بالکونی [illegible] رسمیت از طرف ملت [illegible] تسلیم
و [illegible] حضرت اشرف سپهدار اعظم [illegible]
[illegible] بالکونی [illegible] رحمت [illegible] انتظام [illegible]
دوام [illegible] پنجشنبه ۲۸ جمادی ۲۷ (طهران)[2]

---

[1] ابراهیم خان بختیاری [illegible]

[2]

(مکتوب ... از طهران ... ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷)

قربان [illegible] مبارکت [illegible] با وجود [illegible] تلگرافات عدیده از پیش آمد اوضاع طهران [illegible] که
مجاهدین با چه جرأت و جلادت وارد شهر گردیده [illegible] محمد علی میرزا با چه خفت [illegible]
[illegible] پناهنده گردید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آستان مبارک
[illegible] زیرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] نظر رحمت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و منتظر باشید تا
[illegible] در همان روز [illegible] که قزاقان [illegible] [illegible] را [illegible] آن
[illegible] را [illegible] ۲۳ جمادی [illegible] در همین روز [illegible] هیئت [illegible]
آقایان سپهدار اعظم و سردار اسعد [illegible] قبل از آفتاب وارد [illegible]
[illegible] آمده [illegible] که [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] هیئت [illegible] قرار [illegible] و سرداران وارد [illegible] کمیسیون [illegible]
[illegible] جلوس [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] پیش از وقت [illegible]
[illegible] طهران [illegible] آمد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] تمام شب را [illegible] ولی [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] محمد علی میرزا [illegible] بعد از
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] به طهران [illegible]

---

[1] [illegible] [illegible]

سلم شد او به حرف زدن نتوانست جلو نداری . انشاءالله دیدیم سیم جدا کرد پرسیدیم با کی حرف میزند
گفت با کرمانشاه . گفتم بیشتر بفهمیم چه بگوید حرکت را معلوم کنیم تلگراف از طرف محض سردار به
تلگرافخانه کرمانشاه است بگوید چند روز قبل [illegible] راجع به ترتیب ... کلمه و رؤسای ایلات
بکوبت ... و دستور العمل داده ولی چون اطمینان قطعی نداریم که ... ملک ... تا حال
صحت اجرای [illegible] در ایلات اقدامات آنها را ... بکار ... خواهند
که ... دستورالعمل داده که حضرت آقا رؤسای ایلات را اجابت ... که
جانشین ... جنگ کنند از ... سردار ... تصدیق فرمودند
که ... در جنگ ... آنها ... بعد از چهار
ساعت توقف ... خبر رسید که ... سعید ... بیک ... تعمیل ... و
با ... حرکت کرده ... ولی چون ... کرم بود ... بودیم
بطرف دیگر رفته ... که ... بیک بود پیاده شدیم ... و
آمده است ... جدا کرده ... سیم ... آمد و ... شدیم . چون جمعیت
زیاد بود ... شب توقف کرده صبح ... که ... بود ... توپ
توپ و تفنگ فوق العاده ... لرها ... جنگ ... امیر مفخم
با ... است که ... لرها ... کرده جنگ را ...
زیرا که ... شاه ... کرده ... بعد که ...
با سردار ... دارد ... که ... لرها ... تا ...
تفنگ ... کرده ... کرده ... است

در قلعه خرابه ... توپ را ... شصت تیر ... سعید از طرف
کرده جنگ درگرفته است خان ... لرها ... سردار ... برادرزاده ...
با لنگه حرکت کرده به ... امیر مفخم ... قلعه ...
... سردار ... جنگ
... امیر مفخم ... بود ...
تا ... جنگ بود ... با توپ ... روز ...
... سعید ... امیر مفخم ... بود که ...
... جنگ ... و ...
... حرکت کرده به لرها ... سعید ... جنگ
... توپ ...
صاحب منصب ... جنگ ...
... جنگ ...
که ما جنگ ندارم ... جنگ ... آمده ... طهران ...
حرکت ... بودیم ... جنگ ...
... حرکت ... بود ...
... توپ ... امیر مفخم ...
... سعید ... جنگ ...
جنگ کرده ... تمام ... توپ . تمام ...

١ کثیر از این صورت گرفته ...

خواهش کرده بود سلطان اظهار داشت که جلوتر برفت هر چه سردار گفت نشد بالاخره قرار شد
فردا عصر سیاهیان را به سوی تبریز حرکت دهند که یکی از رجال سردار محمد علی شاه ملاقات ... شب نامه شیر
حالا جنگ همچنان در کار است و گلوله توپ در اطراف ما پر گشته میشود روز جمعه ... ۲۲ ...
یک ضرب توپ ... سپهدار ... تبریز آورده بود و بعد از صحبت بسیار حاضر شد منحصر در وقت ...
قرار شد ساعت سه از شب گذشته ... شد از طرف دشمن که ... از راه ... گذشته
گذشته قبل از جمع ظهر برسیم ... زدن ... وضع ... خود را ... بیرون [illegible]
و تصور نفرمائید که این حرکت اختیاری ... از روی ... بلکه ... اضطرار ... اگر
اگر در ... یک ... هنگ ... از ... تا ... [illegible]
بقدر ... نا ... نظر ... هزار جمعیت ... سردار
بد ... گرفتار ... میشدیم ... حرکت ... احتمال ... داشت ... راه
... تا ... کنیم ... خبری نبود ... چندی ... نه
سه ساعت ... شهر را از سه طرف ... از قصر ... رسته ... ایلات و
الکامات ... و ... عمارت ... بهارستان ... سید ... در تحت
ریاست ... و ... بعد ... از ... توپ ... شاه
... کرده ... نسبت ... بهارستان ... حقیقت ... قسمت ... آتش ... دنیا ...
که شب آرام نبود ... تا جمع ... توپ ... دقیقه قطع نشد ... تا
شب جمعه ... نیمه ... زحمت ... بسیاری از سرباز
سید خود که ... بطور ... گرفتار ... شدند تا صبح

۱ - ... اسمعیل خان ... [illegible]

جمعه که ... خبر تبریز ... فرمائید ... بهارستان ... چهار ... حالا ... باشید
که این ... ان ... گذشته ... از ... خود ... عالی ... زیرا که ... بود ... جنگ
چند روز صبر کنید ... شهر ... بدرد ... از ... تبریز ... برای ... اسباب ...
هر طرف ... شهر بود ... آمد و برای ... بهم ... گرد ... تحصیل ... با ...
برای ... کنند ... بیشتر ... شد ... تمام ... بود ... نتوانستند
... خبر ... بهارستان ... از سرداران ... تشکیل ...
... نایب السلطنه و ... دولت ... بهارستان ... نایب السلطنه سپهدار وزیر جنگ
سردار ... وزیر ... شدیم ... سلطنت ... که ... خود ... قبیل ... ثابت
... با ... ثابت ... صلح ... تمام ... وزارت
... از ... سردار ... سپهدار ...
و قبیل ... سپهدار ... سردار ... قبیل ... حالا ...
که از ... اندیشه ... نیست ... کشیده ... کنار ... در
... قرار ... بهارستان ... سیاه ...
... سلطنت ... که ... گرفته ...
... داده ... بهارستان ... سردار
... که از ... رفت ... نیست ...
... تمام ... غریب ...
... اقوام ... رجال ... همیشه ... رجال

میشود که اگر خدمتی و فرمایشی داشته باشید از ارجاع آن به [illegible] مضایقه [illegible]
در حق [illegible] و [illegible] داشته باشید [illegible] (الملکه جهان)

(مکتوب از قصر صاحبقرانیه بکرمانشاه ۳۰ رجب ۱۳۲۷)

چهار روز پیش از این سپهدار [illegible] شد. ملکه جهان پیغام داد که ما نمیخواهیم [illegible] را [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] [illegible] سلطان [illegible] و ولیعهد [illegible] بکنیم در [illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible] [illegible] و گفتند [illegible] تمام [illegible]
[illegible] ملکه جهان [illegible] نایب السلطنه و ولیعهد را [illegible] عضد الملک [illegible]
[illegible] و ولیعهد را آوردند سلطنت [illegible] عضد الملک و سپهدار [illegible] تمام
[illegible] شاه [illegible] جمع شدند [illegible] [illegible] خطبه [illegible] ولیعهد
خواندند [illegible] خطبه [illegible] عضد الملک خواندند و نایب السلطنه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] تا عصر [illegible] [illegible] عضد الملک [illegible] [illegible]
[illegible] روز است که [illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible] خواهد [illegible] شهر [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] بکمال نظم [illegible] است مهد علیا
و ملکه جهان و نایب السلطنه در سفارت [illegible] [illegible] تکلیف [illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملکه جهان [illegible] [illegible] [illegible] نایب السلطنه و وزیر [illegible] [illegible] مهد علیا
[illegible] وزیر [illegible] [illegible] [illegible] شهر [illegible] میکنند

هنوز [illegible] شاه [illegible] تا امروز که چهارشنبه سیم رجب است نه روز است که نایب السلطنه
در سفارت است شش روز است که مهد علیا و ملکه جهان در سفارت هستند چهار روز است که
ولیعهد را شاه کرده اند و سه روز است شاه را [illegible] طهران [illegible] تکلیف نایب السلطنه هم [illegible]
[illegible] که خیالی بر این دارند از قراریکه [illegible] مهد علیا و ملکه جهان و نایب السلطنه را [illegible]
[illegible] خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت
در حق [illegible] که مهد علیا [illegible] [illegible] است [illegible] داود [illegible]
[illegible] [illegible] خیال [illegible] نایب السلطنه [illegible] شاه [illegible]
اگر نایب السلطنه [illegible] سلطنت را [illegible] [illegible] آنچه [illegible] [illegible] تا
[illegible] که [illegible] شاه [illegible] حضرت علیا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
امروز [illegible] سپهدار و عضد الملک نایب السلطنه [illegible] شاه [illegible] تا غروب [illegible]
[illegible] [illegible] نایب السلطنه [illegible] که [illegible] [illegible] است [illegible]
حال امروز طهران است که [illegible] (ملکه ایران)

(مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بکرمانشاه ٥ رجب ۱۳۲۷)

امروز ملکه جهان از سفارت آمد [illegible] مهد علیا و نایب السلطنه هنوز در سفارت
هستند از قراریکه [illegible] امروز سه روز است [illegible] مهد علیا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نایب السلطنه [illegible] [illegible]

---

۱ [illegible] دختر [illegible] زن [illegible] شاه.
۲ پسر [illegible] شاه.

نایب السلطنه و ظل السلطان بر سر دیگران که رفته متحصن در سفارت شده با زن و بچه چهار پنج شب آنجا بودند
برگشتند دیگر جز مهد علیا و نایب السلطنه کسی در سفارت نیست امیر بهادر با برادرش با زن و بچه
هم که آنجا گرفته‌اند نزدیک سفارت انگلیس تا پنج شش روز دیگر بروند به روسیه یکی از آنها هم
خیال دارد و بعد به روسیه اما معلوم نیست یکی شان سوا با مهد علیا را کسی نزد ببرد به سفارت روس
حالا که بروند قبلشان همچو قرار کرده که حمایت نکنند به جهت اینکه مهد علیا پشیمان شده که چرا به سفارت
رفته و اقدام بدی کرده اگر دو سلطنت هفت هزار ساله ایران را بگو دست دو نفر یکی‌شان بد کرده است
اما حالا دیگر کار گذشته چاره ندارد چند روز است صدرت ... فراش و خواهرت حاجی
والسلطنه را از مهد علیا می‌خواستند نیز خودشان صورت داده‌اند از قرار معلوم تجویز نکردند.
شاه که چند روز است از شهر با صد نفر ... آمده است یکی از ... اما
حرفش را نمی‌دانند که یکی خبر می‌گذارند با مادرش یکی دیگر ... هر جا بروند ... با
سه چهار نفر که سپهدار ... قرار داده‌اند باید همراهش باشند ... از ... است ابداً
کسی اجازه ندارد ... دو روز ... کفنند آقا علما از شهر آمده‌اند ...
هر روز ... سپهدار گشته‌اند که یک روز ... ترتیب آورده‌اند ... که ... نشسته
که هر روز ... در کار ... نشسته ... اوقات ... اختیار
... ترتیب بدهید ... آقای نایب السلطنه
از سفارت ... نوشته است ... (از ... زیارت ...
... سفارت ... حافظ نیست امید ... زلف دلدار ... حافظ
چکنم تقدیر چنین بود به تبریز کشیم ... و گردش ... را درید ... فرادفر

جز خواسته باشد و تقدیر چنین باشد خداوند وجود مبارک حضرت علیه را انشاءالله بسلامت بدارد و از تمام
ناملایمات محافظت فرماید ... تو ... زیر قبال شما بروم ... الحال ماهها ... همه در ... بلند تر
و خیلی ... ... از جهت راحت باشد (ملکه ایران)
(مکتوب از قمر ... ... طهران به کرمانشاه ۲۰ رجب ۱۳۲۷)
دیروز چهار ساعت به غروب مانده من و فروغ الملوک رفتیم سفارت روس غروب برگشتیم اگر چه تفصیل را
تمام روزنامجات را از طهران تلگراف آورده و از تمام وقایع اطلاع دارید اما آنچه حقیقت دارد که
در خانه خودم نایب السلطنه از سردار الدوله و ملکه جهان شنیده‌ام و آنچه را که به چشم خودم از شاه که چند روز
آقای نایب السلطنه و ... قرار ... عرض می‌کنم جمعه روز پیش رفتم که اول مرتبه شاه که چند روز است آنجا بود
ملکه جهان گفت شاه نمی‌خواهد بروند به روسیه ... همراهش ببریم گفت شاه گریه کرد دلم نمی‌خواهد ملکه ایران را
ببینم چرا نیامد مرا ببیند فردا تلگراف خبر کردیم من و فروغ الملوک رفتیم سفارت روس که ملکه
تا پله عمارت بزرگ رفت ... آن ... که ... قرار ... خان
خواجه تا دم پله جلو آمده رفتیم در سالن بزرگ ملکه جهان و سردار الدوله و ظل السلطان آنجا بودند
احوال پرسی کردیم نشستیم شاه ... عمارت بزرگ ... نایب السلطنه در عمارت ...
وزیر مختار ... نشسته ... چند اطاق دیگر ... ظل السلطان نشسته
... شاه ... پیش شاه مانده است آقا ... خان خواجه ... یک
... رفتند ... نیست شاه ... آن ... شاه ...
... ببینند ... افتاد ... حفظ ... گشته ... بیچاره
گریه کرد گفت ... آوردند ... کاری ... و ...

شخصه
دل کسی سامان نمیشد اتفاقاً حالا که آمدید سفارت اینها دیگر بحرف کسی گوش نخواهند کرد تا نزدیک ظهر به
بیدار نشست روز ترم گفت هرچه اصرار کرد فرمود نه گفت نه نشستم با کمال نشستم شاه هم آمد پایین
نشست گفت ملکه ایران بهتر بود برزخ نمی کرد که ترسید آمدی سفارت من نترسیدم دیدم دیگر نمی
سلطنت هم برود نمیخواهد بگیرم با اینها صلح کنم با زور هم پس تمام مردم را کشتم باز رعیت ایران
و این کارها را رنگ بخرام راحت نخواهند داشت من با یک مملکت دشمن جنگم هرقدر هم با اینها
خوب رفتار کنم باز همین است پس بهتر بود بیرون بروم جای سفارت اگر بنا بود سفارت برنخیزید آن وقت سلطنت را هم
مرا بکشند ملکه و عیالم را اسیر نمیکردند من هم آمدم سفارت که اقلاً جانم آسوده باشد حالا هم خیال دارم بروم
روسیه ملکه جهان و بچهها را به [illegible] و [illegible] و خودم خواهم دیگر سیر و [illegible] کنم در [illegible]
امنیت است داراییم گفت بله این دوم در سفارت بهتر بود کنابیت قزاق روزی تا احتمال صدای
کشتن تیر ساختند اهل خانه ملکه و بچهها را در اطاق نگه داشتیم خودم میرفتم پیش امیرالشعرا [illegible]
بعد گفت لله ظهیرالدوله چه خبر داری گفتم اوضاع شلوغ است ظهیرالدوله چه گفته [illegible]
نگفت بعد نایب السلطنه آمد با اظهار تعظیم و تکریم بیشتر از پیشتر تعظیم منصب شد گفت و احوال پرسی
مختصری بعد گفتم نزدیک شاه نشست یک کتاب دعا از بغلش درآورد و داد بشاه که این دعای
عصر جمعه است باید بخوانید شاه گفت این دعا را بدهید به جوب گفته کمتر روز به روز و نماز
و فضیلت جمعه و دعای جمعه گفتند من خیال کردم باید در کتاب دعا کاغذی یا چیزی باشد که نایب السلطنه
نمیخواهد بشاه بدهد و نوشته بود بر ضد صحبت میکنند والله هیچ از صحبت [illegible] بعد
نایب السلطنه از من پرسید این روزنامه که تربیت آقای ظهیرالدوله را نوشته چه بود گفتم خبر
نخوانده‌ام گفت [illegible] تربیت [illegible] آقای ظهیرالدوله نوشته [illegible] نوشته بود که اول باید

شرط را دیدم آن ظهیرالدوله بیا که اول شخص در ایران بوده که انجمن اخوت بوجود آ
ورده است حیف است ظهیرالدوله در این شهر نباشد بعد شاه گفت چه مرد بزرگی است در حقیقت
قلب عامه دارد هر کس پیش او رود [illegible] قبولش دارند خوب است ولیعهد[1] را پیش
ظهیرالدوله تربیت کند من هم فکر کرده بودم [illegible] ملکه جهان گفت من هم
حقیقتاً شش ماه است به ظهیرالدوله اعتقاد پیدا کرده‌ام دیدید از روزی که ظهیرالدوله را بی
خانمان کردید دیگر رنگ خانه و زندگی را ندیدیم تا کارمان بینجا رسید شاه گفت به
هیچ‌وجه [illegible] خودش [illegible] کشته بود [illegible] که بخارا رسید [illegible]
آمد شاه خواهش [illegible] گفت ملکه [illegible] ولیعهد[2] [illegible] آن [illegible] پیدا کند
گفت [illegible] شاه [illegible] عقب [illegible] و [illegible][3] بچهها را ببرند
بعد آمدند نایب السلطنه گفتند شاه [illegible] در باب [illegible] و [illegible]
بگوییم جواب [illegible] نایب السلطنه پیغام داد همان است که گفتم بعد گفت
[illegible] چه [illegible] یک [illegible] رفتم [illegible] شاه [illegible]
به [illegible] گفتم [illegible] را [illegible] فرزندم [illegible] به
[illegible] را دادم شاه [illegible] نایب السلطنه [illegible] داد [illegible]
کمتر بقیمت [illegible] حضرت [illegible] تمام جواهرات را [illegible]
فروختن [illegible] جواهرها را [illegible] دارایی [illegible]
[illegible] شاه [illegible] تمام [illegible] خودشان را [illegible]

۱- اعلیحضرت سلطان احمد شاه ۲- والده حضرت ولیعهد ۳- خواهر کوچک شاه

که این همه اصرار آقایان نقطه‌ی بلند ناله و فریاد نهضت شریف محترم خاطر متذکر ارادتمندان را هم دقت مرحمتی [1]
که این کار جزئی اخوت و اتحاد را به ایشان نسخه‌ی اصلی از روی شما به تکیه ما فرد به دریا
یکی بخش رسید و خود قرار دهیم (مطلع)

(راپورت از طهران به کرمان ۲۰ شعبان ۱۳۲۷)

بعد از صدور اعانه در جواب عریضه‌ی تلگراف حضرت اقدس والا شاهزاده سالار السلطنه دامت شوکته اخوان
کرام مجمعی کرده هیئت اداره‌ی کنفرانس را که فعلاً رسیده بود مراسم حضرت فیروز [illegible] دستور داده شده
و در تحت تبعه مقامات حضرت سردار در اطراف بریتان حضرت والا شاهزاده منظم بنام
جشن نهضت — این تاریخ انعقاد و برقرار شد. ۱ـ سالار الدوله آقای ناظم الدوله آقای
حاجی باشی خان آقای میرزا غلام خان آقای رئیس الطلاب آقای اسدالله وزیر نیز داخل جمع
دیگران هیئت هم شاهزاده محمد میرزا و میرزا حاجی خان کاشانی را بعد از [illegible] دیانت جوع و دیگر
و کلیه اعانات منتخب نمودند فاریارک متضررات که در این واقعات اخیر و جنگ ما از تبریز
که پیش آمد و از هر طبقه و هر صنف خود را بینوا نمودند و هر کس که نمودند هیئت انجمن اخوت تلگراف
داخل جمع [illegible] رد و قبول بقیه [illegible] حاجی [illegible] از [illegible] شد [illegible] داخل [illegible] که بر داد

۱ـ مصطفی خان پسر مهدی قلی خان قاجار رئیس قشون کرمان
۲ـ میرزا اسدالله یحیی خان پسر میرزا ابراهیم خان ناظم الدوله
۳ـ میرزا احمد خان پسر میرزا [illegible]
۴ـ علاء [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
۵ـ میرزا ابوالحسن [illegible] پسر میرزا حاجی [illegible]
۶ـ

خبر دیگر چه ترقی از این مردم داشته باشیم از یک غروب جمع شده از سفارت آمده صاحبقرانیه نزد ماه
البته شنیده‌اید که جمعی فعلی به تهران وارد شدند و امید است که نه دستخط ملک و شیخ حضرت
و چند نفر دیگر را استنطاق کرده بدار زدند میر السلطنه و قاسم مردم از ترس دار فرار و قرار اختیار
کرده خود را به سفارت عثمانی انداخته‌اند جمعی هم مردم هم بعد از چند روز جمعی در قطعیه و دیوان زنانه
از ترس کرده‌اند خود را [illegible] دیگر با همه تغییر از هر کس از جمیعت نفرت از جواهر و بیرون
واپس [illegible] اعانه نکردند حتی از حاجی میرزا لطف الله ارض خراسان و از قرار یکه گفته شد
با نفر بد بد تماشی می‌کنند بر از [illegible] به نفر [illegible] بد و قسم هم نکرده دیگر تب است
به زحمت دادم (ملکه ایران)

(تلگراف از طهران به کرمان ۱۰ شعبان ۱۳۲۷)

حضرت اقدس ستاب [illegible] از ظهور اراده حکمران کرمان را [illegible] تلگراف محترم
جناب [illegible] اقدس والا شاهزاده سالار السلطنه عز وصول داد فرمایشات مبارک
آمیز [illegible] وسیله کمال مسرت واستفاده ملت را [illegible] اقدامات به قیمت نفع شایسته است که از
نیت و تعقیبات [illegible] با کمال [illegible] اثرات و خطرات و خصایص و تعقیب [illegible] است
از زیر پرده حقیقت [illegible] که [illegible] حسن صفا و اخوت [illegible]
دارا است [illegible] دنیا دیگر [illegible] خود [illegible] جان [illegible]
نمی‌پرسند [illegible] که در سلک جان نثاران
وطن قدم زده دیگران در تقدیر احساسات [illegible] معبد [illegible]
نمانده‌ام و برای [illegible] که قبل از خبر انداخته‌ام و تقاضای این توفیق را خواستاریم

۱ـ یکی از اعضاء انجمن تبریز
۲ـ یکی از اعضاء صاحب لقب طهران

رفته و بعد از روز جشن ... فرا به ... این فرصت را دارد که باید دانست که از جمله کارهای زندگی
و خلاف کارهای عادی دربار ... و با وجود این حالت لکن در جلسه روز ... ساکت و به طرف ... توجه
... اجتماعی حضور ... است ... ملک و طایفه انجمن اخوت ...
نیت اصلاح و مقصود ... نه تنها ... را ... حال محروم ... و ... فقرا ...
اعلام داشته ... اثرات ... سرمشق ... و ... دارند و ... در جواب ...
و به اندازه ... ترحم و جانب ... رسید و ... چنین ... در ... و ... اکثر ...
اعضای انجمن اخوت ... بسیار ... که ... حاکی ... انگیز ... بود ...
و ... ملک و ایران ... که ... این ...
انجمن ... که ... عظمت ... ترقیات آن انجمن ... و ایران و ... دشمنی
با ... شده ... هیئت ادارهٔ ... تکیه ... را ... شدند
د ... و ... که ... هر ... صاحب قلم ...
عجز خواهد داشت ... این جشن ...
در جزء تقریر و تحریر ... این ...
و به ... این ...
... در ...
در ... شاهزاده حسام السلطنه ... که ...
که ... ادا ...

ز ... جانب ... نظر ... فواید ... انجمن بود که

۱- جهانگیر میرزا پسر ابوالنصر میرزا حسام السلطنه

و ... که از ... و طراوت ... در ... است ... پذیرائی ... اخوان ... نظر
داشته که ... جز اثر توجه باطنی و همت باطنی بابرکت حضرت ... روحی فداه که ذات ... را
... داشته و ... و ... را ... و ... در حقیقت ... حسام السلطنه ... تزئینات
... و ... که ... ترتیب ... و ... در
... و ... چنان ... که ... را ... شده موجب تعجب ...
و ... دارد ... جز انجمن ...
... را ... نمی‌توان ... . جشن ... شب ... .
... جمعه ... انجمن اخوت ...
... بسیار ... البته ... حسام السلطنه ... که ... آن
... ترتیب و تفصیل آن را ... انجمن اخوت برای
... شد ... و ... در ...
... که ... در ... اخوان ...
... ولی ... هر چیز ... دارد ... قیمت ... داشت
... از ... و ... و احترام انجمن اخوت از ...
... که از طرف انجمن اخوت ...
این جشن ... از ...
... انجمن ...
... که ... انجمن اخوت ... جشن

که رئیسا سرداران محترم دعوت میشد از طرف انجمن به آقای امیرالنظم اگرچه بدون رعایت هیچ
بیمار گردش آمده دعوت را و امین خدام تقدیم داده نبود و مخصوصاً و بعد حضرت اقدس نایب السلطنه آثار عقیده
با کمال تحریض و منتظر فراخ خود را رکن بیانی رفقا و خدام انجمن قدم رنجه فرمودند و لی شب جمعه
دهم که آقایان سرداران فاتح حضرت سپهدار اعظم و حضرت سردار اسعد دامت شوکتهما بعد از کثرت
ترغیب و ارشاد خط به تبلیغ شد که آقای آقا میرزا الاسلام خان [illegible] منیر قرائت
نمود که راجع به شرح مصدرت آمرا در دوایر منظم رشته فرمودند و پس از تبریک و تهنیت آقای
سردار محترم در ضمن مسرت تمام انجمن اخوت و اسرار یک حضرت تولای خدمت ایشان
تقدیم و با کمال ادب و احترام بر سینه زینت صدر افتخار نمودند. از کثرت انجمن اراده
مخصوص انجمن محترم و ملاحظه [illegible] که گردش ما را پر از وجود و بهجت ذات اقدس و برکت
نیت حضرت مملکت [illegible] در تمام اقشار شاه هم متکیت و سلام بود دربار زینت
سلطنتی و سلطنت رهائی و قدرت آشکار در حفظ ارواح و قلوب را مجذوب داشته و قدر آنها را
نژاد گذاشته در همان شب حضرت سردار اسعد فرمودند که امیرنظام سه هزار تومان تقدیم بانجمن
فی طهران داشته و چون نیت خدام انجمن با مقصود ادبیکیت لهذا مبلغ تقدیمی اداره العقیده و کل
جنس تسلیم خدام کمرا عاید است خود فرمانچه سه هزار است تقسیم تماشیه و همینطور رفتند. حالیه
[illegible] در نظر اهالی مملکت شهری که تا به از یک سال است بعد کشتی و دبستانی [illegible]
و [illegible] جزئی زمینه و تشفیه نبندد [illegible] اهمیت و [illegible] که بر تمامیر و تقید [illegible] اجابی نموده
معارف گذاران را با وجود نعمت در [illegible] را امنیت داشته در یک حیثیت یک هم [illegible]
و همچنین در زیر الم از دست [illegible] و [illegible] با رعایت معقولیت و شرافت درجه که

مجبور در آمد و اسباب موجبه سعادت گشته فراهم و [illegible] آنچه که موجب اندکی زحمت شده
احتراز شده بود و [illegible] انگار داره من نزد مرکز [illegible] بعد از یک سال ثروت آبی حیثیه [illegible]
اشخاص [illegible] بمنزلت و تقید [illegible] تا به نیز نمود این اسرار همینطور [illegible]
از غنیمت حکومت تلافی و آن تعهد ادبیه. خلاصه شد در یک نقشه با همگی فوق
و در یک هیئت با محبت [illegible] عمیدی که شد و چنانچه [illegible] تا میداید که
بیشتر ملک خدام انجمن اخوت را تهییج و تحریک می‌نمود. با این خارج عبارت و کمک و فوق قطع
اسباب تقسیم [illegible] دستانشان را به هیچ [illegible] از آبرو شئونی و حس برکناران انجمن
حس عقلی نباید قریب چهار سال دستی که کمک از [illegible] بر داشته تقدیم ایشان [illegible]
میکرد عکس ما که مجله حقیقه است از [illegible] بیان تماشیه هر یک از قضات در تصدی خدمت و
[illegible] نبند تغییر رقابت در حس انجام وظیفه خود داشته که در این [illegible] روزی که
[illegible] وطن کشیده با وجود کرام جمعیت [illegible] معروف [illegible] دارد روز اینها
اشاره بر فقره اهالی در واقع [illegible] صدر [illegible] خلق از اهالی دیده تر. اگر چه اتحاد
دادن انجمن اخوت حالیت از [illegible] می خواهد که و لی قبلا از جمعیه اتحاد بطور خلاصه
مختصر کردار را معرفی [illegible]. نتایج اثیر آنکه از تقسیم است بلدیه مطبوعات و ترتیب
وقایع مذاکرات گشت و تهیه گردید و مرجع و صدرالملک طبع و نشر و ادارات
محکمه [illegible] و غیره و غیره [illegible] دیگری [illegible]
[illegible] محبوب داشت. چهار هزار [illegible] و هشتصد و پنجاه دینار
۹۳۸۰۰
— و کلیه [illegible] از قرار جمع جملۀ [illegible] قرار انجمن [illegible] هزار

و هشتصد و ده تومان و چهار قران و هشتصد دینار — که بعد از وضع مخارج، نه هزار و پانصد و
هشتاد تومان و چهار قران و هشتصد و پنجاه دینار برای توزیع باقی می‌ماند و برای تقسیم و رسانیدن
این وجوه به مستحقین البته اطلاع یک هیئتی لازم می‌شد غیر از اعضاء انجمن اخوت که در آتیه
موجب تنقید و بدنامی و زبان درازی بدگویان نسبت به نام انجمن متدرج نباشد لهذا انظار
صلاح بینی چنین که هیئتی از طرف کمیسیون عالی انتخاب شده به نام کمیسیون توزیع سیورسات در
انجمن اخوت حاضر کنند — ده نفر از طرف کمیسیون عالی ده نفر از طرف شورای نظامی
ده تن هم از جانب انجمن اخوت سعد به یک نفر طبیب که مصدق جراحت مجروحین باشد
از طرف کمیسیون عالی آقا میرزا [illegible] الکلام خان که خود هم عضو هیئت [illegible]
با وکیل الرعایا و از طرف شورای نظامی اقتدار السلطان خواهرزاده سپهدار اعظم و
مرتضی خان. از طرف انجمن اخوت هم آقای سالار المعید و [illegible] آقای دکتر امیرخان
و دکتر [illegible] هم برای معاینه مجروحین معین گردید. از یازدهم ماه رمضان کمیسیون
تشکیل در انجمن اخوت منعقد و همه روزه جمعه و چهارشنبه ایام جلسات خود را معین
داد و [illegible] برای ترتیب قسمت [illegible] که نمونه آن [illegible]
و در موقع جلسه مجروحین و ورثه مقتولین آنجا [illegible] حاضر گردید به تفریق

۱- [illegible]

۲-

۳- میرزا عبد [illegible]

الملک و در روز [illegible] به جمعیت [illegible] داده می‌شد و برای صورت جزو [illegible] در دفتر
انجمن اخوت [illegible] توزیع گردید و ورثه مقتولین و ماهیانه مجروحین [illegible]
[illegible] هزار تومان [illegible] ورثه مقتولین [illegible]
[illegible] مجروح [illegible] هزار و پانزده تومان [illegible] [illegible] تومان [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] [illegible] مخصوصه [illegible] [illegible]
[illegible] این طبقه [illegible] قریب [illegible] تومان که بقیه [illegible]
هیئت کمیسیون توزیع اعانه برای مصرف تعمیر و اصلاح [illegible] انجمن اخوت
تخصیص کردید و در روز جمعه [illegible] شعبان کمیسیون توزیع اعانه [illegible]
در [illegible] الملک [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] اخوان [illegible] کردید و به [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] انجمن اخوت [illegible] اخوان [illegible] برقرار باشد.
[illegible] خوانندگان [illegible] ...
رفت (دانتهی)

(تحریرات از طهران به کرمانشاه سنه ١٣٢٧)

به عموم [illegible] و [illegible] ممالک محروسه [illegible]
[illegible] در زیر سایه [illegible] [illegible] انجام [illegible]
[illegible] روز [illegible] ماه [illegible] ١٣٢٧ [illegible]

۱- [illegible] خان [illegible] امام [illegible] خانه

ج

رسماً افتتاح مجلس عمومی را بدست حکام ممالک و جزو ممالک محروسه را اعلام و [illegible]
که در روز [illegible] تبریکات جشن این عید سعید را از قبیل مراسم سلام عمومی و شلیک صد و ده تیر
توپ کاملاً بجا آورند و در نقاط لازمه مراتب را [illegible] تمام [illegible] ما را
به تکمیل جشن این عید [illegible] (در وزارت داخله)

(دلی که [illegible] گشت [illegible] یار) (که چشم زخم [illegible] [illegible])
([illegible] تقصیرات [illegible] [illegible])
([illegible] حساب [illegible] شرط داشته‌ام)
([illegible] خواهم داشت)

[illegible]

امرالله جعفری
۸۶,۹,۲۰